



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

بررسی باستان‌گرایی و نوزردشتی‌گری

ابوالقاسم جعفری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی باستان‌گرایی و نوزردشتی‌گری

نویسنده:

ابوالقاسم جعفری

ناشر چاپی:

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	بررسی باستان‌گرایی و نو زردشتی‌گری
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۱	مقدمه
۲۳	پیشگفتار
۲۳	اشاره
۲۵	۱. پیروی از پیامبر خاتم
۲۵	۲. فقدان اعتبار تعالیم زردشت
۲۶	۳. نارسایی تعالیم زردشت
۲۶	۴. تفاوت زبان فارسی و زبان اوستایی
۲۹	فصل اول : زمان و زادگاه زردشت
۲۹	اشاره
۳۱	زردشت شخصیت تاریخی یا افسانه‌ای
۳۲	زردشت و گرایش‌های شمنی و جادوگری
۳۳	زردشت و ایرانی بودن او
۳۵	آیا زردشت اهل آذربایجان بود؟
۳۷	فصل دوم : آموزه‌های زردشت
۳۷	اشاره
۳۹	الف) محدوده تعالیم زردشت
۳۹	اشاره
۴۱	زبان مغلق و غیرفارسی گاتاها
۴۳	سهم پیامبران دیگر

۴۶	زردشت و اوستا
۵۱	پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک
۵۲	ثنویت در آیین زردشت
۶۰	امشاسپندان
۶۱	سوشیانت ها یا پیامبران پس از زردشت
۶۵	انتظار موعود در تاریخ کیش زردشت
۶۶	پیشگویی های زردشت در منابع اسلامی
۷۰	(ب) رسوم عملی و روحانیت زردشتی
۷۰	اشاره
۷۴	نمونه ای از بدعت ها
۷۵	خویدوده
۷۸	احکام زن دشتان
۷۹	(ج) مغان و دین یاری در ایران باستان
۷۹	مغان و تغییر در آموزه های زردشت
۸۱	برشتموم نه شبه
۸۳	برخی از احکام وندیداد
۸۸	حیوان آزاری در ایران باستان
۹۱	ریشه غیر زردشتی جشن تیرگان
۹۳	فصل سوم : دین امپراتوری ها
۹۳	اشاره
۹۵	(الف) دین هخامنشیان
۹۵	اشاره
۹۵	کورش و دین زردشتی
۹۷	منافع یهودیت در ترویج فرهنگ هخامنشی
۱۰۰	کورش، مسیحای یهودی
۱۰۲	استوانه کورش

۱۰۴	کوروش و «ذوالقرنین»
۱۰۹	برخی دیگر از شاهان هخامنشی
۱۱۱	نماد فروهر و تفسیر آن
۱۱۴	(ب) دین و فرهنگ اشکانیان
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	فرهنگ تساهل در عصر اشکانی
۱۱۶	(ج) دین و فرهنگ ساسانیان
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	سیاست عدم تسامح در دوره ساسانی
۱۱۹	آیا مانی پیامبری الهی بود؟
۱۲۲	نظام طبقاتی در ایران باستان
۱۲۳	جبرگرایی
۱۲۵	قیام مزدک، اعتراض به نظام طبقاتی
۱۲۷	اسلام و نظام طبقاتی
۱۲۹	جایگاه زن در آیین زردشت
۱۳۱	احکام دشتان مندی و آسیب پذیری زن
۱۳۳	روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان
۱۳۵	علاقه زنان زردشتی به دین اسلام
۱۳۶	فصل چهارم : آیین زردشت پس از اسلام
۱۳۶	اشاره
۱۳۸	نبوت زردشت
۱۳۸	مجوس
۱۴۰	اهل کتاب بودن مجوس از دیدگاه اسلام
۱۴۵	جایگاه مغان در آیین زردشت
۱۴۶	آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟
۱۴۹	فرایند مسلمان شدن ایران

- ۱۵۰ حکم جزیه در اسلام
- ۱۵۴ سلمان فارسی
- ۱۵۷ شرکت امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام در جنگ با ایرانیان
- ۱۶۱ آیین زردشت در عصر حاضر
- ۱۶۴ پارسیان هند
- ۱۶۵ زردشتیان ایران
- ۱۶۶ نبرد حسینیان و یزیدیان
- ۱۶۶ در مورد امام رضا علیه السلام
- ۱۶۷ تبلیغ در آیین زردشت
- ۱۷۱ تجربه ناموفق خاندان پهلوی
- ۱۷۲ فردوسی و باستان گرایی
- ۱۷۵ سخن آخر و نتیجه گیری
- ۱۷۶ منابع و مآخذ
- ۱۸۶ درباره مرکز

بررسی باستان گرایی و نوزردشتی گری

مشخصات کتاب

سرشناسه : جعفری، ابوالقاسم، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور : بررسی باستان گرایی و نوزردشتی گری / نویسنده ابوالقاسم جعفری ؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه).

مشخصات نشر : قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1397.

مشخصات ظاهری : 174 ص.؛ 21/5×14/5 س م.

فروست : کتاب سرخ.

شابک : 953-7550-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : زردشتی

Zoroastrianism

زردشتی -- دفاعیه ها و ردیه ها

Zoroastrianism -- Controversial literature

زردشتی -- ایران -- تاریخ

Zoroastrianism -- Iran -- History

اسلام -- ایران -- تاریخ

Islam -- Iran -- History

موضوع : ایران -- تاریخ -- حمله اعراب، 12 - 31ق.

Iran -- History -- Arab invasion, 633 - 651

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه. مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

شناسه افزوده : مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره : BL1572/ج7ب4 1397

رده بندی دیویی : 295/09

شماره کتابشناسی ملی : 5210102

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بررسی باستان‌گرایی و نوزردشتی‌گری -

ابوالقاسم جعفری

ص: 3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

سرشناسنامه: جعفری، ابوالقاسم، 1351 -

عنوان و نام پدیدآور: بررسی باستان گرایی و نوزردشتی گری / نویسنده: ابوالقاسم جعفری؛ ؛ تهیه کننده مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه).

مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، 1397

مشخصات ظاهری: 174 ص 5/14 * 5/21 س م.

شابک: 978-600-7550-953

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: زردشتی

موضوع: Zoroastrianism

موضوع: زردشتی -- ایران -- تاریخ

موضوع: Zoroastrianism -- Iran -- History

شناسنامه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه. مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

شناسنامه افزوده: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

رده بندی کنگره: 1397 4ب لاج/BL1572

رده بندی دیویی: 295/09

شماره کتابشناسی ملی: 5210102

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات

بررسی باستان گرایی و نوزردشتی گری

نویسنده: ابوالقاسم جعفری

تهیه کننده: مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات (حوزه های علمیه)

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

شمارگان: 1000 نسخه

شابک: 978-600-7550-953

تلفن: 025-32923251

تلفکس: 025-32940177

آدرس: قم - خیابان شهید صدوقی (ره)، مجتمع شهید صدوقی (ره)، فاز 3

ص: 4

مقدمه... *

پیشگفتار... 11

1. پیروی از پیامبر خاتم... 13

2. فقدان اعتبار تعالیم زردشت... 13

3. نارسایی تعالیم زردشت... 14

4. تفاوت زبان فارسی و زبان اوستایی... 14

فصل اول: زمان و زادگاه زردشت

زردشت شخصیت تاریخی یا افسانه ای... 19

زردشت و گرایش های شمنی و جادوگری... 20

زردشت و ایرانی بودن او... 21

آیا زردشت اهل آذربایجان بود؟... 23

فصل دوم: آموزه های زردشت

الف) محدوده تعالیم زردشت... 27

زبان مغلق و غیرفارسی گاتاها... 29

سهام پیامبران دیگر... 31

زردشت و اوستا... 34

پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک... 39

ص: 5

ثنویت در آیین زردشت ... 40

امشاسپندان ... 48

سوشیانت ها یا پیامبران پس از زردشت ... 49

انتظار موعود در تاریخ کیش زردشت ... 59

پیشگویی های زردشت در منابع اسلامی ... 54

ب) رسوم عملی و روحانیت زردشتی ... 58

نمونه ای از بدعت ها ... 62

خویدوده ... 63

احکام زن دشتان ... 66

ج) مغان و دین یاری در ایران باستان ... 67

مغان و تغییر در آموزه های زردشت ... 67

بر شنوم نه شبهه ... 69

برخی از احکام وندیداد ... 71

حیوان آزاری در ایران باستان ... 76

ریشه غیر زردشتی جشن تیرگان ... 79

فصل سوم: دین امپراتوری ها

الف) دین هخامنشیان ... 83

کورش و دین زردشتی ... 83

منافع یهودیت در ترویج فرهنگ هخامنشی ... 85

کورش، مسیحای یهودی ... 88

استوانه کورش ... 90

- کورش و «ذوالقرنین» 92...
- برخی دیگر از شاهان هخامنشی 97...
- نماد فروهر و تفسیر آن 99...
- ب) دین و فرهنگ اشکانیان 101...
- فرهنگ تساهل در عصر اشکانی 101...
- ج) دین و فرهنگ ساسانیان 103...
- سیاست عدم تسامح در دوره ساسانی 105...
- آیا مانی پیامبری الهی بود؟ 106...
- نظام طبقاتی در ایران باستان 109...
- جبرگرایی 110...
- قیام مزدک، اعتراض به نظام طبقاتی 112...
- اسلام و نظام طبقاتی 114....
- جایگاه زن در آیین زردشت 116...
- احکام دستان مندی و آسیب پذیری زن 118...
- روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان 120....
- علاقه زنان زردشتی به دین اسلام 122...
- فصل چهارم: آیین زردشت پس از اسلام
- نبوت زردشت 125...
- مجوس 125...
- اهل کتاب بودن مجوس از دیدگاه اسلام 127...
- جایگاه مغان در آیین زردشت 132...

آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟...133

فرایند مسلمان شدن ایران...136

حکم جزیه در اسلام...137

مسلمان فارسی...141

شرکت امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام در جنگ با ایرانیان...144

آیین زردشت در عصر حاضر...148

پارسیان هند...151

زردشتیان ایران...152

نبرد حسینیان و یزیدیان...153

در مورد امام رضا علیه السلام...153

تبلیغ در آیین زردشت...154

تجربه ناموفق خاندان پهلوی...158

فردوسی و باستان گرایی...159

سخن آخر و نتیجه گیری...162

منابع و مآخذ...163

ص: 8

تاریخ پر فراز و نشیب ایران، دربردارنده توسعه و تضییق‌های فراوانی در حوزه‌های مختلف بوده است، گاهی جغرافیا و مرزهای آبی و خاکی آن، گاهی زمامداران و دشمنان آن، گاهی افکار و فرهنگ آن و گاهی باورها و عقاید دینی و مذهبی آن در دایره این فراز و نشیب‌ها بوده‌اند.

در برهه‌ای از زمان که مردم این سرزمین، گرفتار استبداد و خودکامگی پادشاهان ساسانی بوده و فرهنگ و تمدن غنی آن رو به افول می‌گرایید؛ تالائو و درخشش نور مبین اسلام بار دیگر مردم این سامان را به وجد آورده و به آینده امیدوار ساخت.

ایرانیان با درک صحیح و نگاه نافذ خود، آموزه‌ها و دستورات حکیمانه اسلام را رها بخش آنان از وضع موجود دانسته و راه برون رفت از نظام طبقاتی، محدودیت‌های ظالمانه فرهنگی و علمی و دستیابی به جایگاه شایسته خود را در گرو پذیرش دین مبین اسلام یافتند.

تربیت، رشد و درخشش دانشمندان دارای شهرت جهانی، در دوره‌های مختلف ایران اسلامی، شاهدی بر نگاه جامع و واقع‌بینانه اسلام به ایرانیان است چرا که نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در توصیف ایرانیان فرموده‌اند «لو كان العلم منوطا بالثريا لتناولته رجال من فارس.» اگر علم در ثریا باشد مردانی از سرزمین فارس به آن دست خواهند یافت. (بحارالأنوار، ج 64، ص 175).

امروزه برخی افراد و جریان‌ها، بدون توجه به حقایق تاریخی و فرهنگی دوره‌های مختلف ایران، و بدون توجه به تأثیر پذیرش اسلام بر رشد و بالندگی ایرانیان، درصددند با طرح مباحث چون باستان‌گرایی، دین ایرانی و

... خدمات ارزنده و متقابل ایران و اسلام در طول چهارده قرن گذشته را انکار کرده و ذهن جوانان را به سمت و سوی دیگری سوق دهند که این خود جفا و خیانتی بر ایران و ایرانی است.

کتاب پیش رو که توسط محقق ارجمند جناب آقای ابوالقاسم جعفری به رشته تحریر در آمده است با بررسی مسائل تاریخی و اعتقادی آیین زردشت که امروزه برخی به عنوان دین ایرانی از آن یاد می کنند به سؤالات و شبهات مطرح شده توسط باستان گرایان پاسخ داده و برخی حقایق پیرامون این مسائل را با استناد به منابع مورد قبول؛ تبیین و تحلیل نموده است.

در این مجال لازم است که از تلاش های همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته اند، خصوصا نویسنده محترم، ارزیابان علمی آقایان حجت الاسلام مصطفی فرهودی و سید سعیدرضا منتظری) و مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز (حجت الاسلام حمیدالله رفیعی)، تقدیر و تشکر نمایم.

حسن رضایی مهر

رئیس مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه قم

ص: 10

هدف از تألیف این کتاب، پاسخ به سؤالات و شبهاتی است که امروزه در زمینه باستان‌گرایی، ملیت‌گرایی، آیین زردشت و نو-زردشتی‌گری در ایران مطرح است. سؤالات متداول در این زمینه گستره وسیعی را تشکیل می‌دهد که از اصل الهی بودن آیین زردشت تا چگونگی پذیرش اسلام از سوی ایرانیان و مسائل معاصر اسلام و زردشت را شامل می‌شود. از این رو، مخاطب اصلی این کتاب در مرحله نخست، جوانان، دانشجویان و طلاب علوم دینی اند که به دنبال پاسخی مستدل و ارجاعاتی مستند درباره هر یک از شبهات مربوط به زردشتی‌گری و باستان‌گرایی هستند و در مرحله دوم، عموم مردم علاقه‌مند به اطلاعاتی عمومی، همراه با بررسی و نقد عقاید و اندیشه‌های دینی در ایران باستان می‌باشند.

امروزه شاهد افزایش تبلیغات منفی و جهت‌دار علیه دین مبین اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، از سوی گروهی هستیم که خود را دوستدار ایران باستان و آیین زردشت معرفی می‌کنند. جالب توجه اینکه بسیاری از این مبلغان، خود، اصالتاً از خانواده‌های زردشتی نیستند، بلکه خود را فعال فرهنگی یا عضو سازمانهای غیردولتی معرفی می‌کنند. این گروه بیش از آنکه به تولید محصولات فرهنگی و دانش‌قابل اعتماد از ایران باستان اشتغال داشته باشند، دغدغه جذب کمک‌های مالی برخی مراکز و سازمان‌های غربی را دارند و فعالیت‌های آنان کاملاً وجهه سیاسی و مغرضانه دارد.

این اقدامات، بخشی از پروژه وسیع تهاجم فرهنگی غرب، ضد دین مبین اسلام است که پیش‌تر شهید مطهری رحمه الله در مقدمه کتاب «خدمات متقابل»

اسلام و ایران، به آن اشاره کرده و این تهاجم، در هر دوره ای در لباسی جدید خود را عرضه کرده است.

مردم ایران، به خوبی به یاد دارند که حامیان این پروژه های به ظاهر ایران پژوهی و خدمت به فرهنگ ایران باستان، همان کسانی هستند که در زمان جنگ تحمیلی، انواع سلاح های شیمیایی و کشتار جمعی را به رژیم بعث عراق هدیه کردند تا بر ضد ایران و ایرانی به کار گیرد و امروزه نیز خود آنان، حامیان اسرائیل، رژیم آل سعود و دیگر تروریست های بین المللی هستند. روشن است که اگر اندک تعلق خاطری برای ایران و ایرانی در نهاد این مدعیان وجود داشته باشد، هرگز همداستان با استعمارگران به جنگ علیه پیشرفت های علمی و فنی ایرانیان صف آرای نمی کردند و یا لاقلاً، در طول دوران تحریم های مختلف علیه ایران، به جاسوسی از مراکز علمی و صنعتی این مرز و بوم و خیانت هایی مانند آن دست نمی زدند.

قابل ذکر است که فعالیت های این مبلغان نو - زردشتی و باستان گرا که به هیچ وجه به ارزش های دینی و سنتی، اعم از زردشتی و اسلامی پایبند نیستند، مورد تأیید هموطنان زردشتی ما نبوده است. زردشتیان مقیم ایران، مردمی محترم و دانش دوست اند که خود از جنجال های تبلیغاتی و کسانی که از نام و آیین آنان برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی خودشان بهره می برند؛ آزرده خاطرند.

در این کتاب، از میان انبوه شبهات و سؤالات مختلفی که مطرح شده، به یکی از مهم ترین آنان توجه بیشتری شده است و آن سؤال اساسی این است که «چرا ما ایرانیان باید از پیامبری غیر از پیامبر خودمان، یعنی از غیر زردشت پیروی کنیم»؟

این شبهه چنین مطرح می شود که هر قومی باید به پیامبری ایمان داشته باشند که هموطن و همزبان آنها باشد و حتی به این آیه از قرآن کریم

استدلال می کنند که می فرماید: « وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ »؛ و ما هیچ پیامبری را در میان قومی نفرستادیم، مگر به زبان همان قوم، تا حقایق را برای آنها آشکار سازد. سپس خدا هر کس را بخواهد گمراه و هر کس را بخواهد هدایت می کند، و او دانا و مقتدر است).

حال با توجه به این که زردشت، پیامبری پارسی زبان و اهل ایران است؛ چرا ما از پیامبری عرب تبار پیروی کرده و تعالیم پیامبر بومی خود را کنار گذاشته ایم؟

پاسخ تفصیلی در متن کتاب آمده؛ اما پاسخ اجمالی این سؤال شامل چهار مقدمه است:

1. پیروی از پیامبر خاتم

زردشت پیامبر خاتم نبود، بلکه دستور داد پیروانش از منجیان (پیامبران) بعدی پیروی کنند. در توضیح این مطلب، به مسئله سوشیانت های پس از زردشت خواهیم پرداخت که خود زردشت به آمدن آنها خبر داد و از پیروان خویش خواست با آنها همراه شوند. همچنین هر ملتی با هر آیین و اعتقادی ملزم است از آخرین پیامبر از سلسله پیامبران الهی، پیروی کند، که لاجرم به منطقه و زبان خاصی در دنیا متعلق است و نمی توان برای هر ملتی یک پیامبر خاتم تصور کرد.

2. فقدان اعتبار تعالیم زردشت

هیچ تعلیم عملی قابل اعتنایی که بتوان با اطمینان به زردشت نسبت داد؛ باقی نمانده است؛ توضیح سخن چنین است که از اوستایی که امروزه در دست است، فقط هفده سرود به نام گاتاها یا گاهان به زردشت منسوب است و حتی برخی در انتساب آن بخش به زردشت تردید کرده اند و نیز هیچ ترجمه یکسان و صحیحی از گاهان وجود ندارد تا بتوان سخنی را به اطمینان به زردشت نسبت داد.

3. نارسایی تعالیم زردشت

از سوی دیگر، مقدار اندکی از گاتاها هم که به زردشت منسوب است، پاسخ گوی نیازهای جامعه دینی، در سه بعد عقیدتی، اخلاقی و شریعت نیست. به سخن دیگر، زردشت که به گواهی محققان، در جامعه ای بسیار ساده و ابتدایی در سه هزار سال پیش زندگی می کرده، فقط به بیان برخی کلیات بسنده کرده و در حد فهم و ادراک انسان های نخستین سخن گفته است. پس سخنان او در حدی نبوده که حتی در جامعه عصر ساسانی بتواند پاسخ گوی نیازهای جامعه باشد. بدین ترتیب خود مغان مجبور شدند به اختراع احکام جدید پردازند که برخی از آن احکام اختراعی، مانند ازدواج با محارم، به دلیل فقدان اتصال به وحی و آموزه های الهی صورت گرفت و وضعیت جامعه آن روزگار ایران را تخریب کرد.

4. تفاوت زبان فارسی و زبان اوستایی

آموزه های زردشت، به زبان فارسی باستان نیست که در مرکز ایران بدان تکلم می شد، بلکه به زبان اوستایی است که با زبان اکثر ایرانیان متفاوت بوده است. زبان اوستایی، همانند زبان هندی، با زبان فارسی باستان هم ریشه و هم خانواده است؛ اما فارسی نیست. پس زردشت با ایرانیان باستان که به زبان فارسی باستان تکلم می کردند، هم زبان نبوده و لذا، آموزه های او که به زبان اوستایی است، با زبان فارسی که زبان قوم ایران است، تفاوت دارد.

در توضیح مطالب مذکور، ابتدا به این نکته اشاره می کنیم که طبق دیدگاه

محققان و خود زردشتیان، از اوستایی که امروزه در دست است، فقط بخش گاتاها یا گاهان است که به خود زردشت منسوب است و باقی اوستا، سروده مغان، اعم از مغان زردشتی و غیر زردشتی، در طی دوره های مختلف است. از سوی دیگر، در خود این بخش گاتاها، زردشت نه تنها خود را پیامبر خاتم و آموزه های خود را کامل ترین آموزه ها معرفی نمی کند، بلکه خود او به

سوشیانت ها یا پیامبرانی اشاره می کند که در آینده خواهند آمد و پیروان زردشت باید از آنها پیروی کنند.

همچنین در این کتاب نشان خواهیم داد که زبان گاتاها، به اعتراف دانشمندان، زبانی غیر قابل فهم و مغلق است و محتوای آن نیز به غیر از چند دستور کلی، تعلیمات قابل توجهی ندارد، به طوری که بتواند جامعه متمدن دینی را تأمین کند. نیز اشاره خواهد شد که زبان زردشت، اوستایی بوده و تفاوت این زبان با زبان فارسی به اندازه ای است که زبان شناسان، زبان اوستایی را بیش از اینکه شبیه زبان فارسی بدانند، شبیه زبان هندی و سنسکریت دانسته اند. از سوی دیگر، در ایران باستان، پیامبران متعددی زندگی می کرده که به زبان مردم ایران سخن گفته و توحید و حکمت را به آنان می آموخته اند و نبوت در ایران باستان به زردشت اختصاص نداشته است.

البته این کتاب به پاسخ دادن به این شبهه محدود نیست، بلکه شبهات رایج در مورد ایران باستان نیز در آن طرح شده که برخی از مهم ترین آنها چنین اند:

- آیا مجوس اهل کتاب اند؟

- آیا زردشت پیامبری الهی است؟

- آیا کورش همان ذوالقرنین در قرآن است؟

- آیا کورش زردشتی بود؟

- آیا در ایران باستان ازدواج با محارم و نظام طبقاتی وجود داشت؟

- آیا امام علی (علیه السلام) در حمله به ایران شرکت داشت؟

- آیا مردم ایران به زور شمشیر عرب مسلمان شدند؟

- آیا شاهنامه فردوسی در دفاع از آیین زردشت است؟

- آیا مانی پیامبر بود؟

ص: 15

زمان دقیق زندگی زردشت مشخص نیست؛ ولی در این زمینه سه تخمین اصلی وجود دارد:

1. شش هزار سال پیش از میلاد؛

2. حدود 208 سال پیش از اسکندر مقدونی؛

3. بین سال های 1000 تا 1200 پیش از میلاد.

زمان نخست، دیدگاه هرودت است. گویا هرودت از یک سرباز ایرانی در مورد نام پیامبر ایرانیان سؤال می کند؛ سرباز پاسخ می دهد: زردشت. هرودت سپس در مورد زمان زندگی او می پرسد و سرباز پاسخ می دهد: شش هزار سال پیش.

همه محققان این زمان را در مورد زمان زندگی زردشت رد می کنند؛ زیرا شش هزار سال پیش از هرودت، حدود زمان غارنشینی انسان ها بوده است. از این رو، برخی می گویند نمی توان به همه گزارش های هرودت در مورد تاریخ ایران اعتماد کرد؛ به ویژه اینکه سربازانی که هرودت به عنوان سربازان ایرانی آنها را ملاقات می کرد، سربازانی از داخل ایران نبودند، بلکه مزدورانی بودند از نواحی اطراف ایران، مانند منطقه پرنی یا سکاها دور دست که از عقاید خاص ایران مرکزی بی خبر بودند.

در مورد تاریخ دوم، یعنی حدود 208 سال پیش از اسکندر نیز افرادی مانند زینر اعتقاد دارند که تاریخ سنتی زردشتیان و از منابع پهلوی است. طبق این سنت، اگر حمله اسکندر در 331 یا 330 قبل از میلاد اتفاق افتاده باشد؛ تاریخ سنتی زندگی زردشت حدودا 589 یا 588 قبل از میلاد خواهد بود. (1)

ص: 19

1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 37.

اما زمانی را که محققان برجسته معاصر، مانند مری بویس و محققان ایرانی، مانند احمد تقضلی و ژاله آموزگار می پذیرند، 1200 تا هزار سال پیش از میلاد است. پروفیسور بویس بر اساس شواهد بسیاری، از جمله مؤلفه های زبان شناختی، باستان شناختی، و نام مکان ها و نام افرادی که در یشتها و مانند آن آمده به این نتیجه رسیده است که تاریخ هزار پیش از میلاد زمان درست و مناسبی است. بویس می گوید: زردشت پیش از مهاجرت اقوام هندو - ایرانی به ایران، در شمال قزاقستان کنونی و در جامعه ای روستایی و بسیار ابتدایی به دنیا آمده است. (1)

زردشت و گرایش های شمنی و جادوگری

نیبرگ، یکی از بزرگ ترین محققان تاریخ ایران باستان، زردشت را جادوگری می دانست که خود را با دود و بوی عود هندی گیج و مبهوت می کرد تا به خلسه برود و «منتره» بسراید. منتره یا مانترا در زبان آریایی به معنای کلام مقدسی است که زاهدان، هنگام خلسه، به صورت بداهه در مدح خدایان بر زبان می آوردند. شاگردان آنان، این سخنان را جمع آوری می کردند و همین مجموعه، کتاب مقدس آنان را تشکیل می داد. اکثر متون مقدس هندی، مانند وداها، براهمنه ها، و حتی اوپانیشادها منتره هایی بودند که مردان مقدس هند باستان آنها را سروده بودند و ریشه الهی نداشته اند. (2)

هرتسفلد، ایران شناسی دیگر، از مجموع تاریخ زندگی زردشت به این نتیجه رسیده که او سیاستمداری دسیسه باز بوده که در پس پرده کاخ شاه شاهان (داریوش)، علیه دیگران توطئه می چیده است. (3) به دلایلی که خواهیم گفت این هر دو نظریه، دیدگاه هایی افراطی است؛ اما به هر حال، شباهت آموزه های زردشت در اوستا، به ویژه پشت ها به شمنی گری در هند باستان، قابل انکار نیست.

ص: 20

1- بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص 17.

2- Hinnells, John, The 1997, P20. Zoroastrian in Greek and Latin Literature

3- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 17.

در سال 2003 میلادی، یونسکو به مناسبت سه هزارمین سالروز تولد زردشت برگزاری جشنی را تصویب کرد. این جشن نه در ایران، بلکه در تاجیکستان برگزار شد. کشور تاجیکستان هنوز استانی به نام خوارزم دارد که بخشی از سرزمین تاریخی خوارزم باستان بوده است و گمان می رود محل تولد زردشت باشد. طبق یافته های محققانی مانند بویس آشکار است که ایران امروزی نه محل تولد زردشت است و نه محل تبلیغ او. همچنین خوارزم باستان در زمان تولد زردشت جزو ایران نبوده و اصولاً در سه هزار سال پیش که زردشت متولد شد، ایران بزرگی وجود نداشته است. آنچه به «ایران بزرگ» معروف است (که شامل خوارزم نیز می شد) در زمان کورش، پایه گذار سلسله هخامنشی، حدود پانصد سال پس از زردشت به وجود آمد. زردشت در خوارزم متولد شد و همان جا ادعای نبوت کرد؛ اما کسی غیر از مدیوماه، پسر عمویش، به او نگوید. پس به بلخ رفت و شاه آنجا به نام گشتاسب را به دین خود در آورد. این آغاز گسترش آیین زردشت بود.

بنابر آنچه گفته شد، اگر شما به طور مثال، در شهری مانند تهران زندگی می کنید و می خواهید از آموزه های پیامبری که بیش از دیگران به محل زندگی شما نزدیک بوده است پیروی کنید؛ شما نباید زردشت را که در خوارزم و تاجیکستان امروزی (بر اساس دیدگاه برخی، قزاقستان امروزی) مبعوث شده و در بلخ تبلیغ کرده است، برگزینید؛ بلکه باید پیامبری مانند قیدار نبی در استان زنجان، یا یوشع نبی در اصفهان و یا حتی دانیال نبی در شوش و جرجیس نبی در جلفا را انتخاب کنید که به لحاظ مکانی از زردشت به شما بسیار نزدیک تر بوده است.

حال اگر گفته شود که از زردشت سروده هایی به نام گاهان باقی مانده که از آن پیروی کنیم؛ اما از این انبیا چه چیزی باقی مانده است؛ پاسخ این است

که آنچه از برخی از این انبیا، مانند دانیال، حیقوق، اشعیا و حجی که در ایران دفن هستند در بخش نبوئیم از عهد عتیق باقی مانده است؛ کم از گاهان نیست و شاید محتوای کتاب آنها از گاهان بیشتر و به توحید نزدیک تر نیز باشد. همچنین، از آنجا که بسیاری از این انبیا کتاب خود را به دستور کورش در ایران به نگارش در آورده اند؛ (1) ایرانی تر از متون زردشتی اند. پس میان دین زردشت با دین پیامبران دیگری که سال ها در ایران به تبلیغ پرداختند، تفاوتی وجود ندارد.

در مجموع، باید گفت که صرف مجاورت و مانند آن، نمی تواند ملاک پیروی از یک پیامبر باشد، بلکه ملاک اصلی، میزان حکمت و محتوای تعالیمی است که از آن پیامبر باقی مانده است. می توان نشان داد که تأثیر انبیا که در ایران مدفون اند، در شکل گیری حکمت و عرفان در ایران باستان، از زردشت بیشتر بوده است. به طور مثال، کتاب های سهروردی که بخشی از آن بازتاب عرفان اصیل ایرانی است همانند حکمة الاشراق، آواز پر جبرئیل و لغت موران، بیش از این که از اوستا متأثر باشد، از حکمت خسروانی انبیا مقیم ایران متأثر است؛ به ویژه آنکه عرفان و معنویت در آموزه های زردشتی که در اوستا و متون پهلوی بر جای مانده، بسیار کم رنگ است.

محققان عرفان، با مقایسه تعالیم عارفانی مانند بایزید، جنید و سهروردی، به این نتیجه رسیده اند که این تعالیم، به محتوای اوستا، متون پهلوی و پازند شباهتی ندارد. اگر در آیین زردشت، نشانی از حکمت فهلوی نیست، پس سرچشمه حکمت فهلوی کجاست؟ پاسخ آن است که این حکمت الهی، در تعالیم همین انبیا مدفون در ایران ریشه دارد.

ص: 22

1- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج 3، ص 485.

براساس مندرجات بعضی از متون پهلوی، مانند بندهش (1) و یا کتاب های روایی زردشتی، زردشت اهل آذربایجان بوده است. به همین دلیل، بسیاری از محققان بدون توجه به زبان بسیار باستانی گاتاها، نام هایی که در آن آمده، نام مکان ها و صورتهای خیال کهنی که در آن است، زردشت را اهل آذربایجان معرفی می کنند.

مری بویس در کتاب «چکیده تاریخ کیش زرتشت»، نظریه های متعدد مربوط به مکان تولد زردشت را بررسی کرده و سرانجام نتیجه گرفته است که نه زبان سرایش گاهان با تاریخ آذربایجان نسبتی دارد و نه زمان زندگی زردشت. دلیل اینکه زردشت را اهل آذربایجان معرفی کرده اند، وجود آتشکده آذرگشسب در آذربایجان است که ثابت شده از زمان زندگی زردشت بسیار متأخر است. بویس می گوید: هنگامی که اسکندر گجسته ایران را تسخیر کرد، تنها جایی که در دست موبدان دین بهی پاک ماند و از دستبرد دشمنان به دور بود، آذربایجان بود. از این رو، افسانه هایی تولید شد تا وطن اسطوره ای زردشت را به آذربایجان تعبیر و تفسیر کند و آتشکده آذرگشسب بار دیگر رونق بگیرد. (2) پروفیسور بویس نظریه خود را در کتاب پس از اسکندر گجسته، که جلد سوم «تاریخ کیش زردشت» است، تکرار کرده، می نویسد: پس از حمله اسکندر به ایران، همه مناطق این کشور به وجود دیوپرستان آلوده شد و فقط آذربایجان و آتشکده آذرگشسب از این آلودگی دور ماندند. بدین ترتیب، آذربایجان با ایرانویج، سرزمین اسطوره ای

ص: 23

-
- 1- بندهش، به معنای آغاز آفرینش، کتابی است که اصل آن به زبان پهلوی دوره ساسانی است و اتفاقات از ابتدای مواجهه اهورامزدا با انگره مینو تا معرفی سرزمین ها و نیز برخی مسائل حکمی و فلسفی در آن زمان را شامل می شود.
 - 2- ر.ک: بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، فصل های اول تا سوم.

آریاییان تطبیق داده شد تا این آتشکده تقدس یابد. چنین عملی در ایران باستان سابقه داشته است. آریایی ها هر جا می رفتند و آن سرزمین را مناسب زندگی می یافتند؛ پس از مدتی، نام آن جا را به یاد زادگاه اصلی خویش، « ایرانویج» (1) می گذاشتند.

توصیفات موسی خورنی، نویسنده ارمنی متعلق به قرن پنجم میلادی، یعنی صد سال پیش از اسلام، نشان می دهد که ایرانویج همان خوارزم است که با تور، (2) همسایه بوده است. (3) به این ترتیب، زردشت اهل خوارزم باستان بود که در آن روزگار، از مناطق مرکزی ایران، مانند پارس و ماد کاملاً مستقل بود، پس اگر ایران اصلی را قسمت مرکزی ایران کنونی بدانیم، در زمان زردشت، او را نباید در آن زمان اهل ایران شمرد. هفتصد سال طول کشید تا کورش با فتح خوارزم و ضمیمه کردن آن به مناطق مرکزی ایران، خوارزم را نیز بخشی از ایران بزرگ کرد. (4) به سخن زینر، در زمان ظهور زردشت، «ایران تنها شامل استان فارس کنونی بوده است». (5)

ص: 24

-
- 1- سرزمین خاستگاه قوم آریایی - ایرانی در اوستا
 - 2- سرزمین تور یا توران در ایران باستان، به ناحیه ای که قوم سکاها در آن زندگی می کردند، اطلاق می شد.
 - 3- کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ص 20.
 - 4- شاهپور شهبازی، راهنمای مستند تخت جمشید، ص 11.
 - 5- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 18.

کتاب اوستا که امروزه در دست ما است؛ دارای پنج بخش است: یسناها، پشت ها، ویسپرد، خرده اوستا و وندیداد. یسناها شامل هفده سرود قدیمی به نام گاتاها یا گاهان است که به خود زردشت منسوب است. به سخن دیگر، از میان این پنج بخش، فقط هفده سرود را سروده خود زردشت دانسته اند که برخی محققان، آن مقدار را نیز از خود زردشت نمی دانند. (1) به عنوان مثال، موله (2) اعتقاد داشت گاتاها اثر مؤلفان گمنامی بوده که از اسم زردشت (خواه وجود تاریخی داشته و یا نداشته باشد) به عنوان انسانی «پیش نمونه» استفاده کرده اند که البته این عقیده مورد تأیید پروفیسور بویس نیست. (3)

مهم ترین موضوع گاتاها آن است که اهورامزدا از دیگر ایزدان بالاتر است و آشه (راستی یا دین بهی) باید به همه مردم آموزش داده شود. همچنین، مفهوم سوشیانت ها، عالم پس از مرگ، پل داوری (چینود)، ثنویت کیهان شناختی، اصالت روان گاو، و مبارزه با پرستش دیوان، از جمله مهم ترین موضوعاتی هستند که در گاتاها مشاهده می شوند.

موبد خورشیدیان (4)، مهم ترین آموزه های زردشتی را طبق نظر زردشتیان معاصر ایران، چنین فهرست می کند: 1. توحید، 2. نبوت زردشت، 3. جهان پسین، 4. آشه، 5. وجدان و خرد آدمی، 6. امشاسپندان، 7. دوری از جنگ، 8. قداست چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش، 9. فرشگرد یا معاد. (5)

ص: 27

1- ر. ک. رضی، هاشم، زرتشت و تعالیم او، فصول اول تا سوم.

2- Marijan Mole

3- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 266.

4- دکتر موبد خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران از سال 1385 تا امروز است.

5- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان، ص 50.

اگر چه فهرست موبد خورشیدیان در صدد بیان مهم ترین نکات گاتاها نیست؛ بیانگر نکاتی جالب توجهی است. به عنوان مثال، قداست چهار عنصر در خود گاهان دیده نمی شود، و یا ثنویتی که در گاتاها بدان اشاره شده است، امروزه برای خود زردشتیان نیز جزو آموزه های اصلی محسوب نمی شود. در گاتاها، اهورامزدا، خدای بزرگ است؛ ولی همزادی به نام آنگره مینو (اهریمن) دارد که پیوسته دروج (1) را انتخاب می کند.

نکته بسیار مهم دیگری که راجع به گاتاها وجود دارد و مورد پذیرش زردشتی ها نیز می باشد؛ این است که «زردشت فقط گاتاها را سروده است و هر آنچه از آداب و رسوم زردشتی وجود دارد، انجمن مغان [بعدا] آنها را وضع کرده اند». (2)

این سخن بدین معنا است که انجمن مغان، در هر زمان قادر است مستقلا در وضع شریعت زردشتی تجدید نظر کند؛ به طوری که در گاتاها از هیچ آداب و سنن ویژه ای که امروزه در میان زردشتیان جهان رایج است، سخنی گفته نشده و همه آیین های زردشتی را انجمن مغان، به صلاحدید خویش وضع کرده است. انجمن موبدان که دنباله رو انجمن مغان، است در این زمینه قادر است هر آنچه صلاح می بیند، وضع کرده، به اصل دین نسبت دهد. بر همین مبنا بود که در زمان ساسانیان، آداب عجیب و غریب تطهیر و تعزیرات شرعی ساخته شده و به دین نسبت داده شد: «دست انجمن موبدان که دنباله رو مغان است، باز گذاشته شده است تا هر زمان که لازم بدانند سنت ها را تغییر داده یا اصلاح نمایند؛ به شرطی که مخالف با آموزه های گاتاها نباشد». (3)

ص: 28

1- به معنای مطلق «بد» که امروزه دروغ تلفظ می شود.

2- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان، ص 85.

3- همان، ص 108.

به این ترتیب، روشن می شود که امروزه اکثر آداب و عقاید منسوب به دین زردشت را نمی توان و حیانی و مقدس شمرد. در واقع کسانی هم که در صدد ترویج باستان گرایی هستند، به دنبال اثبات چنین ادعایی نیستند؛ یعنی نمی خواهند با احیای باستان گرایی احکام آیین زردشت را در اجرا کنند، بلکه می خواهند به سلیقه خویش در باورها و قوانین دینی دخالت کنند و بر اساس صلاحدید خود، هر آنچه از احکام دینی را صلاح می دانند، حذف کنند و طبیعی است در این صورت، فقط مترسکی از «دین» که با منافع مستکبران تضادی ندارد؛ باقی خواهد ماند.

زبان مغلق و غیر فارسی گاتاها

زبان گاتاها، یعنی تنها بخشی از اوستای کنونی که به زردشت منسوب است؛ زبانی بسیار مغلق و مبهم است. به عبارت دیگر، هر کس از ظن و گمان خود به ترجمه و تفسیر گاتاها دست می یازد و هرگز کسی نمی تواند مدعی شود که منظور اصلی زردشت را فهمیده است. نخستین دلیل بر این سخن آن است که طبیعی است پس از گذشت سه هزار سال، زبانی که فقط در بخش محدودی از خوارزم بدان تکلم می شده است، از یادها رفته باشد. زینر در پاسخ به این سؤال که چرا آیین زردشت نتوانست ادامه پیدا کند؛ می نویسد: «زیرا از همان نخستین دوران، سرایش گاهان توسط زردشت، سنت زردشتی، زبان اوستا را که از راز و رمز زبان پیامبر خویش پر بود؛ به فراموشی سپرد. یعنی فهم اوستا، به ویژه گاهان که سروده خود زردشت بود، از همان ابتدای به دینی، برای زردشتیان سخت و دشوار شد».⁽¹⁾

گذشت زمان و نابودی کامل زبان اوستایی، فهم اوستا را حتی برای موبدان دوره ساسانی، در حدود دو هزار سال پیش، دشوار کرده بود: «حتی

ص: 29

1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 25.

در زمان ساسانیان، معنای گاهان برای موبدان مزداپرست، به درستی قابل فهم نبود». (1)

علت دیگر، آن است که زردشت به زبان استعاره و رمز شعر سروده است، نه به زبانی ساده و همه فهم و نیز چون کل ادبیات اوستایی از بین رفته است و منبع دیگری به غیر از اوستا به این زبان در دست نیست؛ دانشمندان نمی توانند به راحتی از رمزها و استعاره ها، رمز گشایی کنند و اصولاً زبان گاتاها زبان فارسی نیست، بلکه زبانی هندو - ایرانی از زیر شاخه های زبان سنسکریت باستان است و در قواعد و ریشه لغات، همانند زبان وداهای آیین هندو است که در آن تمام فعل، فاعل، مفعول و غیر آن، هم زمان صرف می شوند. (2)

به این ترتیب، مشخص می شود که زردشت به زبان قوم ایرانی، یعنی «فارسی» سخنی نگفته تا این شبهه پیش بیاید که چون او به زبان این «قوم» سخن گفته است؛ مردم ایران باید از ایشان پیروی کنند. همچنین در آن زمان در ایران زبان های بسیاری، مانند سغدی، ختنی، پارتی، مادی و عیلامی وجود داشته اند که هیچ کدام به زبان اوستایی شباهتی ندارد و از این رو، زردشت به زبان اکثر مردم ایران نیز سخن نمی گفته است.

زبان زردشت، زبان اقلیت کوچکی در حاشیه شمال شرقی ایرانیان بود و آن هم در مکانی بسیار دورتر از مرکز ایران، اما پیامبرانی مانند حقیوق نبی، حزقیال نبی، و دانیال نبی در مرکز ایران زندگی می کردند و با اینکه ریشه عبری داشتند؛ زبان فارسی را می دانستند و به ایرانیان تعلیم می دادند. کسانی که داستان زندگی این انبیا علیهم السلام را بخوانند، خواهند دید که آنها با مردم محیط زندگی خویش ارتباط داشتند و به آنان حکمت می آموختند. (3)

ص: 30

1- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی گری، ص 59.

2- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 34.

3- به طور مثال دانیال نبی با اعجاز خود، داریوش، پادشاه ایران را به خدای یکتا هدایت کرد که داستان آن در (تورات، کتاب دانیال، فصل

6) آمده است و ما نیز در ادامه بدان اشاره خواهیم کرد.

براساس آنچه گفته شد، محققانی مانند زینر عقیده دارند که در زمان ظهور زردشت «ایران تنها شامل استان فارس کنونی بوده» (1) و منطقه خوارزم، حدود هفتصد سال پس از ظهور زردشت، در زمان کورش به ایران اصلی ملحق شده است و پیش از آن، مناطق پارت، از جمله خوارزم، و مناطق ماد و پارس از یکدیگر مستقل بوده اند و اصولاً ایران بزرگ هنوز شکل نگرفته بود تا زبان زردشت زبان همه ایرانیان باشد.

بر این اساس، در مجموع مشخص شد که زبان زردشت با زبان اکثر ایرانیان متفاوت بود (2) و اگر چه زبان فارسی با زبان اوستایی از یک ریشه اند اما یکی نیستند و حتی شباهت زبان اوستایی به زبان هند باستان، از شباهت زبان اوستایی به زبان فارسی باستان بیشتر است. (3) پس آنچه مسلم است این که مردم ایران، به ویژه در مناطق ماد و پارس با زردشت همزبان نبودند. زبان اوستا با زبان فارسی باستان همان اندازه تفاوت دارد که زبان فارسی امروز ما ایرانیان با زبان هندی متفاوت است و زبان سنسکریت که زبان متون مقدس هندوها است، از نظر قواعد و ریشه واژه ها به زبان اوستایی شباهتی بیش از زبان فارسی نسبت به زبان اوستایی دارد. (4)

سهم پیامبران دیگر

آیا فقط زردشت بود که یگانه پرستی را در ایران ترویج کرد؟ به نظر می رسد سهم پیامبران دیگر در این زمینه بیشتر بوده است. در ایران، مزار دهها پیامبر شناسایی شده است که دانیال نبی علیه السلام یکی از معروف ترین آنها است. در کتاب دانیال در تورات نقل شده است که دانیال نبی همزمان با کورش،

ص: 31

- 1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 18.
- 2- بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص 25.
- 3- زینر، رابرت چارلز، همان، ص 43.
- 4- همان: 19.

پادشاه ایران می زیست. هنگامی که کورش بابل را در 539 پیش از میلاد فتح کرد، شخصی به نام اوگبارو را بر آنجا حاکم کرد که در منابع تاریخی با لقب گوبر یاس و داریوش مادی (1) شناخته می شود و نیز از او در کتاب دانیال نبی در تورات نام برده شده است. (2)

داریوش مادی دانیال را که در بابل به حکمت و درایت مشهور شده بود، به مقام مشاور خویش انتخاب کرد. به مرور زمان، دانیال نبی مورد حسادت دیگر والیان و مشاوران دربار قرار گرفت و آنها تصمیم گرفتند با اجرای توطئه ای او را از پیش رو بردارند. آنها می دانستند که حضرت دانیال روزی سه مرتبه رو به اورشلیم نماز می خواند؛ پس نزد پادشاه آمدند و از او خواستند قانونی تصویب کند که بنابر آن، کسی حق نداشته باشد به مدت اسی روز از کسی به غیر از پادشاه مسئلت کند و اگر کسی خلاف این قانون عمل کند، در چاه شیران افکنده شود. داریوش مادی بدون این که از نیرنگ اطرافیان خویش خبر داشته باشد، چنین قانونی را امضا کرد. دانیال نبی با وجود اینکه از چنین قانونی اطلاع پیدا کرده بود؛ هنگام نماز، به خانه خویش رفت و به عبادت مشغول شد. هنگام یکی از این عبادات، اطرافیان شاه مطلع شدند و درون خانه دانیال رفته، او را در حال مناجات یافتند. لذا به شاه اصرار کردند که به قانون خویش عمل کند و دانیال را طعمه شیران سازد. داریوش نیز با وجود اینکه قلب به این کار تمایلی نداشت؛ مجبور شد و دستور داد دانیال را به چاه شیران افکندند و روی آن سنگی گذاشته و آن را به نشانه قانون، به مهر خویش مهر کرد. فردای آن روز، پادشاه سر چاه رفت و دانیال را صدا کرد. دانیال در کمال صحت و سلامت پاسخ او را داد و چنین گفت: «ای پادشاه! خدای من، فرشته خود را فرستاد و دهان شیران

ص: 32

1- داریوش اهل ماد بود؛ یعنی ناحیه ای که همدمان امروزی در آن واقع است.

2- Schmitt, Encyclo. Iranica, Gobryas, vol.XI.28-29

را بست تا به من ضرری نرسانند؛ چون که در حضور وی در من گناهی یافت نشد و هم در حضور تو، ای پادشاه! تقصیری نورزیده بودم».

آن گاه پادشاه بی نهایت شادمان شد و دستور داد دانیال را از چاه بیرون آوردند و به جای او تمام کسانی را که از دانیال سعایت کرده بودند با زنان و فرزندان‌شان در چاه افکندند. (1) نکته مهم این است که در ادامه این داستان داریوش مادی به جمیع قومها و امت‌ها و زبان‌هایی که در تمامی جهان ساکن بودند؛ نامه‌ای با چنین مضمونی نوشت: «سلامتی شما افزون باد! از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) به حضور خدای دانیال لرزان (خاضع) و ترسان (خاشع) باشند؛ زیرا که او خدای حی و تا ابدالآباد قیوم است و ملکوت او بی زوال و سلطنت او غیر متناهی است. او است که نجات می‌دهد و می‌رهاند و آیات و عجایب را در آسمان و زمین ظاهر می‌سازد و اوست که دانیال را از چنگ شیران رهایی داده است». (2)

ظاهراً پس از این اتفاق، توجه کورش هخامنشی به دانیال نبی جلب شد، دانیال به ایران آمد و تا پایان عمر در کشور زندگی کرد. از نوع خطاب نامه داریوش مادی که به اقوام مختلف در دنیای آن روز نوشته است، می‌توان چنین برداشت کرد که منظور از داریوش، خود داریوش هخامنشی و یا حتی خود کورش باشد که در نقل نام‌ها تصحیف شده است. به هر حال، پس از مشاهده چنین معجزاتی بود که برخی شاهان هخامنشی از عالمان بنی اسرائیل در امور حکومتی مشورت گرفتند.

تأثیر این داستان بر گسترش یکتاپرستی در ایران قرن هفتم پیش از میلاد، از تأثیر داستان حضرت ابراهیم و آتش نمرود در بابل بیشتر بوده است.

ص: 33

1- ر. ک. تورات، کتاب دانیال، تمام فصل ششم.

2- همان، فصل 6، ص 26-27.

بخشنامه رسمی شاه ایران در معرفی خدای دانیال، اتفاقی است که نباید به سادگی از آن گذشت. احتمالاً این نهضت که با نقل و ترجمه معجزه حضرت دانیال به تمام زبانهای دنیای آن روز آغاز شد؛ به مرور زمان مکتب های کمی ویژه ای را در ایران باستان پدید آورده که بخشی از آن، در حکمت خسروانی و مکتب اشراق، خود را نمایان ساخته است.

زردشت و اوستا

در منابع اسلامی (1) و نیز در منابع زردشتی (2) نقل شده است که اوستای اصلی با جوهر طلا و بر روی صدها پوست گاو نوشته شده بود. البته آن اوستا در زمان اسکندر نبود و یا به یونان برده شد؛ اما در زمان ساسانیان اوستای دیگری نوشته شد مشتمل بر بیست و یک نسک (کتاب) که امروزه از محتوای کامل آن خبری در دست نداریم. (3) گفته می شود خلاصه ای از آن در کتاب «دینکرد» باقی مانده است که تاریخ تألیف آن به قرن سوم تا پنجم هجری می رسد. (4) همان گونه که پیش تر گفته شد، قدیمی ترین بخش اوستا به لحاظ زبانی گاتاهای زردشت است. (5) نخستین بار زبانشناس معروف آلمانی، مارتین هوگ (6) مشخص کرد که زبان گاتاهای با زبان سایر بخش های اوستا تفاوت دارد؛ از این رو، این بخش را می توان به خود زردشت نسبت داد؛ به خصوص اینکه زردشت در گاتاهای به طور متعدد از خود نام می برد. جالب توجه اینکه این بخش از گاتاهای کمترین مقدار اسطوره و افسانه را دارد و با

ص: 34

1- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 175.

2- ژینیو، فیلیپ، ارداویرافنامه، ص 39.

3- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص 66.

4- دینکرد به معنای «تالیف دینی» است که به دلیل تنوع مطالب آن، به «دانشنامه مزدیسنی» معروف است. (ر.ک. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص 128).

5- همان، ص 36.

6- Martin Huag

توحید سازگارتر است. از میان زردشتیان، به ویژه پارسیان هند که زیر فشار مبلغان پروتستان در قرن هجده و نوزدهم هند بودند و نمی توانستند از اسطوره های کهن دین خود دفاع کنند؛ از این کشف مارتین هوگ به شدت استقبال کرده، آن را پذیرفتند. (1)

به این ترتیب، از نظر زبان شناسی، کتاب اوستا به دو قسمت متقدم و متأخر تقسیم می شود. گاتاها بخش متقدم اوستا و باقی اوستا، یعنی یسته های ویسپرد، خرده اوستا و ونیداد، بخش متأخر اوستا را تشکیل می دهند. گاتاها هفده سرود از بخش سناهای اوستا است. اوستای متأخر، تعدادی سرود در خطاب به ایزدان را شامل می شود که زبانی متأخرتر از گاتاها دارد که با زبان فارسی باستان متفاوت است. در اوستای متأخر، بسیاری از عقاید قدیم هندو- ایرانی که در نیایش ها و آیین های دینی خدایان از اهورامزدا قدیم تر منعکس شده بود، همراه با اسطوره ها و افسانه های این خدایان پیش از زردشت را در خود در آمیخت و ضبط کرد؛ (2) به طوری که «محتوای یستاها، حول محور هوم قرار دارد که زردشت آن را محکوم کرده بود؛ زیرا ذبح گاو و نوشیدن شیره گیاه هوم، اساس دین کافری پیش از زردشت بوده است.» (3) پس آیین زردشت در همان دوران «اوستای متأخر» به مهمترین انحراف دچار شده بود.

آشفته گی زبانی نیز مزید بر انحراف معنایی شد. زینر، (4) شرق شناس معروف معروف سویسی که خود در زبان های فارسی، پهلوی و اوستایی استاد بود، از میزان هرج و مرج دستوری در اوستا تعجب می کند و نتیجه می گیرد که حتی نخستین کاتبان کتاب مقدس اوستا در ایران باستان با زبان گاتاها و ونیداد، آشنایی کاملی نداشتند و به نظر می رسد که زبان بومی آنها نبوده، بلکه زبانی

ص: 35

-
- 1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 9.
 - 2- تقضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص 39.
 - 3- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 46.
 - 4- Robert Charles Zaehner

کاملاً وارداتی به ایران بوده است. به عبارت دیگر، در عصر ساسانی و اشکانی، زبان اوستا زبانی کاملاً وارداتی بوده که مغان ایران به طور کامل از آن سر در نمی آوردند. (1)

جالب توجه است که محتوای پشت ها از اسطوره های غیر قابل توجیه باستانی سرشار است و خود زردشتیان نیز انتساب آن را به زردشت نمی پذیرند؛ ولی در مراسم مختلف، آنها را قرائت می کنند که به نوعی با آموزه های زردشت در تضاد است. (2)

گاهی باستان گرایان می گویند: علت اینکه زردشتیان ترجمه و تفسیر کامل اوستا را نمی دانستند، این بوده که آنان در قرون مختلف اسلامی نتوانسته بودند همانند دیگران به تحصیل دانش دینی خودشان پردازند؛ اما این سخن صحیح نیست؛ زیرا به عقیده اکثر محققان، فهم زبان گاتاها برای موبدان زردشتی در عهد ساسانیان دشوار و گاه ناممکن بود، چه رسد به موبدان دوره پس از اسلام. (3) همچنین از متونی مانند متون پهلوی که در تفسیر اوستا در قرون اولیه اسلامی نوشته شده؛ مشخص است که مفسران زبان پهلوی در آن زمان نیز از متون گاتاها به درستی سر در نمی آوردند و در عین حال، در ضبط و یادداشت سخنان و کلماتی که تصور می کردند آثار جادویی دارد و البته ترجمان افکار پیامبرشان است؛ کوشا بودند. (4) بر این اساس، نفهمیدن متن گاتاها پدیده جدیدی در تاریخ آیین زردشت نبود. همچنین آموختن اوستا مخصوص قشر موبدان بود و آن را به عامه مردم نمی آموختند؛ به همین سبب با درگذشت یک روحانی بزرگ در یک خاندان و یا فقدان فرزند ذکور برای یک موبد زردشتی که شرعاً فقط او می توانست میراث دار

ص: 36

1- همان، ص 27.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ص 489.

3- تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص 38.

4- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 28.

پدر باشد؛ دانش آن طبقه و خانواده نیز از بین می رفت و این فرایند به دشمن خارجی ربطی نداشت.

زینر پس از تحقیقات بسیار، به دو مشکل اساسی در فهم و تفسیر اوستا رسیده است که آنها را چنین بیان می کند: نخست، مشکل زبان شناختی؛ و دوم، گستردگی اختلافات آموزه ای میان اوستا و دیگر متون زردشتی و حتی اختلاف میان بخش های مختلف خود اوستا. (1) پس به اقرار محققان اوستاشناس و دیگر عالمان بی طرف، مانند دکتر بویس، (2) فهم گاتاها در زمان خود زردشت هم فقط برای عالمان و کسانی میسر بود که در مکاتب منتره سرایی (3) تربیت یافته بودند. بدین ترتیب، حتی در زمان ساسانیان، موبدان در فهم کامل کتاب اوستا به مشکل جدی برخورد کرده بودند؛ به طوری که فهم کامل آن تقریباً ناممکن شده بود. (4) مغان، نخستین پیروان زردشت نیز بیش از این که او را به عنوان پیامبری توحیدی معرفی کنند؛ به عنوان ساحر طالع بین و شعبده باز به جهان یونان و روم معرفی کردند. (5)

لذا، دلیل اینکه چرا آیین زردشت نتوانست بدون تحریف ادامه پیدا کند، این است که از همان نخستین دوران سرایش گاتاها توسط زردشت، مغان راز و رمز زبان پیامبر خویش را به فراموشی سپردند. یعنی فهم اوستا، به ویژه گاتاها از همان ابتدای «به دینی» برای زردشتیان سخت و دشوار شد و آنها به اجبار، برخی مطالب پیشین را بدان افزودند تا کارایی آیینی آن بیشتر شود. (6)

ص: 37

1- همان، ص 30.

2- Mery Boyce

3- «منتره» (mantra) یعنی کلام مقدس. در سنت هندو- ایرانی روحانیان برجسته این توانایی را داشتند که به حالتی شبیه خلسه بروند و کلمات مقدسی، مانند شعر بر زبان جاری سازند که اطرافیان آنها را به عنوان متن مقدس ثبت و ضبط می کردند. زردشت در گاهان، خود را استاد منتره سرایی (منثرن) می نامد.

4- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی گری، ص 20.

5- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 17.

6- همان، ص 25.

پس با توجه به فقدان منابع کافی برای شرح و تفسیر اوستا، بعید به نظر می‌رسد که روزی این تناقضات حل شود. این مسئله حتی در مورد گاتاها صدق می‌کند. (1)

حال، سؤال از باستان‌گرایان این است که چرا باید از متنی که هرگز مفهوم واقعی آن روشن نخواهد شد، پیروی کنیم؟ به راستی این سخن که ما باید به هر قیمتی از دین نیاکان خود پیروی کنیم، تعصب محض نیست؟.

اگر چنین عملی درست باشد، باید عملکرد قبیله‌های آفریقایی و آمریکای جنوبی را که از ادیان و آیین‌های ابتدایی اجداد خویش پیروی کرده و برای رام کردن نیروهای طبیعی، وردهای مختلف می‌خوانند، درست بدانیم! اگر دینی نتواند دستورالعمل‌های مهم خود را در طول قرن‌ها برای پیروان خویش حفظ کند، یا اگر موجود نتوان آنها را قاطعانه به پیامبر آن دین نسبت داد، اعمال پیروان آن دین پذیرفته نخواهد بود. به گفته زینر تناقضات موجود در منابع زردشتی (شامل گاتاها) درباره آموزه‌ها به قدری زیاد است که بعید به نظر می‌رسد روزی حل شود». (2)

بنابراین، اگر امروزه کسی بخواهد زردشتی شود، باید در زندگی دینی خود به خواندن یشت‌ها، یسنه‌ها و احکام و نندیداد (3) ملزم گردد که هیچ کدام به خود زردشت منسوب نیست. یا اینکه فقط به زردشت ایمان می‌آورد و به هیچ حکم شرعی باستانی گردن نمی‌نهد که در آن صورت، همانند مسیحیان، بدون شریعت زندگی خواهد کرد که در واقع همان زندگی سکولار و بدون دین است.

ص: 38

1- همان، ص 31.

2- همان.

3- «وندیداد»، آخرین بخش کتاب اوستا است. در لغت به معنای قانون ضد دیو است؛ زیرا در ایران باستان تصور بر آن بود که همه جای دنیا پر از دیو است و برای فراری دادن آنها باید اورادی را خواند و احکامی را رعایت کرد. وندیداد شامل این احکام دینی باستانی است.

چنین معروف است که مهم ترین تعلیم زردشت، سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. این سه اصل اخلاقی که به زبان پهلوی «هامت»، «هوخت»، و «هورشت» نامیده می شود، در واقع تفسیر سنتی اصل «اشه» - به معنای راستی - در گاهان است که به مرور زمان تنظیم شده است. به عبارت دیگر، در گاهان این سه اصل، به این صورت که معروف است، نیامده، بلکه زردشت فقط از اصل اشه، دفاع می کند. روشن است که نیکی و بدی، فقط در سه قلمرو و ساحت قابل تصوراند، یعنی اندیشه، گفتار و کردار. لذا اگر شما بخواهید انسان نیکی باشید، طبیعی است که باید اندیشه، گفتار و کردار تان نیک باشد و قلمرو دیگری برای آن قابل تصور نیست. پس همه انبیا، حکیمان، عالمان اخلاق و مانند آن، سخنی غیر از این ندارند که پندار، گفتار و کردار باید نیک باشد؛ اما آنچه اهمیت دارد، تعیین مصداق کردار نیک یا گفتار نیک است. به طور مثال، متون پهلوی از ازدواج با محارم، به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق کردار نیک یاد می کنند؛ اما این کردار در ادیان ابراهیمی حرام است. پس آنچه این شعار زیبا را به درستی تفسیر کرده و آن را به صورت واقعی خود تبدیل می کند، تعیین مصداق آن است. به سخن دیگر، استفاده از این شعار زیبا بدون تفسیر دقیقی دینی آن و بدون تعیین مصادیق عینی آن، نوعی عوام فریبی توسط باستان گرایان است. (1)

ص: 39

1- برای مثال، در آیین بودای اولیه، گفتار درست، کردار درست، پندار درست، عینا جزو نخستین شعارهای این دین آورده شده است؛ اما آنچه مهم است تعیین مصداق عینی آنها است. مثلا آیین بودا زندگی مجردی و عدم تشکیل خانواده را جزو مصادیق های کردار درست می داند. ر.ک: شومان، هانس ولفگانگ، طرح تعالیم آیین بودا، ص 20.

«ثنویت» در نخستین متون آیین زردشت، به معنای اعتقاد به وجود دو خالق و مدبر در جهان است. در عهد ساسانی و نفوذ اندیشه های گنوسی، به معنای اعتقاد به وجود ازلی نور و ظلمت نیز به کار رفت و در منابع اسلامی نیز بیشتر، همین معنا ملاحظه می شود. (1) ثنویت زردشتی، در تقسیم بندی انواع ثنویت، جزو ثنویت های معاد باور (2) محسوب می شود که پایانی قطعی برای سلطه اهریمن در پایان زندگی کنونی قائل است. در مقابل این ثنویت معاد باور، ثنویت جدالی (3) قرار دارد که در آن، هر دو مبدأ خیر و شر جاودانی تلقی می شوند و ستیز و رقابت کیهانی آنها با یکدیگر تا ابد ادامه خواهد داشت. عقیده به اصل مایا، یعنی هستی وهمی در مقابل هستی حقیقی و همچنین عقیده به اصل آتمن و برهمن (4) که طبق تعالیم آیین هندو رقیب و همآورد یکدیگرند؛ نمونه هایی از ثنویت جدالی هستند. همچنین اعتقاد به دو اصل متضاد بین و یانگ (5) در آیین دائو و کنفوسیوس در چین، نمونه دیگری از ثنویت جدالی به شمار می رود. (6)

ص: 40

1- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج 9، ص 133.

2- eschatological

3- dialectical

4- آتمن یعنی خود و نفس انسان؛ برهمن یعنی حقیقت واقعی در ورای جهان. اوپانیشادها که مهم ترین متون فلسفی هند باستان هستند، می گویند: اگر کسی از راه معرفت قلبی به این حقیقت که آتمن و برهمن یکی هستند، به نجات رسیده است. (ر.ک. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، ج 2، ص 783).

5- از نظر چینیان باستان، جهان مجموعه ای از دو نوع اصل یا نیروهای متضاد و مخالف یکدیگر است که در ترکیب و تعادل با یکدیگر جهان را پدید آورده اند. آسمان، آتش، کوه، مردانگی و حرارت نمونه هایی از اصل یانگ و زمین، آب، دره، زنانگی و سرما نمونه هایی از اصل بین هستند.

6- حداد عادل، همان، ص 134.

برای اینکه تصور درستی از ثنویت زردشتی داشته باشیم؛ ابتدا باید توضیح مختصری راجع به هستی‌شناسی زردشتی ارائه کنیم: طبق هستی‌شناسی زردشتی، جهان دارای دو بخش مرئی و نامرئی است. جهان مرئی را گیتی و جهان نامرئی را «مینو» می‌نامند. عالم مینو خود شامل دو گونه است: فزونی بخش و آسیب رسان:

1. اهورامزدا - سپننه مینو - موجودات نیک و سودرسان؛

2. اهریمن - انگره مینو - موجودات بد و آسیب رسان.

مینوی فزونی بخش را «سپننه مینو» و مینوی آسیب رسان را «انگره مینو»

می‌نامند. سپننه مینو نخستین فروزه اهورامزدا است که منبع آفرینش نیک است و انگره مینو، همان اهریمن است که منشأ آفریده‌های شر است. در یسنای 30 بندهای 3 و 4 آمده است:

«در آغاز [آفرینش]، آن دو مینوی همزاد و در اندیشه و گفتار و کردار، یکی نیک و دیگری بد، با یکدیگر سخن گفتند... آنگاه آن دو مینو به هم رسیدند. نخست زندگی و نازندگی را بنیاد نهادند و چنین باشد به پایان هستی».

مقصود از «آغاز»، آغاز هستی و آفرینش جهان مادی است و بدین ترتیب، اصل و اساس اندیشه ثنوی به خود گاهان در اوستا باز می‌گردد. در ابتدای آفرینش موجودات، آن دو مینوی همزاد، یعنی سپننه مینو و انگره مینو در برابر یکدیگر موضع گرفته و در انتخاب جداگانه کردند. حال اگر مطابق محتوای متون پهلوی، سپننه مینو را منشأ آفریده‌های نیک، مانند حیوانات مفید و نعمت‌های دنیوی بدانیم و انگره مینو را منشأ آفریده‌های شر، مانند گرگ و مار و نیز منشأ اتفاقات بد، مانند سیل و قحطی تصور کنیم؛ توحیدباوری در آیین زردشت به مشکل دچار خواهد شد. اعتقاد به دو مبدأ مستقل در آفرینش با توحید سازگار نیست؛ اما چون زردشتیان در طول تاریخ به این ثنویت، به عنوان راه حلی برای پاسخ اخلاقی به مسئله شر نگاه

می کردند و آن را با پرستش اهورامزدا در تضاد نمی دیدند؛ اسلام نیز با وجود اشراف به چنین رویکردی، آنان را مشرک قلمداد نکرد. (1)

توضیح مطلب چنین است که توحید دارای سه مرتبه است: توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی. از آن جا که عمل آفرینش، جزو افعال الهی محسوب می شود؛ اعتقاد به دو منشأ مستقل در آفرینش، باعث می شود توحید افعالی فرد معتقد، به اشکال دچار شود. اما در توحید ذاتی، زردشتیان به خدای واحد اعتقاد دارند و در نمازهای خود فقط او را می پرستند. (2) زردشتیان در این مسئله، مانند مسیحیان اند که باور به تثلیث را با باور به توحید مغایر نمی دانند (3) و یا همانند برخی از اشاعره در اسلام اند که صفات نه گانه خداوند را قدیم می دانند. (4) پس اگر چه لازمه اعتقاد چنین افرادی شرک است؛ اگر خود آنها چنین لازمه ای را منکر شوند و همچنان خود را پرستنده خدای واحد بدانند؛ از نظر فقهی موحد حساب می شوند. (5)

از میان متفکران معاصر، شهید مطهری رحمه الله بیش از دیگران به بررسی مسئله ثنویت زردشتیان پرداخته است. ایشان در این مقوله که توحید ذاتی را

ص: 42

1- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج 9، ص 133.

2- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زردشتیان، ص 99.

3- دکتر محمد حسین مختاری پس از بررسی همه ادله شرک اهل کتاب، خصوصاً مباحث تثلیث و مانند آن در مسیحیت می نویسد: «ان الدلائل علی کون اهل الکتاب مشرکین لیست کافیة و مقنعة و الأصل أن اتباع الأديان الهیة و خصوصاً اليهود و المسيحین موحدون، ص 41.

4- آیت الله مصطفوی در شرح باب حادی عشر می نویسد: « اشاعره و حنابله به قدیم بودن کلام خداوند قائل هستند که لازمه آن تعدد قدما است و این به معنی شرک و کفر است» 66-67. البته مشخص است که در اسلام کسی به مشرک بودن اشاعره و حنابله حکم نداده است؛ زیرا آنها قدیم بودن صفات الهی را با توحید مغایر نمی دانند. در مورد زردشتیان نیز چنین است؛ یعنی آنها می خواهند ساحت اهورامزدا را از آفرینش شرور بزاینند و در این راه مبدأ آفرینش آنها را از اهورامزدا جدا می کنند. در عین حال، در مناجات خود فقط یک خدا را عبادت می کنند.

5- جناتی شاهرودی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص 178.

می توان برای زردشتیان ثابت دانست، می نویسد:

« آنچه در ایران قدیم وجود داشته است، اعتقاد به دو مبدأ و دو آفریدگار بوده است؛ نه دوگانه پرستی؛ یعنی ایرانیان قائل به شرک در خالقیّت بوده اند، نه شرک در عبادت ... توحید ذاتی را می توان برای آیین زردشت ثابت دانست». (1)

نکته دیگر در این مورد آن است که برخی از عبارات های گاهان، ظاهراً با محتوای ثنویت در تضاد است:

«ای خداوند جان و خرد. هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم، آن گاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک؛ تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردم جهان را داوری می کنی.» (2) بر اساس این عبارت، شناخت خداوند به عنوان سر آغاز و سرانجام هستی، یعنی شناخت اهورامزدا به عنوان منشأ آفرینش، دلیلی بر توحید است. در منطق گفته می شود: «هنگامی که احتمال خلاف در موضوع حکم پیش آمد؛ استدلال باطل است.» (3) در این مورد، به دلیل وجود مواردی که خود منابع زردشتی از مطلق ثنویت پرهیز می کنند؛ نمی توان به شرک مطلق در مورد آنها حکم کرد. همچنین، جالب توجه است که در روایات اسلامی، ثنویت مطلق در مورد دو آفریدگار مستقل در ایران باستان به مانی نسبت داده شده است؛ نه به آیین مجوس یا زردشت. (4)

ص: 43

1- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 1، ص 89.

2- پورداد، ابراهیم، یادداشت های گاتاها، ج 3، ص 8.

3- «اذا جاء الاحتمال، بطل الاستدلال».

4- امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به زندقی که از داستان مانی پرسید؛ فرمودند: «... زَعَمَ أَنَّ الْعَالِمَ دُبْرٍ مِنَ الْهَيْئِ نُورٍ وَ ظَلَمَتْ وَانِ الثُّورَ فِي حَضَارِ مِنَ الظَّلَمَةِ». (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج 10، ص 180). در مباحث مربوط به مانویت به این مطلب اشاره خواهد شد.

قرآن کریم به طور مستقیم، به ثنویت اشاره ای ندارد؛ اما می توان آیاتی از آن را که در رد شرک و اثبات توحید است؛ رد ثنویت نیز تلقی کرد. به طور مثال، براساس آیه نخست سوره انعام وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ ، خداوند هم ظلمتها و هم نور را آفرید. برخی، این آیه را به دیدگاه ثنویون و رد آن ناظر دانسته اند. (1) البته چنان که بیان شد، اعتقاد به دو خدای مستقل که یکی نور و دیگری ظلمت را آفریده. اعتقاد مانی بوده است. همچنین آیه 16 سوره رعد می فرماید: «.. أم جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء..» که با تأکید بر اینکه خداوند آفریننده همه موجودات است، باورهای غیر توحیدی و وجود هر گونه خالق غیر از خداوند را به طور کامل نفی می سازد.

اما در منابع روایی، به ثنویت و رد آن به تفصیل پرداخته شده است. این احادیث، احادیثی از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و امامان معصوم علیهم السلام را شامل است. (2)

براساس حدیثی از امام صادق علیه السلام، آن حضرت به رد ثنویون، درباره نحوه پیدایش عالم پرداخته است. از منظر ثنویون، در ازل طینت خشنی (انگره مینو) بوده که سبب رنجش و آزار نور (اهورامزدا، در این روایت الله خوانده شده بوده است و نور برای رهایی از این شر یا ظلمت، جز در آمیختن و ترکیب با آن چاره ای نداشته است. امام صادق علیه السلام در پاسخ از برهان معروف تمانع استفاده می کنند و می فرمایند: موجودی که توانایی رها شدن از طینت خشن را ندارد، نمی تواند خدا باشد. (3) براساس روایت دیگری،

ص: 44

1- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ج 9، ص 135.

2- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 9، ص 262.

3- همان، ج 3، ص 209.

امام صادق (علیه السلام) خطاب به کسی که به ثنویت اعتقاد داشت؛ فرمودند: «این که می گویی خداوند دو تا است، چند صورت دارد: یا هر دو ازلی و قدرتمند هستند و یا ضعیف می باشند و یا یکی قوی و دیگری ضعیف است. اگر هر دو قدرتمند باشند، چرا یکی بر دیگری پیروز نمی شود تا به تنهایی تدبیر امور را به دست بگیرد؟ و اگر خیال می کنی که یکی قدرتمند و دیگری ضعیف است، در این صورت، سخن ما ثابت می شود که خداوند یکی است؛ زیرا دومی ضعیف است. [چون فرض بر آن است که خداوند نمی تواند ضعیف باشد و با وجود قوی، ضعیف جایی ندارد.] و اگر بگویی که آنها دو تا هستند، یا هر دو از هر جهت مثل هم هستند، یا مثل هم نبوده و جدا می باشند نمی تواند درست باشد؛ زیرا زمانی که به مخلوقات نگاه می کنیم می بینیم که همه دارای نظم، روزگار جاری، اختلاف شب و روز، خورشید، ماه، [و همه] بر این نکته دلالت دارد که کارها و تدبیر صحیح و بیخلاف است و تدبیر کننده یکی می باشد. سپس اگر ادعا کنی دو خدا وجود دارد، باید میان آن دو فاصله ای بیندازی تا دو خدایی به وجود آید. پس آن فاصله باعث می شود که سومی هم در میانشان باشد که مثل آن دو ازلی [و همیشگی] است. پس باید سه خدایی را قبول کنی و اگر سه خدایی را ادعا کنی، همان چیزی که در مورد دو خدایی گفتی، در این جا نیز باید بگویی تا این که بین آن سه، فاصله بیفتند که در این صورت پنج تا به وجود می آید؛ و سپس به عددی ادامه پیدا می کند که از زیادی پایانی ندارد». (1)

در حدیث دیگری از امام علی (علیه السلام) دغدغه اصلی ثنویون و مؤلفه ضعف آنها به خوبی آمده است: «بیچاره قدری ها، خواستند خدا را به عدالت توصیف کنند؛ در عوض قدرت و سلطنت او را منکر شدند.» (2) به عبارت

ص: 45

1- شیخ صدوق، کتاب التوحید، ص 104.

2- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج 1، ص 156.

دیگر، قدری ها که همانند مجوس به ثنویت اعتقاد داشتند، خواستند خداوند را عادل دانسته، شرور را به او نسبت ندهند؛ اما همین که خدای دیگری تصور کرده، شرور را به او نسبت دادند؛ ندانسته، قدرت و سلطنت خداوند اصلی را نیز زیر سؤال برده، آن را خدشه دار کردند.

در ابتدای کتاب بندهش که یکی از مهم ترین منابع کلامی آیین زردشت است، اهریمن نه به صورت خدا، بلکه به صورت موجودی زبون و حقیر در برابر اهورامزدا ترسیم می شود که حتی از آنچه پیرامون خود می گذرد، بی خبر است. قدرت او به آفریدن «دیو» محدود است تا موجودات نیک اهورامزدا را آلوده کنند. (1) نکته جالب توجه در این بخش از بندهش، اشاره به این داستان است که اهورامزدا پس از آفرینش آفریده های خود، از اهریمن می خواهد که آنها را ستایش کند: «ای اهریمن! بر آفریدگان من یاری بر، ستایش کن، تا به پاداش آن بی مرگ، بی پیری، نافر سودنی و ناپوسیدنی شوی.» پاسخ اهریمن چنین است: «برم بر آفریدگان تو یاری و ندهم ستایش؛ بلکه تو و آفریدگان تو را به نادوستی تو و دوستی خود بگروانم.» سپس، اهورامزدا و اهریمن، کل دوران آفرینش را به هزار سال تعیین کردند و البته اهورامزدا می دانست که در انتهای این دوران، اهریمن نابود خواهد شد. (2) بخش اندکی از آنچه در بندهش آمده است، به گفت و گوی خدای سبحان با ابلیس در قرآن کریم بی شباهت نیست که خداوند او را دستور داد بر آدم سجده کند و او با کرد و نپذیرفت. (3) شاید اصل و اساس داستان اهورامزدا و انگره مینو نیز داستان آفرینش آدم و عدم فرمانبرداری شیطان

ص: 46

1- بهار، مهرداد، بندهش، ص 34.

2- همان.

3- سوره کهف: 50.

بوده و بر اثر گذشت زمان تحریف شده است. (1)

متکلمان مسلمان مانند قاضی عبدالجبار، (2) ابن بابویه، جرجانی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در طول تاریخ به بررسی ورد مسئله ثنویت پرداخته اند. جرجانی می نویسد: عقیده ثنویون بر سه مقدمه استوار است:

1. امر عالم از دو حال خارج نیست: یا خیر است، یا شر؛

2. خیر و شر با یکدیگر در تضاد کامل قرار دارند؛

3. افعال متضاد از فاعل واحد صادر نمی شود؛

بر این اساس، ثنویون معتقد بودند که در جهان هستی، دو خالق (یا صانع) وجود دارند که یکی خالق همه خیرها و دیگری خالق همه شرور است. (3) نویسندگان ملل و نحل نیز به ثنویت پرداخته و اعتقاد به ثنویت را به مجوس و نیز به دیسانیه، (4) مانویه و مزدکیه (5) نسبت داده اند که البته در نوع تقریر مسئله با یکدیگر اختلافاتی دارند. (6)

خواجه نصیرالدین طوسی (597-672) در تجرید الاعتقاد، بحث در زمینه رد ثنویت را بی هیچ اشاره به نام این فرقه در اثبات صانع و صفات و آثار آن مطرح کرده است. علامه حلی نیز در شرح تجرید سخنان خواجه را چنین تبیین می کند:

ص: 47

1- راجع به مقایسه داستان اهورامزدا و اهریمن با آنچه در منابع اسلامی در مورد خدای سبحان و ابلیس آمده است، هیچ منبعی یافت نشد.

2- قاضی عبدالجبار، شرح الأصول الخمسة، ص 22.

3- جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، ج 8، ص 143.

4- دیسانیه، مذهبی ثنوی منسوب به بردیسان از دانشمندان سریانی قرن دوم و سوم میلادی که اندیشه های ثنوی او در کتاب های کلامی مسلمانان نقد شده است.

5- در مورد مذهب مانی و مزدک، در فصل سوم این کتاب اشاره شده است.

6- حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، ص 135.

«وجود که تردیدی در ثبوت آن نیست، یا واجب است یا ممکن. اگر واجب باشد، نبودن آن معقول [= متصور] نیست و این [همان] واجب الوجود است و اگر ممکن باشد، باید به سبب دیگری موجود شده باشد و آن دیگری هم اگر واجب است، مطلوب می باشد».⁽¹⁾

امشاسپندان

واژه «امشاسپندان»، به معنای نامیرایان جاوید، در گاهان ذکر نشده است و از قبیل آموزه هایی است مانند پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک که پس از زردشت و با نظم دادن تعالیم به رویکرد دینی پدید آمده اند. آنچه در گاهان ذکر شده، نام هر یک از امشاسپندان به صورت جداگانه است که از آنها به عنوان صفات اهورامزدا یا موجوداتی فرشته مانند یاد شده است که اهورامزدا آنها را آفرید تا در امر آفرینش او را یاری کنند. تفاوت امشاسپندان با فرشته ها در ادیان ابراهیمی، این است که فرشته ها هیچ اختیاری از خود ندارند و همه مقهور خداوند یکتا هستند؛ اما در آیین زردشت، امشاسپندان در عین حال که مخلوق اهورامزدا هستند؛ در امر آفرینش دارای نوعی استقلال هستند و حتی اهورامزدا به یاری و مشورت با آنان نیازمند است.⁽²⁾ امشاسپند، (مفرد امشاسپندان) به معنای نامیرای فزونی بخش از دو واژه «امشه»، یعنی نامیرا و «سپنتا» به معنی فزونی بخش تشکیل یافته است. در خرده اوستا، نیایشی در نماز بر این امشاسپندان دیده می شود.

امشاسپندان عبارتند از:

1. وهومنه (بهمن)، به معنی اندیشه نیک که آفرینش حیوانات سودمند به او سپرده شده است؛

ص: 48

1- حلی، حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص 329.

2- Dhalla, History of Zoroastrianism: 173

2. آشه و هیسته (اردیبهشت)، به معنی بهترین اشته (راستی) که آفرینش آتش به او سپرده شده است؛
3. خشتره ویریه (شهریور)، به معنی شهریاری آرمانی است که آفرینش آسمان به او سپرده شده است؛
4. آرمیتی (اسپندارمد)، به معنی اخلاص و بجاندهشی است که آفرینش زمین به او سپرده شده است؛
5. هوروات (خرداد)، به معنی تمامیت و کمال است که آفرینش آب به او سپرده شده است؛
6. امرتات (مرداد)، به معنی بی مرگی است که آفرینش گیاهان به او سپرده شده است؛

از آنجا که هر کدام از بخش های مختلف آفرینش به آسیب هایی دچار می شد، منشأهایی برای این آسیب ها تصور شد که همان انگره مینو و دیوانی بودند که انگره مینو آنها را در مقابل آفریده های اهورامزدا قرار می داد. از این رو، در مقابل هر یک از این امشاسپندان، دیوی مخصوص تصور می شد که همواره با هموارد خود در جدال بود. مقصود از طرح مبحث امشاسپندان این است که استقلال امشاسپندان به نحوی که در عبارت های مختلف اوستا آمده، با توحید مطلق برای اهورامزدا در تضاد است. (1)

سوشیانت ها یا پیامبران پس از زردشت

در گاتاها، شش بار واژه سوشیانت آمده است؛ سه بار به صورت مفرد و سه بار به صورت جمع. سوشیانت از نظر صرفی، اسم فاعل مضارع است و وقتی به عنوان اسم (یا لقب) به کار می رود، بدین معنا است: «کسی که سود خواهد رساند.» (2) به عبارت دیگر، سوشیانت ها در گاتاها سودرسانی هستند

ص: 49

1- برای نمونه ر. ک. بهار، مهرداد، بندهش، ص 34.

2- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 325.

که مقرر بود سود و منفعتشان در آینده به مردم برسد. محققان گاتاشناس معتقدند زردشت در گاتاها، خودش را جزو سوشیانت ها و نیز نخستین آنها می داند. همچنین از سوشیانت هایی یاد می کند که در آینده خواهند آمد و همانند خود او، دعوی دین و نبوت خواهند داشت. پس زردشت پیروان خود را به پیامبران پس از خود دعوت کرده بود؛ زیرا سود در این تعالیم سود دینی و معنوی است و در این مورد، پیامبرانی شبیه زردشت که ادعای تعلیم راه راست را دارند؛ در اولویت قرار می گیرند.

زردشت در گاتاها و سنت زردشتیان به عنوان پیامبر الهی و صاحب معجزه معرفی می شود و سودی که او به جامعه دارد، آشه یا راستی است. پس سوشیانت های بعدی باید معلمان آشه و راستی برای جامعه باشند که با دین و دینداری به یک معنا است. زردشت در یسنای 7 بند 12 می گوید: «..... با آن باوری که هریک از سوشیانت های خویشکار آشون (1) را است؛ من نیز با همان باور و دین مزدپرستم.» در این یسنا، زردشت باور و آیین خود را در مسئله دین، همانند باور و آیین سوشیانت ها می داند.

در یسنای 61 بند 5 نیز آمده است: «چگونه دروج [= دروغ] را از خود برانیم؛ ما همچون سوشیانت ها دروج را از خود خواهیم راند».

دروج (دروغ) در متن دینی به معنای باطل است و راندن دروج، به معنای برقراری دین است. پس زردشت می گوید: من و یارانم همانند سوشیانت های بعدی، دین را برقرار خواهیم کرد. در فرهنگ گاتایی، دشمنی با دروج، یعنی حمایت و برقراری آشه. پس اگر سوشیانت ها همانند زردشت از طرف خدا حمایت نشوند، نه تنها نمی توانند آشه را تشخیص داده و اراده الهی را بفهمند، بلکه توان استقرار آن بر روی زمین را نیز نخواهند داشت.

زامیاد پشت که بخشی از اوستای متأخر است، در مورد آخرین

ص: 50

1- آشون یعنی کسی که به آشه یا راستی و حق عمل می کند. در زبان اوستایی به انسان درستکار و مومن آشون می گفتند.

سوشیانیت به یارانی اشاره می کند که نیک اندیش، نیک کردار، نیک گفتار و نیک دین اند. سوشیانیت با یارانش چنان شکستی بر دروج وارد خواهند کرد که اهریمن بد کنش، رو در گریز نهد. (1)

شکست اهریمن ثابت می کند که سوشیانیت و یارانش، جهان را دگرگون خواهند کرد و دنیایی بدون اهریمن و یک قطبی شکل خواهد گرفت. پس انقلاب سوشیانیت ها ماهیتی روحانی و دینی دارد.

در یسنای 11-45 و 2-53، اصطلاحی با عنوان «دین سوشیانیت» آمده است. با اینکه معنای کلی این یسناها به نظر محققان مبهم است؛ اکثر پژوهشگران می پندارند که منظور از دین سوشیانیت در این سه ها، دینی است شبیه آنچه خود زردشت آن را معرفی می کرد. پس از دیدگاه محققان، کسی می تواند سوشیانیت باشد که دین و شریعتی یکتا پرستانه و قائل به زندگی پس از مرگ، یعنی شبیه دین زردشت، معرفی کند.

محققی به نام لومل (2) که یکی از بزرگ ترین مترجمان و شارحان گاتاها بوده است، می گوید: زردشت در این عبارات، به پیامبر (یا پیامبران) بزرگ تری اشاره می کند که انتظار دارد پس از او ظهور کنند تا تلاش های او را که ناتمام مانده بود، به ثمر برسانند. (3) دکتر مری بویس، (4) این تفسیر لومل را نقل و تأیید می کند. او می گوید: تفسیر سوشیانیت به پیامبر یا پیامبران بعدی، تفسیر درستی است؛ زیرا با سنت و تاریخ آیین زردشت سازگار است. زردشتیان در طول تاریخ خود، در آرزوی پیدا شدن مسیح موعود بوده اند. پس بنا بر تفسیر لومل، زردشت در گاتاها به ظهور پیامبران دیگری غیر از خودش تصریح کرده است.

ص: 51

1- زامیاد یشت، فصل 15، بند 94-95.

2- Lomel

3- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 326.

4- استاد فقید مطالعات ایرانی در دانشگاه لندن، که کتاب های ایشان مهمترین منابع مطالعات علمی دین زردشت است.

البته سوشیانت می تواند هم مصداق خاص داشته باشد و هم مصداق عام؛ یعنی هم به معنای موعودهای معینی باشد که پس از زردشت خواهند آمد و هم به معنای هر انسانی باشد که به نوعی به دیگران سود برساند؛ اما مطابق متون مختلف زردشتی، سوشیانت های پس از زردشت در فاصله های هزار ساله، شخصیت های مشخص و معینی هستند.

مری بویس بر همین نکته تأکید دارد و بر همین مبنا، یسنای 3-43 را چنین ترجمه می کند: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است؛ کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی، صراط مستقیم را خواهد آموخت.» (1) این عبارت می گوید: سوشیانت، مردی نیک و معمول نیست، بلکه شخصیتی بهتر از یک انسان نیک معمول است.

ویژگی کلی سوشیانت ها این است که مردمان را در نبرد فرجامین با بدی، رهبری خواهند کرد: (2) «ای مزدا! چنین خواهند بود رهاندگان سرزمین ها [سوشیانت ها] که با منش نیک خویشکاری می ورزند و کردارشان بر پایه اشته و آموزش های توست. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده اند.»

نیز می گوید: «ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش های فرح بخش خردمندانه رهاندگان [سوشیانت ها]، اشته به نگهداری جهان بدرخشد.»

سنت زردشتی، سوشیانت ها را سه تن می داند که به ترتیب عبارتند از: او خشیت ارته (هوشیدر)، او خشیت نمه (هوشیدرماه) و استوت ارته (سوشیانت). معنای این اسامی با القاب به ترتیب چنین است: گسترنده راستی، گسترند، نماز، و تجسم راستی. طبق همین سنت، مادر هر یک از

ص: 52

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 326.

2- بویس، مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص 68.

سوشیانت‌ها دوشیزهای شوی نادیده است که پس از شست و شو در دریاچه هامون، واقع در سیستان، به صورت معجزه آمیزی آبستن می‌شود. (1) شباهت مادر شوی نادیده سوشیانت با مادر شوی نادیده حضرت عیسی علیه السلام قابل توجه است.

انتظار موعود در تاریخ کیش زردشت

جمشید گرشاسپ چوکسی، از محققان زردشتی مقیم آمریکا در کتاب خود راجع به تاریخ ورود اسلام به ایران از برخی منابع اسلامی چنین نقل می‌کند:

هنگامی که اعراب به حومه شهر زرنگ در ایران رسیدند، مرزبان شهر با موبد بزرگ آنجا در مورد جنگ مشورت کرد. موبد گفت: کسی توان ندارد قضای آسمانی را تغییر دهد. پس تدبیر آن است که صلح کنیم. در نتیجه، مرزبان شهر، نامه ای به فرمانده لشکر اسلام فرستاد و در آن نوشت: ما به جنگ کردن عاجز نیستیم؛ چه این شهر، شهر مردان و پهلوانان است. اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها درست است خروج شما، و آن محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، و این دولت باشد. پس صواب صلح باشد تا این گشتن از هر دو گروه برخیزد». (2) گرشاسپ چوکسی و بویس هر دو این قطعه تاریخی را نقل و تأیید می‌کنند که عبارت «اندر کتاب‌ها» در این روایت، به متون ایران باستان مشعر است که پیشگویی پیروزی اعراب در آنها آمده است. (3)

همچنین گزارش شده است که در زمان شاه عباس صفوی، در قرن یازدهم هجری، مصادف با 1630 میلادی، زردشتیان همچنان در انتظار ظهور سوشیانت بودند؛ زیرا مطابق تقویم زردشتی، هزاره دهم سال کیهانی سلطنت

ص: 53

1- مصطفوی، علی، اسطوره سوشیانت، ص 54.

2- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 77، به نقل از تاریخ سیستان، ص 80.

3- بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص 234 و 235.

یزدگرد سوم بود که در پایان آن سوشیانت می بایست می آمد. آنان در نامه ای به پارسیان هند نوشتند: «هزاره اهریمن به پایان رسیده است و هزاره اهرمز نزدیک است و ما امیدواریم چهره شاه بهرام شکوهمند را ببینیم و هوشیدر و پشوتن، بی گمان خواهند آمد». (1)

منظور از شاه بهرام، شاه پیروز یا سوشیانت است و پشوتن، یکی از افراد بسیاری است که طبق پیشگویی های متون زردشتی، هنگام ظهور سوشیانت ها رجعت کرده، به آنان در نابودی پیروان اهریمن یاری خواهند کرد. سال 1630 میلادی (1009 شمسی) بدون ظهور سوشیانت بر زردشتیان گذشت و این ضربه ای سهمگین بر آنان بود؛ اما آنان از ظهور سوشیانت های خود هرگز ناامید نشدند. (2)

پیشگویی های زردشت در منابع اسلامی

محققان زردشتی، با وجود گذشت سه هزار سال از زندگی زردشت، مصداق خاصی برای سوشیانت ها معرفی نکرده اند. حال، سؤال این است که آیا سوشیانت ها در طول تاریخ مصداق خاصی داشته اند یا خیر؟ به نظر می رسد برخی نویسندگان در دوران پس از اسلام، به منابعی تاریخی دسترسی داشته که خود نویسندگان زردشتی فاقد آن منابع بوده اند و در آن منابع، مصداق سوشیانت ها معرفی شده است. اگر ادعا شود که منابع اسلامی نمی توانند منبع و مرجع درستی برای تفسیر سنت زردشتی باشند (زیرا ممکن است انگیزه های تبلیغی باعث تغییر واقعیت ها شده باشد)، در جواب باید گفت، در فعالیت های تحقیقی، مبنای محققان آن است که تاریخ نویسان بزرگ گذشته را راستگو و امانت دار فرض کنند. اگر بدون دلیلی روشن، به بزرگان

ص: 54

1- بویس مری، زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص 216.

2- همان.

علم و ادب ایران برچسب دروغ زده شود، دیگر به هیچ منبع تاریخی نمی توان اعتماد کرد و با این نگرش، اصولاً از علم تاریخ چیزی باقی نخواهد ماند. با این مبنا به سراغ برخی منابع قدیمی اسلامی می رویم که از پیشگویی های زردشت، مطالبی را نقل می کنند:

ابو الفرج ابن العبری، تاریخ نویس قرن هفتم هجری (623 - 685 ه ق) در کتاب، «تاریخ مختصر الدول»، که اصل آن را به سریانی نوشته و در سفر به ایران آن را به عربی ترجمه کرد؛ می نویسد:

«زردشت، ایرانیان را از ظهور حضرت مسیح خبر داد و گفت: نزد او هدایا و قربانی ها برند و گفت که در آخرالزمان دوشیزه ای شوی نادیده آستن می شود و به هنگام ولادت آن کودک، ستاره ای پدید می آید که در روز نور می افشاند و در وسط آن، چهره دختری دوشیزه نمایان است و شما ای فرزندان من! پیش از امت های دیگر از ظهور او آگاه می شوید. چون ستاره را دیدید، به آنجا که شما را راه می نماید، بروید و در برابر آن مولود سر فرود آورید و هدایا و قربانی های خود را تقدیم کنید. اوست کلمه ای که در آسمان جای دارد». (1)

این سخن، مطابق گزارشی است که در انجیل متا، باب دوم آمده است که می گوید: هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) در بیت لحم به دنیا آمد، و آن، هنگام پادشاهی هیرودیس بود، تعدادی مجوسی از مشرق (ایران)، به اورشلیم رسیدند و پیوسته می پرسیدند:

«کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟؛ زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم؟؛ اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید، مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی [مضطرب شدند. پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد

ص: 55

شود؟ بدو گفتند: در بیت لحم یهودیه؛ زیرا که از نبی چنین مکتوب است ... و به خانه در آمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کندر و مر به وی گذراندند و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند؛ پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند». (1)

پیشگویی زردشت در کتاب ابن عبری، با گزارش انجیل متا و فرهنگ مسیحی بسیار سازگار است. شاید دلیل این تطابق آن باشد که ابن عبری در ارمنستان می زیسته و به منابعی از پیشگویی های زردشتی دسترسی داشته است که امروزه در دست نیست. مطابق فرهنگ مغرب زمین، دانش ستاره شناسی در میان مغان ایران سابقه بسیار داشت و حتی آنان نام زردشت را با دانش نجوم مرتبط می دانستند. (2)

این گزارش دلیلی است بر این که در ایران باستان، انتظار موعودی فرخنده، حدود هزار سال پس از زندگی زردشت وجود داشته است.

ابن اثیر، مورخ مشهور دوره اسلامی (558-737 هـ) در «کامل التواریخ» نکته ای دارد که بسیار قابل توجه است. او می نویسد در کتاب زردشت آمده است:

«آنچه را من برای شما آورده ام، نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ به نزد شما بیاید و او درست در هزار و ششصد سال دیگر پدیدار خواهد شد». (3)

تمام کسانی که این متن از ابن اثیر را نقل کرده اند، مردی دارای شتری سرخ را به حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تفسیر کرده اند. کتاب «دساتیر» نیز که متنی

ص: 56

1- انجیل متا، باب دوم 1 تا 12.

2- در فرهنگ غرب زرتشت را به صورت زرواستر می نویسند که با آسترولوژی یا دانش ستاره شناسی در ارتباط است.

3- ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 106.

زردشتی است، این نکته را تأیید می‌کند. (1) نکته عجیب در این نقل آن است که طبق آخرین تحقیقات ایران شناسان ایرانی و خارجی، فاصله زمانی زندگی زردشت تا پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)، از میان تاریخ های مختلف، دقیقا هزار و ششصد سال تعیین شده است. (2)

همچنین گفته می‌شود اردشیر ساسانی در تاریخ اشکانیان دست برد و آثار آن پانصد سال را محو کرد تا گمان مبرند که هزاره سوشیانت به پایان رسیده و سلسله ساسانی دوام چندانی نخواهند آورد. (3)

نقل است که شاپور ذوالاکتاف، شاه معروف ساسانی، با اعراب کینه خاصی داشت و به همین دلیل، هنگامی که عرب ها را به اسیری می‌گرفت، کتف های آنان را سوراخ کرده، حلقه از کتف آنها می‌گذرانید. نکته مهمی که تاریخ نویسان بدان اشاره کرده اند این است که دلیل کینه او نسبت به عرب ها، وجود همین پیشگویی ها درباره شکست شاهان ساسانی از اعراب، به دنبال ظهور پیامبری از میان آنان بود. (4) در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که ایرانیان پیش از اسلام نه تنها به اینکه دین زردشت آخرین دین الهی بوده باشد، هیچ گونه اعتقادی نداشته اند؛ بلکه برعکس، از ظهور

ص: 57

1- «دساتیر» یا «دساتیر آسمانی» نام کتابی است که یک موبد زردشتی به نام آذر کیوان در قرن دهم هجری قمری در هند با توجه به متون زردشتی باستانی که در اختیار داشت، نوشته است. در این کتاب گفته شده است که زردشت به آمدن پیامبری دارای شتران سرخ موی از میان اعراب خبر داده بود. به همین دلیل، این کتاب از سوی بسیاری از زردشتیان و به ویژه مستشرقان جعلی دانسته شد؛ در حالی که نویسندگان آن که جزو پارسیان هند بود، هیچ انگیزه مشکوکی نمی‌توانست داشته باشد. امروزه تحقیقات بیشتر درباره این کتاب نشان داده است که این کتاب معتبر است. برای اطلاع بیشتر ر.ک: Rose, Zoroastrianism: An Introduction : 204. رضی، هاشم، سوشیانت، ص 40).

2- ر. ک. آموزگار، ژاله و احمد تقضلی اسطوره زندگی زردشت،.

3- مشکور، محمد جواد، تاریخ ایران، ص 46.

4- اسدآبادی، مجمل التواریخ، ص 67.

پیامبرانی پس از زردشت نیز آگاه بوده اند. بنابراین، بر مبنای خود زردشت، پیروان او باید از پیامبران بعد از او پیروی کنند.

ب) رسوم عملی و روحانیت زردشتی

اشاره

مبنای شریعت در آیین زردشت چیست؟ همان گونه که گفته شد، از تعالیم زردشت فقط کلیاتی به دست پیروان وی رسیده و آنچه به عنوان فقه زردشتی و احکام در این آیین است، توسط مغان و بر مبنای عقل و جهان بینی شخصی آنها تدوین گردیده است. در سؤال 22 از کتاب سوم دینکرد، درباره خاستگاه دین بهی و رواج آن سؤال شده است؛ آذر فرنبغ (1) در پاسخ آن چنین توضیح داده است: «دین بهی، خرد خدادادی است؛ خرد خدادادی با پیکره و خصلت هایش [همگی]، از تخمه بهمن [= از ریشه پندار نیک] و سپندار مینو [= هستی فزونی بخش] اند و بد دینی نیز به کامه پرستی، و کامه پرستی نیز به دیو آکون [بسته] است.» (2) براساس این عبارت از کتاب دینکرد، دین بهی به مرور زمان و بر اساس مصلحت سنجی و عقل موبدان شکل گرفته است. به سخن دیگر، اساس آموزه های دین بهی بر وحی و الهاماتی که از پیامبر این دین مانده است، تکیه ندارد و آموزه های وحیانی در آن ملاک عمل نیست، بلکه هر آنچه عقل و صلاح موبدان و خواسته شاه بوده، هر چند از روی هوس، همان به قانون و قاعده دینی تبدیل می شده است. حکایتی از هرودت، مبنای این گونه شریعات ایران باستان را تا حدودی زیادی روشن می کند:

کمبوجیه، پسر کورش دلباخته یکی از خواهرانش شده بود و می خواست با او ازدواج کند؛ (ولی چون نقشه اش بر خلاف همه رسوم بود؛ پس ردان را

ص: 58

1- «آذرفرنیغ فرخزادان» بزرگ موبدان فارس در قرن سوم هجری که در دربار مأمون، خلیفه عباسی با یک زردشتی مسلمان شده مناظره کرد.

2- آذر فرنبغ، کتاب سوم دینکرد، ج 2، ص 22.

فراخواند و از آنان پرسید که آیا قانونی هست که اجازه دهد مردی با خواهر خود ازدواج کند. آنان گفتند که قانونی این چنین نیافته اند؛ ولی قانون دیگری یافته اند که اجازه می دهد شاه پارس ها هر چه دلش بخواهد، انجام دهد.» (1) به این ترتیب، به گزارش هرودت، هوس کمبوجیه به قانونی دینی در ایران تبدیل شد و او با خواهر خود ازدواج کرد.

نکته مهم این حکایت، نفوذ و دخالت شاه در امور شرعی و دینی است؛ یعنی ازدواج با محارم که یکی از بدعت های نابهنجار در ایران باستان بود و تقریباً همه متون معتبر ایران باستان، به ویژه متون پهلوی بعدها از آن به عنوان عملی دینی و عبادتی بزرگ یاد کرده اند، در واقع، هوس یک پادشاه بوده است. لذا وقتی گفته می شود مبنای شرعیات در دین ایران باستان وحی نبوده، بلکه خرد بوده است؛ بدان معنا است که هوس های شاهان و خواسته های مغان و موبدان نیز ضمیمه آن بوده که معلوم نیست بر اساس کدام انگیزه و منافع شخصی صورت می گرفته است. به هر حال، این نکته مسلم است که این شرعیات، از زردشت، به عنوان پیامبر مجوس نبوده است. (2)

البته استفاده از عقل به عنوان یکی از منابع دینی در همه ادیان وجود دارد و در اسلام نیز عقل یکی از منابع چهارگانه شرع است؛ اما نکته این است که در اسلام، اصول و مبانی شرعی از راه وحی در دست است و عقل نیز در چارچوب اصول و قواعدی مشخص به نام «اصول استنباط» در استخراج احکام شرعی به کار گرفته می شود. اما به نظر می رسد در آیین زردشت اکثر قریب به اتفاق شرعیات به همین ترتیب (هوس ها و خواسته های شاهان، مغان و موبدان) به دست آمده است. (3)

ص: 59

1- بویس، مری، زردشتیان باورها و آداب دینی آن، ص 81.

2- در زمان رژیم منحوس پهلوی نیز این عبارات جعلی رواج داده می شد: «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه!». یعنی هر آنچه شاه فرمان دهد، مانند قانون الهی لازم الاجرا است.

3- یادآور می شویم که عبارت معروف «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل»؛ سخن ابوعلی سینا است و قاعده شرعی نیست و نوعی بیان آرمانی است؛ و الا اصولاً عقل از دسترسی به تمام آنچه از طریق وحی به پیامبر می رسد مثلاً آنچه در مورد بهشت و دوزخ و جزئیات آن وجود دارد، عاجز است. در غیر این صورت، برای دریافت شرعیات به پیامبر و دریافت وحی نیاز نبود.

شاید تنها شخصیت بزرگ و والای دینی در ایران باستان در زمان ساسانیان، آذرباد مهراسپندان باشد. او در پندنامه اش اعراض از دنیا را می ستاید؛ ناداری را فضیلت می شمارد؛ نظام طبقاتی و نوع ویژه ازدواج میان رده های بالای مغان را توصیه می کند؛ گوشت خواری را مذمت کرده، گناه می داند؛ شادی و شاد زیستن را نادرست می داند؛ وندیداد و احکام آن را تعلیم می دهد و مانند تارکان دنیا نسبت به زنان بدگمان و بی اعتماد است. (1) با مطالعه پندنامه او، گویا متنی مانوی (2) را می خوانیم که در زهد، گیاه خواری و ریاضت های هندی، به ویژه بودایی ریشه دارد. آیا می توان این احکام را به زردشت و آیین او نسبت داد؟ از یک سو، چون مهراسپندان یکی از بزرگ ترین عالمان زردشتی ایران باستان است، پاسخ به سؤال مذکور مثبت است و از سوی دیگر، چون با منش و رفتار دیگر عالمان زردشتی، مانند کردیر سازگاری ندارد، و اصولاً ادعا می شود که در آیین زردشت زهد و خودداری از دنیا بی معنا است، پاسخ منفی است؛ اما از آنجا که مبنای درستی در این گونه مسائل در تعالیم زردشتی باقی نمانده است، هر کدام را که خرد موبد بپسندد و یا به مذاق او خوش آید، آن را درست خواهد انگاشت. طی چنین فرایندی بود که در ایران باستان مناسک و آداب دینی به صورت سلیقه ای در آمد.

ص: 60

-
- 1- تفضلی، احمد و... تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص 181 و 184 و رضی، هاشم، وندیداد، ص 84.
 - 2- متون منسوب به مانی که در آن ترک دنیا و عزلت نشینی در دیرها همانند پیروان آیین بودا توصیه می شود.

نمونه ای دیگر از اینکه شاه می توانست قانون و حکم دینی وضع کند و آن را مستقیماً به دین نسبت دهد؛ نامه تنسر، موبد بزرگ دوره ساسانیان است. تنسر، یکی از موبدان بانفوذ در دوران ابتدای شکل گیری سلسله ساسانی است که هنگام تشکیل این سلسله، به توجیه دینی کشتارها و خونریزی های بسیاری پرداخت که توسط اردشیر بابکان انجام می گرفت. از جمله مواردی که در نامه معروف او باقی است، این که می گوید: «در روزگار پیشین [یعنی در عصر اشکانیان] هر که از دین برگشتی، حالا عاجلاً قتل و سیاست فرمودندی. شاهنشاه اردشیر فرمود که چنین کس را به حبس باز دارند و عملاً مدت یک سال به هر وقت او را خوانند و نصیحت کنند و ادله بر او عرض دارند و شبیه ها را زایل گردانند. اگر به توبت و انابت و استغفار باز آید، خلاص دهند و اگر اصرار و استکبار او را بر استبدار دارد، بعد از آن قتل فرمایند».⁽¹⁾

جالب توجه است که این فرمان، به حکم دینی تبدیل می شود و هنگامی که در قرن پنجم هجری، از امید آشوهیستان، موبد بزرگ زردشتی درباره حکم کسی که از دین برگشته، استفتا می شود؛ او همان دستور اردشیر را به عنوان حکم دینی و شرعی بازگو می کند: «یک سال باید در حبس باشد و اگر در طی این یک سال به دین بهی باز نگشت، باید اعدام شود».⁽²⁾

این مطلب نشان دهنده آن است که در ایران باستان، دیدگاه شاه، قانون اساسی و مرجع فقهی و حقوقی بوده و به دلیل عدم شریعت مشخص، احکام با سلیقه و صلاحدید شاه و موبدان درباری تنظیم می شده است. این همان مطلب مهمی است که هر دینی هنگام فقدان شریعت با آن مواجه

ص: 61

1- رضی، هاشم، وندیداد، ص 82.

2- امید اشو هیشتان، روایت امید اشو هیشتان، سؤال 25.

خواهد شد. اگر از زردشت پیامبر احکام زیادی باقی نمانده، راه برای جعل و سوء استفاده عده زیادی باز خواهد شد تا با نام زردشتی گری و باستان گرایی هر آنچه خود بخواهند، به دیگران القا کنند.

نمونه ای از بدعت ها

براساس آنچه در مورد تشریح در آیین زردشت مشخص شد و نیز بر مبنای آنچه اساس قوانین فقهی و حقوقی را در ایران باستان تشکیل می داد؛ یعنی تصمیم شاهان و موبدان؛ ورود هرگونه بدعتی به سنت این آیین بسیار طبیعی می نماید؛ زیرا هر کدام از شاهان و موبدان دارای سلیقه و گرایش خاص خویش بوده که با دیگران تفاوت داشته است. به همین دلیل، تقریباً همه محققان ایران شناس به وجود گسست عمیق میان آموزه های زردشت با آنچه بعدها به او نسبت داده شد، اذعان کرده اند.

زینر، محقق معروف ادیان ایرانی می نویسد: « تا کنون نظرات و باورهای این اندیشمند بزرگ دینی (زردشت)، آنقدر که توسط پیروان خودش تحریف گشته است، دچار تحریف و انحراف آشکار [از سوی دیگران] نشده است.» (1) در ادامه توضیح می دهد که مغان، نخستین پیروان زردشت، بیش از اینکه او را به عنوان پیامبری توحیدی معرفی کنند، به عنوان ساحر و طالع بین و شعبده باز به جهان یونان و روم معرفی می کرده اند.» (2) این محقق، پس از اشاره به اینکه هیچ دینی در مراحل اولیه اش به اندازه آیین زردشت دستخوش تحریف و دگرگونی نشده است؛ به تبیین این تحریف پرداخته و می گوید: «چندگانه پرستی و مفاهیم کافر کیشی پیش از زردشت، بار دیگر

ص: 62

1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زردشتی گری، ص 17.

2- همان.

پس از مرگ زردشت به درون این آیین رخنه کرد». (1)

زینر (2) میان اوستا و متون ودایی هند باستان مقایسه جالب توجهی دارد و از آن نتیجه می‌گیرد: «اسامی دئوہا [خدایان] در اوستا کاملاً با اسامی آنها در ریگ ودا تطبیق می‌کند و نشان از پیوند و خویشاوندی محتوای اوستا با آیین ودایی هند باستان دارد و نه فرهنگ داخل ایران». (3) سخن زینر به این معنا است که محتوای اوستا بیش از اینکه شبیه اندیشه‌های ایرانی باشد، به اندیشه‌های هند باستان شبیه‌تر است.

خویدوده

یکی از بدعت‌های بسیار معروفی که در ایران باستان رواج داشت و موبدان آن را به اصل دین نسبت دادند؛ «خویدوده» یا ازدواج با محارم بود. تقریباً همه متون مفصل پهلوی (4) که به احکام دینی دوره ساسانی ناظر هستند، خویدوده را تحسین کرده و از ثواب زیاد آن و اینکه کمر اهریمن را می‌شکنند، سخن گفته‌اند. در کتاب دینکرد، به تفصیل، علل دینی، عقلی و طبیعی خویدوده توضیح داده می‌شود. در اوستا به این نوع ازدواج اشاره شده است. (5) در دوره هخامنشیان، همان‌گونه که ذکر شد، کمبوجیه به این بدعت گذاری متهم است. در کتیبه‌های مربوط به دوره‌های اشکانی و

ص: 63

1- همان، ص 30.

2- زینر، رابرت چارلز، یکی از معدود محققانی است که هم در زبان‌های ایرانی و فرهنگ پیش از اسلام ایران تبحر داشت و هم در زبان‌های سنسکریت و هند باستان و ادیان هند ماهر بود. از این رو، آثار علمی او درباره مقایسه فرهنگ ایران باستان و هند باستان بسیار ارزشمند است.

3- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی‌گری، ص 47.

4- پهلوی، یعنی منسوب به دوران و عصر پهلوانی در ایران که امروزه نام زبان دوران اشکانی و ساسانی در ایران باستان است.

5- ویسپرد، کرده 3، بند 3 و یسن 12، بند 9.

ساسانی، برخی شاهان اشاره می کنند که ملکه آنها خواهر آنها نیز است. (1) اردشیر، مؤسس سلسله ساسانی با دخترش، دینک، خویدوده می کند و دخترش، همسر و شهبانوی او می شود. شاپور، پسر اردشیر نیز با دختر ارشدش آذر ناهید ازدواج می کند. (2) کردیر، روحانی بزرگ ساسانی در کتیبه ای که بر کعبه زردشت دارد، در جمله 45 می نویسد: «بسیار ازدواج ها میان محرمان برقرار نمودم». (3)

این رسم پس از ورود اسلام به ایران، و به مرور زمان از بین رفت. در متنی پهلوی که در حدود قرون دهم هجری نگارش یافته، آمده است: اگر چه مردم از خویدوده برگشته اند؛ اما نمی بایست باز می گشتند». (4)

خویدوده یکی از برترین اعمال ثواب در آیین زردشت شمرده می شد. طبق گزارش متون پهلوی، زردشت از اهورامزدا پرسید: «کسی که مرد را از خویدودن کردن باز دارد، چه عقوبتی دارد؟ هر مزد داد: جای او در دوزخ

است». (5)

حال باید پرسید که ثواب بودن این عمل چگونه توجیه می شد؟ پاسخ این سؤال را در خود متون پهلوی می توان یافت. در ایران باستان که جهان را پر از دیوان آسیب رسان می انگاشتند، اعمالی این چنین خویدوده را نابود کننده دیوان و موجودات اهریمنی می پنداشتند. در متنی پهلوی آمده است: «چه، پیداست که نخستین بار که بدو نزدیک شوید [نخستین بار که دو محرم همبستر شوند] یک هزار دیو و دو هزار جادو و پری بمیرد. اگر دوبار بدو نزدیک شوید، دو هزار دیو و چهار هزار جادو و پری بمیرد. اگر چهار بار

ص: 64

1- کریستین سن آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ص 234 - 235.

2- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، تمدن ایران ساسانی، ص 48 و 108.

3- رضی، هاشم، وندیداد، ص 33.

4- همان، ص 498 - 499.

5- همان، ص 502.

بدو نزدیک شوید، مرد وزن آشکارا رستگار شوید». (1)

نکته جالب توجهی که در معراج نامه ارداویراف آمده، این است که او هنگام مشاهده بهشتیانی که خویدوده کرده بودند، از جاه و مقام والا و روشنی آنها در شگفت می شود و برعکس، در دوزخ، کسانی را می بیند که به خویدوده بی اعتنایی کرده بودند. حتی در مورد خویدوده خطبه عقد خاصی خوانده می شده است. (2) متون پهلوی در اهمیت دادن به خویدوده چنان افراط کردند که آن را در رده دوم پس از عقیده به اهورامزدا انگاشتند: از دین پیداست هنگامی که زردشت از پیش هر مزد (3) خدای آمد؛ در جهان هر کجا رفت، چنین گفت: دین را بستایید، خویدوده کنید». (4)

نکته مهم دیگری که در مورد خویدوده قابل ذکر است این که ایرانیانی که در زمان عباسیان و بعد از آن، به نام مزدپرست قیام می کردند، در آیین باستانی خود اصلاحاتی اعمال می کردند که نخستین آنها تحریم خویدوده بود. شهرستانی چنین گزارش می کند: «و از زرادشتیه، صنفی است که آن را سیسائیه و به آفریدیه خوانند و رئیس ایشان شخصی بود از رستاق نیشابور که نامش خواف بود و او بود که بنای خواف خراسان کرده. در زمان ابومسلم صاحب الدوله خروج کرد. در اصل زمزمی، اهل زمزمه، زردشتی و آتش پرستیدی. ترک آتش پرستی کرد و مجوس را از آتش پرستیدن منع کرد و کتابی وضع کرد از برای مجوس و به ارسال شعور امر کرد ایشان را و امهات و بنات و اخوات را بر ایشان حرام کرد». (5)

این اقدام اصلاحی سیسائیه نشان می دهد که ایرانیان، از اجرای خویدوده

ص: 65

1- همان، ص 501.

2- همان، ص 514.

3- در متون پهلوی اهورامزدا را هر مزد و اورمزد تلفظ می کنند.

4- رضی، هاشم، وندیداد، ص 502.

5- شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ص 185.

خشنود نبودند؛ ولی به جهت تبلیغ موبدان درباری، و گاه به اجبار به چنین کاری دست می زدند. به طور مثال، کسی که به اعدام محکوم می شد، با ازدواج با محارم جرم اعدامش بخشیده می شد. (1) البته احکام عجیب در مورد ازدواج در ایران باستان به خویدوده محدود نمی شود و به عنوان مثال، احکامی مربوط به عاریه دادن زن شوهردار وجود داشت که بر خلاف فطرت پاک انسانی و حتی تعالیم اصلی زردشت بود؛ ولی داخل احکام دینی شده بود. (2) حال سؤال این است که آیا باستان گرایان با احیای اندیشه های مربوط به ایران باستان، با این احکام چه خواهند کرد؟ آیا این احکام را که جزو بدنه اصلی آموزه های ایران باستان بوده، احیا می کنند؟

احکام زن دستان

یکی دیگر از احکام ظالمانه در آیین زردشتی گری به زن دستان مربوط بود؛ یعنی زنی که دوران عادت ماهانه را می گذراند. در طول دوران دستان، زن موجودی آلوده به شمار می آمد که حتی نگاه او باعث آلودگی دیگران می شد. در ونیدداد، فرگرد 16، وظایف زن دستان و جداکردن وی در مدت قاعدگی از اعضای خانواده و شست و شوهای آیینی او با ادرار گاو توضیح داده شده است. در ایران باستان، اعتقاد بر آن بود که حمله اهریمن باعث شده است که زنان عادت ماهیانه داشته باشند و از این رو، از خانواده جدا نگاه داشته می شدند. (3) احکام ناعادلانه برای زنان بدین موارد خلاصه نمی شد. به طور مثال، از آنجا که زن جزو اموال مرد محسوب می شد، گاهی مرد

ص: 66

1- رضی، هاشم، ونیدداد، ص 513.

2- ر. ک. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ص 56-57.

3- عقیفی، رحیم، اساتیر و فرهنگ ایرانی، ص 512. در بخش های بعد به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

می توانست زن قانونی خود را به مرد دیگری برای مدتی عاریه دهد؛ (1) در حالی که زن قانونی و شرعی، کنیز و برده نبوده است بلکه مطلق زن جزو اموال مرد شمرده می شده و برخلاف مدعیان باستان گرایان، زنان در ایران باستان از هیچ استقلال خاصی برخوردار نبودند. زنی که به عاریه داده می شد، ظالمانه از خانواده خود دور می افتاد و به احساسات او ارزشی داده نمی شد. برعکس، در اسلام، زنان صاحب اموال و دارایی های خویش اند و از والدین خود ارث می برند. آنها در دوران ماهیانه از خانواده دور نیستند و با اینکه نفقه آنها بر شوهر واجب است؛ در هیچ زمانی به انجام دادن کار در خانه شوهر خود ملزم نیستند. (2)

ج) مغان و دین یاری در ایران باستان

مغان و تغییر در آموزه های زردشت

دیدگاه اسلام در مورد آیین زردشت، این است که این دین ریشه آسمانی داشته؛ (3) اما همانند دیگر ادیان الهی، یعنی یهودیت، مسیحیت و صابئین به انحراف دچار شده است. وجود خرافات و اسطوره های عجیب در آن، می تواند یکی از مؤیدات این مدعا باشد.

دنیایی که مغان برای ایرانیان ترسیم کرده بودند، دنیایی پر از دیو و پری،

موجودات خیالی اهریمنی و ایزدان عجیب و غریب بود و لذا بر اساس چنین تصویری از جهان و برای دور کردن هر کدام از موجودات پلید، آیین و تشریفات ویژه ای طراحی شده بود. دیو نسوش (دیو مرگ)، پوشه (دیو

ص: 67

1- بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ص 56-57.

2- ر. ک. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام

3- سنوا بهم سنة أهل الكتاب؛ وسائل الشیعه، ج 11، ص 98؛ بحار الانوار، ج 14، ص 439.

خشک سالی)، خریک پا در وسط دریای فراخکرت (1)، حرزهای دور کننده دزدان و دیوان نر و ماده، افسانه زروان (2) (پدر اهورامزدا و اهریمن)، ازدهای سه پوزه سه کله شش چشم (3)، ازدهای شاخدار، و مفاهیمی مانند آن که در اوستا و متون پهلوی به آنها اشاره شده است؛ نمونه هایی از این خرافات در ادبیات دینی ایران باستان است.

ورود اسلام به ایران باعث شد بسیاری از موبدان زردشتی در متون دینی خویش بازنگری کرده و برخی افسانه های موجود در این متون را که به هیچ وجه قابل توجیه نبود؛ حذف کنند. قابل ذکر است که کمترین اسطوره در خود گاتاها وجود دارد که به زردشت منسوب است. با وجود این، برخی مفاهیم، مانند گئوش اوروان (روان گاو) که به درگاه اهورامزدا ناله کرد و زردشت را نیز ناتوان خطاب نمود و یا ایزد اشی و مانند آن در خود گاتاها وجود دارد که قابل توجیه نیست. (4)

روحانیان هندو - ایرانی، با خوردن شیره گیاه هوم به خلسه می رفتند و

القائات سبوحی دریافت می کردند. در این خلسه ها گاهی موجوداتی عجیب و غریب می دیدند و پس از بیدار شدن از رؤیا، آن موجود را جزویکی از دسته های خدایان و موجودات آسمانی طبقه بندی می کردند. به این ترتیب فهرست بلندی از خدایان و دیوان خیر و شر در دنیای باستان پیدا شد. (5)

ص: 68

1- دریایی افسانه ای که در اوستای متأخر از آن نام برده شده است که خری دارای یک پا در وسط این دریا قرار گرفته است که هر موقع حرکت می کند، در دریای فراخکرت موجهایی ایجاد می شود و آب آن را به تمام دریاهاى جهان می برد.

2- «زروان» خدای زمان در ادبیات ایران باستان است. طبق افسانه ای بسیار باستانی اهورامزدا و اهریمن فرزندان زروان بودند.

3- هوم پشت، بند 8.

4- بویس، مری، زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ص 27.

5- همان، ص 28.

در وندیداد، حقوق سگ به اندازه حقوق انسان دانسته شده است و اگر کسی به سگ غذای بد بدهد، ده ها تازیانه می خورد و نیز نگاه سگ، دور کننده دیو و پریان است. همچنین گاو، مقدس است و ادرار گاو (گمیز) یکی از مطهرات آیینی است. این گونه احکام عینا در متون دینی هند باستان نیز مشاهده می شوند. پس می توان نتیجه گرفت که محتوای وندیداد در آداب هندو - ایرانی پیش از زردشت ریشه دارد و نه در تعالیم زردشت. (1) در دین زردشتی، مرگ از تأثیرات اهریمن در آفرینش اهورامزدا است و اجساد حیوانات، لانه دیوی هستند که «نسو» یا «نسوش» نام دارد. لذا هرکس بدن مرده را لمس کند، باید آیین تطهیری به نام «بر شنوم نه شبه» را انجام دهد. اجساد مردگان به دخمه های روباز برده می شدند تا توسط کرکس ها خورده و این جا به جایی نباید توسط یک شخص انجام می شد؛ زیرا در این صورت، دیو نسوش از جسد مرده بیرون می آمد و از راه چشم یا بینی یا دهان به بدن حمل کننده جنازه حمله می کرد و او را آلوده می ساخت. اگر کسی این چنین آلوده می شد، می بایست تا پایان عمر دور از جامعه زندگی کند. (2)

برشنوم نه شبه

آیین «بر شنوم نه شبه» را به عنوان نمونه ای از احکامی که مغان بر آیین زردشت افزودند؛ توضیح می دهیم. این آیین که هنوز توسط زردشتیان پارسی در هند انجام می شود، چنین است که هرگاه فردی بر اثر تماس با یک مرده، ناپاک شد و دیو نسوش وارد بدنش شد، برای خارج کردن آن دیو لازم است تا مغی را برای اجرای مراسم تطهیر نه شبه اجیر کند. بدین منظور، زمینی با

ص: 69

1- همان.

2- ر.ک: وندیداد، فرگرد 3، 5، 6، 8.

شرایطی ویژه و اندازه‌هایی معین آماده می‌شود؛ ظروف و آلات معینی تهیه می‌گردد و به فاصله‌هایی معین نه سوراخ در زمین کنده می‌شوند و ضمن چیدن سنگ‌هایی در اطراف آنها، اورادی خوانده می‌شود. مردی را که مرده را لمس کرده با شرایط خاصی وارد هر یک از این سوراخ‌ها کرده و مغ در ظرفهایی از سرب یا آهن، ادرار گاو را که پیش‌تر با شرایطی بسیار وقت‌گیر، آماده کرده است، بر سر فرد آلوده می‌ریزد. هنگامی که ادرار گاو را بر سر فرد ناپاک ریخت، چنین تصور می‌کند که دیو نسوش به طرف پایین بدن گریخت. پس ادرار گاو را از سر به سوراخ بینی، سپس پشت گردن، گوش چپ، گوش راست تا پای چپ می‌ریزد تا دیو را دنبال کرده باشد. سرانجام چون پیشاب گاو به شست پای چپ ریخته شود، دیو نسوش به شکل مگس بزرگ و بسیار زشتی از بدن فرد آلوده بیرون شده، به سوی شمال که مسکن دیوها است، می‌گریزد؛ ولی این پایان کار نیست؛ چون این مراسم در کنار شش سوراخ یا چاه دیگر نیز انجام می‌شود و موبد در کنار هر سوراخی این اوراد را می‌خواند: «ای مقدسین! ما را از گزند دیوها، بچه دیوها، زادگان دیو و ... حفظ کنید!» بار دیگر در ادامه مراسم، فرد ناپاک که مرده را لمس کرده با ادرار گاو شست و شو داده و سرانجام با اجازه موبدی که دیو را از بدن او دور کرده است، به زندگی عادی باز می‌گردد. (1)

این مراسم بدین انگیزه وصف گردید تا مدعای باستان‌گرایان که ایران باستان را کشوری آرمانی و عاری از هرگونه افسانه و در حد تمام و کمال ترسیم می‌کنند؛ نقد شود و منظور این نیست که ایرادی بر فقه زردشتی یا ایرانیان باستان گرفته شود.

ص: 70

همچنین، در آیین زردشت هر گونه نقص جسمانی، نشانه تأثیر اهریمن است و از این رو فرد ناقص از لحاظ جسمانی، منفور بود و کسانی که نقص مادر زاد داشتند، نه می توانستند شاه شوند و نه موبد. (1) اما نکته دردناک در مورد آنان این بود که به دلیل همین عقاید، کسی در پی یافتن درمان برای آنان نبود. همه آنچه از دانش تشریح در پزشکی در ایران باستان وجود دارد، ترجمه های آثار جالینوس و دیگر پزشکان یونانی بود؛ زیرا اگر کسی در ایران باستان بدن مرده ای را تشریح می کرد، صدها تازیانه می خورد و تا همیشه از جامعه طرد می شد. پس هیچ محقق و پزشکی جرأت نمی کرد به تشریح دست بزند و نکته ای علمی در این باره کشف کند. (2)

برخی از احکام وندیداد

برخی از احکام وندیداد که امروزه به نظر عجیب می آیند اشاره می شود؛ اما همان گونه که پیش تر گفته شد، نکته این نیست که چرا چنین احکامی در ایران باستان و فقه زردشتی وجود داشته، بلکه نکته این است که ادعای باستان گرایان و نوزردشتیان، مبنی بر اینکه در ایران باستان همه چیز بر اساس خرد و منطق تام برقرار بوده؛ درست نیست. باستان گرایان اگر بخواهند دین ایران باستان را احیا کنند، باید به احیای شریعت آن زمان که به برخی از آنها اشاره خواهد شد نیز پردازند.

پیش از مرور برخی از این احکام اوستا در وندیداد، به اهمیت خود وندیداد می پردازیم:

وندیداد به معنای قانون ضد دیو، نام آخرین بخش اوستا است که به نوعی کتاب احکام و فلسفه احکام است. این احکام بسیار باستانی است؛ اما

ص: 71

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 418.

2- ژینیو، فیلیپ، انسان و کیهان، ص 50.

به دلیل تقدس زیادی که داشته است، هنوز در میان جوامع سنتی هند با دقت زیادی اجرا می شود. (1) همچنین، گفته شده است از میان بیست و یک نسک (کتاب) اوستا که در زمان ساسانیان نوشته شده بود تنها نسکی که به دلیل تقدس و اهمیتش تا به حال باقی مانده، همین کتاب وندیداد است. (2)

1. مطابق وندیداد، مجازات کسانی که بی زن و فرزند و خانه و خواسته هستند، این است که بدنشان با کاردهای آهنین بریده شود. (3) در تفسیر این عبارت گفته اند منظور آن است که بند بند اعضای بدن چنین افرادی را از مفاصل، به تدریج بریده و قطع می کردند و این قساوت، در حالی انجام می شد که فرد محکوم زنده بود و خود شاهد و ناظر بود که چگونه اعضایش را بند بند از استخوان جدا می کنند؛ (4) یا این که به او آب گوگرد می نوشاندند و یا هفتصد ضربه شلاق اسب به او می زدند. (5)

2. در وندیداد، تعداد زیادی ضربه شلاق برای گناهان مختلف در نظر گرفته شده است؛ مثلاً چنانچه کسی به زمینی که لاشه سگ در آن است، آب جاری سازد؛ باید با شلاقی که مخصوص اسب است، دویست ضربه شلاق بخورد، و دویست ضربه شلاق دیگر هم مجازات او است که می تواند به جای آن جریمه پردازد؛ یا چنانچه کسی جسد سگی را روی زمین رها بکند و چربی بدن آن سگ روی زمین تراوش کند، باید دو هزار ضربه شلاق

ص: 72

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 422.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ج 1، ص 30.

3- فرگرد، بند 50.

4- رضی، هاشم، وندیداد، ص 304.

5- به نظر می رسد این احکام خشن بر ضد ترک ازدواج، علیه آیین مانویت وضع شده است که نجات را در تجرد و زندگی دیری تعریف می کرد.

بخورد! (1) بعید بود کسی پس از تحمل این تعداد شلاق زنده بماند.

3. از دیگر احکام عجیب و ندیداد، این است که اگر کسی به علتی مانند انداختن جسد در آب، به مرگ (مرگ ارزانی) محکوم می شد؛ پوستش را زنده زنده می گندند، یا اعضای بدنش را تکه تکه و استخوانهایش را خرد می کردند. (2)

4. در ایران باستان، همانند مسیحیت در قرون وسطا، افراد ثروتمند می توانستند جرائم خود را بخرند و شلاق را به جریمه نقدی تبدیل کنند و معمولاً افراد فقیر قربانی اصلی این جرائم بودند. موبدان با تبدیل حدود شرعی و ضربات شلاق به پول نقد، سودهای کلانی برای خود و آتشکده ها فراهم آوردند. بسیاری از محققان، دلیل وجود ثروت فراوان در آتشکده ها را که هر چند وقت به یکباره توسط فاتحان به غارت می رفت، همین نوع از انباشت ثروت می دانند. (3) در هیچ منبعی ذکر نشده که جامعه موبدان از این ثروت ها در امور عام المنفعه استفاده کرده باشند. پس، این ثروت ها را فقط در راه بسط و گسترش حیطة قدرت خود و تقویت مقام و منزلت دینی خویش مورد استفاده قرار می دادند. (4)

5. از دیگر احکام و ندیداد، گذاشتن مردگان در دخمه در بالای کوه ها است تا طعمه حیوانات شوند. در وندیداد آمده است که زردشت از اهورامزدا پرسید: اجساد را کجا ببریم و بنهیم؟ اهورامزدا گفت: به بلندترین و فرازترین جاها (مانند سر کوه ها)، که آن جاسگهای لاشه خوار یا

ص: 73

1- وندیداد، فرگرد 6، بند 24.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ج 1، ص 376.

3- همان، ص 373.

4- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 31.

پرنندگان لاشه خوار بتوانند بخورند. (1) زردشتیان در ایران، تا زمان پهلوی اول مرده های خود را در دخمه ها رها می کردند تا خوراک کرکس ها و پرنندگان شود. در این زمان، به دلیل بوی تعفن که اطراف تهران به دلیل وجود جنازه ها پخش می شد، مأموران بهداشت به این رفتار زردشتیان اعتراض کردند و سرانجام آنها ملزم شدند مردگان خود را دفن کنند. آنها نیز برای این که لاشه به طور مستقیم با خاک در تماس نباشد، تختی از آهن به نام «گهن» ساختند و آن را در عمق گور قرار دادند و مرده را روی آن گذاشتند. (2)

6. از دیگر احکام و نذیبات که تحت تأثیر یونان باستان است، احترام افراطی به عناصر اربعه است. به طوری که برخی مورخان، مانند مسعودی اشاره می کنند که مجوسان گرمابه ندارند؛ زیرا آب را محترم می شمارند و از این رو، با گومیز (ادرار گاو)، و یا آب آمیخته به ادرار گاو و آب گیاهان، یا شراب رقیق و نوعی روغن خود را می شویند و یا ازاله نجاست می کنند. (3) این گزارش مسعودی نشان میدهد برخلاف ادعای بسیاری از مبلغان زردشتی گری، در ایران باستان بهداشت جایگاه بالایی نداشته است و شست و شو برای رعایت بهداشت نبوده، بلکه برای دیوزدایی بوده است. تفاوت این دو دیدگاه در آن است که گاهی ادرار کسی که خویدوده کرده بود، پاک شمرده می شد و جسد یک بز هکار پاک تلقی می گردید. (4)

بویس گزارش می کند موبدان زردشتی یکی از شاهان ساسانی را به آن سبب از سلطنت خلع کردند که وی به ساختن گرمابه اقدام کرده بود؛ زیرا « آنان [موبدان زردشتی] به پاک نگاه داشتن آب بیشتر دلبستگی داشتند تا

ص: 74

1- فرگرد 6 بندهای 44 و 45.

2- رضی، هاشم، و نذیبات، ج 1، ص 127.

3- همان، ص 378.

4- همان، ص 348.

7. ممنوعیت شدید لمس اجساد در ایران باستان و قوانین عجیب در مورد وجود دیو در لاشه، گرچه از برخی جهات مانع شیوع بیماری می شد؛ آثار و تبعات منفی نیز داشت. به طور مثال، از آن جا که در ایران باستان کسی حق دست زدن به جسد و لاشه ها را نداشت، علم تشریح و کالبد شناسی به طور کلی در ایران به وجود نیامد و رشد نکرد و اکثر آثار پزشکی در این زمینه از ترجمه آثار بقراط و دیگر پزشکان یونان باستان بود. (2)

18 گزارش ارداویراف نامه (3) از بهشت نیز مؤیدی دیگر در مورد ضعف بهداشت در ایران باستان است. ارداویراف در دوزخ، ارواحی را می بیند که سخت عذاب می بیند؛ از ایزد سروش و ایزد آذر می پرسد که اینان در جهان چه گناه کرده اند که این گونه مجازات می شوند؟ به او می گویند: اینان بدکارانی هستند که چرکی و آلودگی بدن و اندام را با آب روان یا آب ایستاده و چشمه شستند و خرداد امشاسپند (امشاسپند موکل آب) را آزدند. (4)

مشاهده می شود که پرهیز از آلودن آب به جهات بهداشتی نبوده بلکه در عقاید کیهان شناختی (5) آنان ریشه داشته است که برای آب نیز ایزدی فرض کرده، طبعاً آلودن آب را بی حرمتی نسبت به آن ایزد، قلمداد می کردند.

9. گومز یا ادرار گاو در مراسم تطهیر و شست و شو و غسل مزدپرستان دارای اهمیت ویژه ای است و این به منظور مسائل میکروب زدایی و مانند آن

ص: 75

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ج 1، ص 406

2- ر.ک: ژینیو، فیلیپ، انسان و کیهان.

3- متنی به زبان پهلوی که داستان موبدی به نام ارداویراف در زمان ساسانیان را نقل می کند که به نوعی خلسه رفت و ادعا کرد که تمام عالم غیب، از جمله بهشت و دوزخ را دیده و شاهد آن بوده که همه تعالیم دینی مجوس صحیح است. (ر.ک: ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه).

4- ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه، فرگرد 58.

5- دانشی که به توصیف کیهان و کائنات بر اساس عقاید یک دین می پردازد (cosmology).

نیست، بلکه به جهت خاصیت ضد دید این ماده است. این ماده در مراسم برش‌نوم یا انواع غسلها و تطهیر افراد کاربرد دارد. (1)

10. مجازات های وندیداد برای همه محققان مایه شگفتی بوده است. محقق معروف، هاشم رضی، در این باره می نویسد: «مجازات هایی بسیار سخت و دشوار در وندیداد، حالت بهت در آدمی پدید می آورد. سگ آن قدر مقدس است، به ویژه سگ آبی که هرگاه کسی سگ آبی را بکشد، نخست باید ده هزار شلاق اسب و ده هزار ضربه شلاق تسمه ای به وی زده شود. به علاوه باید مقدار زیادی آلات و ابزارهای اجرای مراسم دینی به معابد بدهد و مقدار زیادی صدقه به موبدان پردازد. آن گاه ده هزار قورباغه، ده هزار مورچه دانه کش، ده هزار مورچه بدبو، ده هزار رم که در کثافت می لولند، و ده هزار مگس را بکشد و ده هزار سوراخ جانوران موذی را پر کند و ... پس از انجام [دادن] چنین کارهایی، هرگاه از روی دستور و درست انجام داده باشد، می توان وی را پاک شده از گناه دانست». (2)

ذکر این احکام بدان دلیل است که برخی می پندارند مقدس شمردن چهار عنصر، از جمله آب در ایران باستان، به دلیل مسائل بهداشتی بوده و از این رو، فرهنگ ایران باستان را فرهنگی بسیار پیشرفته توصیف می کنند که با ورود اسلام به قهقرا گرایید! اما با مطالعه تاریخ عکس این مدعا مشاهده می شود؛ یعنی وجود چنین احکام پیچیده و سخت گیرانه خود یکی از علل مهم گرایش ایرانیان به اسلام و ترک آیین نیاکانشان بود.

حیوان آزاری در ایران باستان

از نظر وندیداد، سگ و پرندگان و خارپشت از جانوران مزدا آفریده و نیک

ص: 76

1- رضی، هاشم، وندیداد، ج 1، ص 355.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ص 95.

هستند؛ اما بسیاری از جانوران دیگر، از جمله شیر، پلنگ، مورچه و همه حشرات و خزندگان موزی، آفریده اهریمن بوده و باید در تعداد هزار هزار کشته شوند. هر موبد با خود ابزاری داشته که پیوسته جانوران موزی را با شدت و وسواس زیادی می کشته است. (1)

سعدی شاعر بزرگ ایرانی در بیتی زیبا چنین سروده است:

چنین گفت فردوسی پاکزاد *** که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه کش است *** که جان دارد و جان شیرین خوش است

عموم مردم این بیت از سعدی را که از قول فردوسی بیان می کند، شنیده اند؛ اما کمتر کسی توجه دارد که اعتراض این هر دو هنرمند ایرانی، به احکامی است که در متون فقهی زردشتی آمده بود. در فرهنگ زردشتی، معروف است که مور دانه کش فقط به دلیل اینکه حیوانی اهریمن آفریده است، باید همراه وزغ، مار، حتی زنبور کشته شود. (2) در کتاب «شایست ناشایست»، مطالبی درباره احکام کشتن خرفستران (3) نقل شده و برای آن ثوابی عظیم قائل شده است: «[خرفستران] خاصه این پنج چیز است: یکی وزغ که در آب باشد، دوم مار و کژدم، سوم مگس که می پرد، چهارم مورچه و پنجم موش». (4)

در کتاب «صد در نثر» نیز آمده است: «هر که مورچه دانه ش بکشد، چندانی کرفه بود [ثواب ببرد] که کسی هر مزد شت بخواند». (5) یعنی ثواب کشتن مورچه مانند این است که بخشی از کتاب مقدس را (مثل هر مزد

ص: 77

-
- 1- همان، ص 122.
 - 2- همان، ص 412.
 - 3- «خرفستران»، جمع خرفستر، به معنای موجود موزی است. در ایران باستان هر موجودی را که از آن احساس خطر می کردند، مخلوق اهریمن می انگاشتند و کشتن آن را دارای ثواب (کرفه) تلقی می کردند.
 - 4- شایست ناشایست: بخش 8 بند 9؛ به نقل از رضی، هاشم، وندیداد، ص 414.
 - 5- جیوانجی، جمشید جی، صد در نثر، ص 43.

یشت) قرائت کنی. همچنین، در روایت سد در بندهش آمده است: «اگر کسی موری دانه کش را بکشد، چنان بود که شیر بیشه زار را کشته باشد، یا کوری روشن [= بنا] کرده بود... اگر شیری، گرگی یا پلنگی یا مانند آن را بکشند، چندان گناه که او خواست کردن و بعد از آن نکند...» (1) یعنی اگر کسی شیر یا گرگ و یا وحوشی مانند آنها را بکشد تمام گناهان پیشین او تا آن روز آمرزیده می شود و بعد از آن باید مواظب باشد تا مرتکب گناه نشود.

به نظر می رسد از بین رفتن نسل و وحوشی مانند شیر و پلنگ در ایران، به گونه ای با این عقاید خرافی در فرهنگ ایران در ارتباط بوده است. مؤمنان مزداپرست بر اساس همین احکام، ملزم می شدند برای کسب ثواب به کشتار این جانوران پردازند.

در متن پهلوی دیگری آمده است: «مورها را باید کشت که این کشتن سبب روان شادی و آمرزش گناهان است؛ به ویژه مور دانه کش، که خداوند برای کشتن هر موری، تنافوری [= مقدار زیادی] ثواب و خوشی برای روان و گشایش برای خان و مان می بخشد. کشتن مور و ویران کردن لانه مور آن قدر ثواب دارد که نتوان شمار کرد. هر موری که کشته شود، ثوابش افزون از آن است که کسی گوری را بینا و شلی را راهوار کند و مورچه گش به درگاه اهورامزدا و امشاسپندان بار یافته و همنشین آنان می شود» (2).

به این ترتیب، با مطالعه منابع فقهی ایران باستان، مشخص می شود اعتراض فردوسی به کشتن این حیوانات بی سبب نبوده و این اندیشمند بزرگ ایرانی به این گونه احکام روی خوشی نشان نمی داده است. در مورد حیوانات دیگر نیز این گونه است به عنوان مثال، هرودت کار اصلی مغان را کشتن هر گونه جنبده در روی زمین می داند و می گوید: مغان، جز سگ و

ص: 78

1- رضی، وندیداد، ج 1، ص 415.

2- همان، ص 421.

آدمی هر جنبه دیگری را می کشتند. (1) در متن دیگری نیز آمده است: «برای اینکه کسی در هر دو جهان پیروز و کامروا باشد، باید شب و روز جهد کند در کشتن لاک پشت». (2)

ریشه غیر زردشتی جشن تیرگان

در ایران باستان، هر ماه نام خاصی داشت و هر یک از سی روز ماه نیز دارای نامی ویژه بود. وقتی که نام روز و ماه یکی میشد، جشنی برگزار می گردید مثلاً روز تیر در ماه تیر به عنوان تیرگان یا روز مهر در ماه مهر به عنوان مهرگان جشن گرفته می شد. همه باستان گرایان این جشن ها را جشن های زردشتی می دانند و تلاش می کنند آنها را احیا سازند؛ اما یافته های تاریخی نشان می دهند که این گونه جشن ها از اساس زردشتی نیستند. گزارشی مربوط به وقایع اربلا وجود دارد که از اسقف مسیحیان آدیابته بدین مضمون نقل شده است:

«وی به راه افتاد و در برابر روستاهای پیرامون، که آتش را می پرستیدند و اهالی آنها به هنگام یکی از جشن های بزرگشان که آن را جشن شهر آب آگام ور می نامند، کودکان خردسال خود را به آتش می انداختند؛ موعظه کرد. نویسنده ای به نام ابل این جشن را که در ماه ایار برگزار می شد؛ چنین توصیف می کند: در زمان جشن، مردم از همه سو نزدیک چشمهای بزرگ گرد می آمدند و پس از شست و شوی خود در آن، در کنار هایش می نشستند و پخت و پز می کردند و به بردگان غذا می دادند؛ اما خودشان پیش از آن که یکی از اطفال خردسال خود را به آتش نیفکنند چیزی نمی خوردند و جگر و قلوه این بچه ها را نیز در می آوردند و به نشانه جشن

ص: 79

1- همان، ص 415.

2- همان، ص 420.

به درخت‌ها می‌آویختند و سپس برای ابراز شادمانی، تیره‌های بسیار به هوا می‌انداختند و آن‌گاه به خانه‌هایشان می‌رفتند».⁽¹⁾

بویس در توضیح این جشن می‌گوید: این رسم قطعاً یک سنت ایرانی بود؛ زیرا آدیابنه در آن زمان شهری ایرانی بود و محققان حق دارند جزئیات این رسم را با عناصر مراسم «تیرگان» مقایسه کنند.⁽²⁾ به سخن مری بویس، جشن تیرگان، به دوره کافرکیشی در ایران باستان مربوط بوده که بعدها ضمیمه آیین زردشت شده است.

ص: 80

1- ویدن گرن، دین‌های ایران، ص 260-261.

2- بویس، مری، پس از اسکندر گجسته، ص 112.

تقریباً همه شاهان هخامنشی یکتاپرست بودند. مزداپرستی داریوش، خشایارشا و برخی دیگر از شاهان هخامنشی در ده ها کتیبه (1) و آثار باستانی ثبت شده است؛ اما در مورد کورش و تعداد دیگری از شاهان هخامنشی، تردید وجود دارد که آیا مزداپرست (2) بودند یا مهر پرست (3). توضیح این نکته لازم است که میان مزداپرستی و آیین زردشت نسبت «عموم و خصوص مطلق» برقرار است؛ یعنی هر کس که زردشتی است، مزداپرست نیز هست؛ اما چنین نیست که هر کس مزداپرست باشد، زردشتی نیز باشد. آیین زردشت یکی از مذاهب یا قرائت های مختلف دین مزداپرستی بوده است. حال، نکته قابل دقت و تأمل، این مزداپرست بودن هخامنشیان ثابت شده، اما زردشتی بودن آنان، به دلایلی که توضیح داده خواهد شد، ثابت نشده است.

کورش و دین زردشتی

این روزها در فضای مجازی برخی مسائل در مورد کورش نقل می گردد و برخی جمله ها به او نسبت داده می شود. در ذیل به مهمترین این سؤالات و پاسخ به آنها می پردازیم:

ص: 83

- 1- کتیبه داریوش در بیستون و یا گنجامه همدان با این عبارات آغاز می شود که داریوش می گوید: این سرزمین را اهورامزدا به من بخشید. ر.ک: تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، فصل سوم.
- 2- مزداپرست، یعنی کسی که اهورامزدا را می پرستد و اعم از زردشتی است. زردشت یکی از مبلغان مزداپرستی بوده است. مزداپرست را مزدیسنا یا مزدیسن نیز می گویند که در مقابل دیوپرست یا دیویسنا دیویسن قرار دارد.
- 3- در ایران پیش از زردشت، «ایزد مهر»، یعنی خدای خورشید پرستیده می شد. شماییلی از ایزد مهر بر روی سنگی در ورودی پاسارگاد ترسیم شده که نگهبان جسد کورش بوده است و همین مطلب برخی از محققان را به این باور رسانده که کورش را مهر پرست بدانند.

آیا کورش زردشتی بود؟ آیا کورش ذوالقرنین مذکور در قرآن است؟ اگر کورش پادشاه دادگستری بود، چرا نباید اندیشه های حکومتی او احیا شود؟ چنانچه کورش زردشتی بوده، آیا توانست به دنیا حکومت کند؟ چرا ما، فرزندان کورش بزرگ! باید به جای آیین زردشت از فرهنگ اعراب پیروی کنیم؟

پیش تر اشاره شد که کورش، پس از فتح سه منطقه پارت، ماد و پارس، نخستین بار ایران بزرگ را در قرن ششم قبل از میلاد پدید آورد. به سخن دیگر، تا قبل از این تاریخ، زردشت و کورش هموطن محسوب نمی شدند و هر یک به کشوری جداگانه متعلق بود. کورش در سال 549 پیش از میلاد به قدرت رسید. اجداد او فقط در پارس حکومتی محدود به منطقه عیلام و خوزستان (آشان) داشتند. در زمان هخامنشیان، هنوز آیین زردشت به ایران مرکزی نرسیده بود و احتمالاً مغان (1) که از فرقه های مختلفی تشکیل شده بودند، برخی به مهر پرستی، برخی به مزدپرستی و برخی نیز به پرستش ایزدان محلی اشتغال داشتند.

برای شناخت درست کورش ابتدا بررسی منابعی که درباره او سخن گفته اند، ضروری است. منابع شناخت کورش عبارت اند از: کتاب های نویسندگان یونانی، مانند هرودت و گزنفون، و نیز استوانه کورش و تورات.

در آثار نویسندگان یونانی، به شخصیت کورش به صورت واحدی پرداخته نشده است. مثلاً هرودت کورش را پادشاهی معمول وصف می کند که فقط در حمله نظامی و اداره سربازان نبوغ خاصی دارد. (2) اما گزنفون کتابی

ص: 84

-
- 1- «مغان»، جمع «مغ»، یعنی روحانیان ایران باستان که تا پیش از دین زردشت اعمالی همانند اعمال شمن ها و فالگیرها و جادوگران داشتند و پس از استیلای آیین زردشت، با عنوان موبد یا هیربد به ترویج این آیین پرداختند.
 - 2- هرودت، تاریخ هرودت، فصل دوم.

به نام «کورشنامه» نوشت و در آن، از نوع حکومت و مدیریت بی نظیر کورش در دنیای باستان ستایش کرد. (1) در استوانه کورش که کاهنان بابلی آن را نوشته اند، کورش پادشاهی عادل است که پرستنده مردوک، خدای بزرگ بابل، شمرده شده است. (2) اما در تورات، کورش برگزیده یهوه، خدای یهودیان است و نخستین کسی است که در تاریخ ادیان ابراهیمی لقب مسیحا به خود گرفت. (3)

درباره کورش، هیچ سندی مبنی بر زردشتی بودن و یا حتی مزدپرست بودن او وجود ندارد؛ تنها مدعی اند که چون او ایرانی بود، مزدپرست بوده و یا اینکه چون آتشکده ای قدیمی از زمان او یافت شده، پس زردشتی بوده است. (4)

منافع یهودیت در ترویج فرهنگ هخامنشی

نکته مهم درباره احیای اندیشه های کورش، این است که دسیسه ای صهیونیستی در پشت تبلیغ و احیای فرهنگ هخامنشی و به ویژه کورش در عصر حاضر وجود دارد. مبنای این مطلب آن است که نام کورش، داریوش، خشایارشا و اردشیر هخامنشی بارها در تورات به عنوان حامیان و رهاندگان قوم یهود آمده است. انگیزه صهیونیست ها از مطرح کردن نام کورش، در واقع آن است که حجیت و اعتبار تاریخی کتاب مقدس خود را که در دوره روشنگری (5) (قرن هجدهم) توسط نوابغی مانند اسپینوزا زیر سؤال رفت و به رد شدن و حیانی بودن آنها منجر گردید، احیا کنند و اگر حجیت تاریخی تورات ثابت شود، می توانند افراد بیشتری را در مسئله اشغال فلسطین قانع

ص: 85

1- گزنفون، کورش نامه.

2- مرادی غیاث آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی.

3- تورات، اشعیا، باب 45: 1.

4- بویس، مری، زردشتیان، باروها و آداب، ص 39.

5- Enlightenment

کنند. به سخن دیگر، وقتی ثابت کنند که کورش و حوادث تاریخی تورات کنونی درست است؛ پس ارض موعود یعنی فلسطین نیز خود به خود به آنها متعلق خواهد شد و آنها حق دارند این سرزمین ها را اشغال کنند.

البته روشن است که یهودیانی که امروزه فلسطین را اشغال کرده اند، از نسل یهودیانی نیستند که چند هزار سال پیش در فلسطین اقامت داشتند. اکثر یهودیانی که در فلسطین اقامت داشتند، به مرور زمان یا به مسیحیت گرویده، یا مسلمان شده و یا اینکه در اقوام دیگری ادغام شده اند. بسیاری از یهودیان امروز که در فلسطین اقامت دارند، از نسل خزران (1)، بابلیان و دیگر اقوام غیر یهود هستند که سرزمین یهودیان را اشغال کرده بودند. (2) همچنین، روشن است که امروزه کسی حق ندارد با آوردن حکایت های مشکوک از سنت یهودی، ساکنان قدیمی فلسطین را به زور اسلحه اخراج یا زندانی کند. (3)

ص: 86

1- قومی از نژاد زرد که در اطراف دریای خزر زندگی می کردند و حدود هزار و هشتصد سال پیش به دلیل مجاورت با قوم یهود به مرور زمان جذب این قوم شدند. آنها که امروزه اکثر یهودیان را تشکیل می دهند با قوم یهود که در تورات به عنوان نژاد برتر یاد شده است متفاوت اند. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. کتاب خزران، نوشته کسلر).

2- کسلر، آرتور، خزران، فصل دوم

3- اگر کسی بگوید که فلسطین از هزاران سال پیش سرزمین مقدس یهودیان بوده است پس آنها حق دارند سرزمین خود را به زور بازپس بگیرند؛ پاسخ آن است که اگر قرار باشد چنین اتفاقی بیفتد باید مثلاً زردشتیان مقیم هند به ایران بیایند و همه مردم شهر ری را بیرون کنند و ادعا کنند که طبق اسناد معتبر باستانی شهر ری (با نام قدیمی رگه) مهم ترین آتشکده را در ایران باستان داشته و مرکز زردشتیان ایران بوده است. اما حقیقت آن است که زردشتیان شهر ری بعد از ورود اسلام به اسلام گرویدند و این شهر نسل اندر نسل به خود آنان متعلق بوده است. همچنین در فلسطین نیز بسیاری از مسلمانان و مسیحیان فلسطین که امروزه از کشور خود آواره شده اند، یهودیانی بوده اند که به این دو دین گرویدند و نسل اندر نسل مقیم فلسطین بوده و کسی حق ندارد آنها را از سرزمین اجدادی خود بیرون کند. هیچ کس نمی تواند ثابت کند هزاران یهودی مهاجری که امروزه در فلسطین زندگی می کنند و بسیاری از آنها از سرزمین های دیگر به آنجا رفته اند، پیش تر مقیم فلسطین بوده و در آنجا حقی دارند.

بر این اساس، اگر امروزه شاهدیم که در مراکزی مانند اورشلیم، میلیون ها دلار برای بررسی تاریخ هخامنشیان و احیای آثار مربوط به آن صرف می شود؛ این فعالیت ها نه برای احیای فرهنگ ایران باستان، بلکه برای اهداف یهودی و صهیونیستی است. کشف آثاری مانند استوانه کورش، بیش از این که به سود ایران و آیین زردشت باشد، به سود فرهنگ صهیونیسم بوده است.

در تبیین و توضیح اینکه سلطنت کورش به آیین زردشت ارتباطی ندارد،

چند مثال ذکر می شود:

زینر، ایران شناس معروف می نویسد: «خاندان سلطنتی ویشتاسب (گشتاسب) که نخستین گروندگان به دین زردشت بودند، توسط ارتش کورش منقرض شدند که نشان می دهد تقدسی برای کورش نداشتند».⁽¹⁾

یا در جایی دیگر می نویسد: «اگر چه تقریباً مسلم است که داریوش حداقل آموزه های اصلی زردشت را پذیرفت و خشایارشا رسماً به هواداری از دین او برخاست؛ اما با قطعیت تمام نمی توان گفت که زردشتی گری تا زمان اردشیر اول (425 - 465 ق.م) دین پادشاهان هخامنشی بوده باشد».⁽²⁾

نیز می گوید: «غیر محتمل است که به هنگام تهاجم اسکندر (که سلسله هخامنشی را منقرض کرد) چیزی شبیه دین زردشتی در ایران رایج بوده باشد».⁽³⁾

پس از منظر برخی محققان، کورش نه تنها مساوی آیین زردشت نیست، بلکه در جبهه مقابل آن قرار داشته و حامی دین یهود است. کورش با آزاد کردن یهودیان از بابل، بزرگ ترین خدمت را به این قوم انجام داد و بدون این خدمت، چه بسا قوم یهود در همان ایام اسیری در بابل از میان رفته، یا

ص: 87

1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 18.

2- همان، ص 20.

3- همان، ص 26.

کاملاً در اقوام دیگر جذب می شدند. اینکه در میان آزادشدگان بنی اسرائیل به دست کورش، برخی شخصیت های نیک مانند یوشع نبی، حزقیال نبی، حقیوق نبی و دانیال نبی و نیز وجود داشتند و آزاد شده و به ایران آمده اند؛ گواه آن است که کورش نزدیک ترین مصداق ذوالقرنین و پادشاه صالح بوده و شخصیت استثنایی در میان پادشاهان است. (1)

کورش، مسیحای یهودی

در تورات، کتاب دوم تواریخ آمده است که در سال اول سلطنت کورش، «یهوه» (خدای قوم یهود) روح کورش، پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی این چنین صادر کند: «کورش، پادشاه فارس چنین می فرماید: یهوه خدای آسمان ها، تمامی ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او؟ یهوه خدایش همراهش باشد و برود». (2)

از عبارت «او مرا امر فرمود»؛ مشخص می شود که تورات، کورش را با خدای یکتا، یهوه مرتبط می داند که به نوعی از او دستور دریافت می کند. این دریافت دستور به دو صورت امکان دارد: یا به طور مستقیم که باید خود کورش صاحب وحی و الهام باشد و یا به طور غیر مستقیم که باید این دریافت دستور از طریق انبیای بنی اسرائیل صورت گیرد و در این صورت، کورش از انبیای بنی اسرائیل، مانند دانیال نبی حرف شنوی داشته است و این موضوع بدون پذیرش مبانی یهودیت امکان پذیر نیست. به سخن دیگر، طبق این روایت، کورش بیش از آنکه مزدپرست باشد، یهودی بوده است.

ص: 88

1- ر.ک. تورات، کتاب ارمیای نبی.

2- تورات، دوم تواریخ، ص 22 و 23.

به گزارش تورات، کورش به احیای معبد سلیمان علاقه عجیبی داشت. او پس از اینکه در سال 539 قبل از میلاد بابل را فتح کرده و یهودیان اسیر در آنجا را آزاد ساخت، دستور داد تا معبد سلیمان را که بخت النصر ویران کرده بود، به هزینه او بازسازی کنند. حال، اگر کورش به یهودیت بی علاقه بود، چرا دستور بازسازی معبدی را داد که به نوعی رقیب آشکده های ایران بود؟ و چرا باید همه هزینه های آن را از خزانه خویش و اموال ایرانیان تأمین کند؟

در ابتدای کتاب «عزرا» داستان دستور کورش برای بازسازی معبد سلیمان با تفصیل بیشتری آمده است. در کتاب «عزرا» چنین آمده است: یوه خدای آسمان ها، جمیع ممالک زمین را به من داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است، بنا نمایم. همچنین می گوید: یهوه خدای اسرائیل خدای حقیقی است و به همین دلیل خانه او باید بار دیگر ساخته شود. (1)

اما جایگاه اصلی و اصیل کورش را باید در «کتاب اشعیای نبی» خواند. این پیامبر که در اصفهان مدفون است، درباره کورش می گوید که یهوه دست راست او را گرفت و امت ها را مغلوب وی ساخت. سپس «کتاب اشعیای نبی» چنین ادامه می دهد:

«یهوه به مسیح خویش، یعنی به کورش... چنین می گوید: «من پیش روی تو خواهم خرامید و جای های ناهموار را هموار خواهم ساخت و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید و گنج های ظلمت و خزاین مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که تو را به اسمت خوانده ام، خدای اسرائیل می باشم. به خاطر بنده خود، یعقوب و برگزیده

ص: 89

خویش، اسرائیل، هنگامی که مرا نشناختی تو را به اسمت خواندم و ملقب ساختم. من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی. من کمر تو را بستم، هنگامی که مرا نشناختی؛ تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی؛ پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت؛ صانع سلامتی و آفریننده بدی. من یهوه صانع همه این چیزها هستم» (1).

پس کورش با آزاد ساختن پیامبرانی مانند دانیال نبی و یوشع نبی می تواند نزدیک ترین مصداق ذوالقرنین در قرآن کریم؛ باشد اما برای یهودیان افراطی امروز، نماد بازسازی معبد، یعنی سمبل حکومت صهیونیسم در جهان است. و لذا تبلیغ برای کورش و احیای اندیشه های او، غیر مستقیم تبلیغ اندیشه های صهیونیستی و اثبات حقانیت تاریخی مدعای آنان مبنی بر مالکیت سرزمین فلسطین و مهم تر از آن، احیای معبد سلیمان، یعنی احیای حکومت آرمانی یهود است.

استوانه کورش

با وجود اینکه از داریوش هخامنشی دهها کتیبه و نوشته باقی مانده؛ از کورش فقط یک استوانه گلی با نوشته هایی به زبان بابلی بر جای مانده است که در سال 1879 میلادی در حفاری های بابل در عراق به دست آمد. در این استوانه 45 سطری که به «منشور حقوق بشر کورش» معروف است، چنین آمده: در بابل مرد ناشایستی شاه شد. او آیین های کهن را از میان می برد و چیزهای ساختگی به جای آن می نشاند. او کار ناشایست قربانی کردن را رواج داد که پیش از آن نبود. (2) او با مقررات نامناسب در زندگی مردم دخالت

ص: 90

1- تورات، اشعیای نبی، باب 45، ص 1.

2- احتمالاً منظور آن است که کاهنان، کودکان را در معابد قربانی می کردند تا بتوانند با خدایان ارتباط برقرار کنند.

می کرد و مردم را دچار غم و اندوه ساخت. او از عبادت مردوک، خدای بابل سرباز زد. مردوک (انلیل بزرگ) از ناله و دادخواهی مردم ناراحت شد و به دنبال فرمانروایی دادگر در سراسر کشورها پرداخت؛ شاهی خوب که او را یاری دهد. او کورش را برگزید و همه سرزمین ها را به تصرف او در آورد. کورش با راستی و عدالت کشور را اداره می کرد. مردوک، خدای بزرگ، با شادی از کردار نیک او خرسند بود. او کورش را برانگیخت تا راه بابل را در پیش گیرد، در حالی که خودش همچون یآوری راستین دوشادوش او گام بر می داشت... مردوک مقرر داشت تا کورش بدون جنگ و خونریزی به شهر بابل وارد شود. (1)

از سطر بیستم این استوانه، لحن کلام، متکلم وحده می شود و کورش خود سخن می گوید: «منم کورش، شاه جهان، پسر کمبوجیه...». از جمله نکاتی که کورش می گوید این است که «من فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازارند.» (2) او در ادامه به بازگرداندن خدایان (بت ها) به نیایشگاه ها اشاره می کند و می گوید: پیکره خدایان سومر و اکد را که نبونید بدون واهمه از خدای بزرگ، به بابل آورده بود، به خشنودی مردوک به شادی و خرمی به نیایشگاه های خودشان بازگرداندم، «بشود، خدایانی را که آنان را به جایگاه های مقدس نخستین شان باز گرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم خواستار زندگانی بلند باشند. بشود که آنان به خدای من مردوک بگویند: به کورش شاه؛ پادشاهی که تو را گرامی می دارد و پسرش، کمبوجیه، جایگاهی در سرای سپند ارزانی دارد.» (3)

ص: 91

1- مرادی غیاث آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی، ص 19 (با اندکی تلخیص).

2- همان، سطر 26 استوانه کورش.

3- همان، سطر 33 تا 36.

این عبارات، چنان که پیداست بر عقاید پلورالیستی و تساهلی کورش دلالت دارد؛ اما اگر دقت شود که اصل جمله او به بابل بر اساس این نکته بوده که شاه قبلی، دین مردم را تغییر داده، معابد پیشین را تعطیل و معابد جدیدی بنا کرده بود؛ مشخص می شود که او با اصل بدعت گذاری مبارزه کرده است. همچنین طبق گواهی این استوانه، کورش باید مردوک پرست باشد و بنا بر شباهت بسیاری که میان این متن و عبارات تورات وجود دارد، به ویژه در آنجا که یهوه در کنار کورش است و در اینجا که مردوک کورش را همراهی می کند، پس بایستی یهوه و مردوک، دو نام از یک حقیقت واحد باشند.

کورش و «ذوالقرنین»

در ادامه به این سؤال پاسخ می دهیم که آیا کورش همان ذوالقرنین مذکور در قرآن کریم است؟ از آنجا که نام ذوالقرنین در قرآن ذکر شده است، پاسخ به این سؤال برای ما مسلمانان از اهمیت خاصی برخوردار است. داستان ذوالقرنین در سوره مبارکه کهف آیات 83 تا 98 آمده است و در شأن نزول سوره مبارکه کهف آمده که این آیات و آیات مربوط به اصحاب کهف، در پاسخ به پرسشی از سوی یهودیان نازل شده است. (1) در ذیل با رعایت اختصار فقط ترجمه آیات را بازگو می کنیم:

و [ای پیامبر!] از تو درباره ذوالقرنین می پرسند؛ بگو: به زودی قسمتی از سرگذشت او را برایتان بازگو می کنم. ما به او در روی زمین قدرت و

حکومت دادیم؛ و رشته های امور را به دست او دادیم. او از این رشته های امور پیروی [استفاده] کرد. تا هنگامی که [در حرکت خودش بر روی زمین] به مغرب رسید. او احساس کرد که خورشید در چشمه ای تیره رنگ و

ص: 92

گل آلود فرو می رود و در آن مکان، قومی را یافت. گفتیم: «ای ذوالقرنین! آیا می خواهی [آنان را به خاطر کفرشان] مجازات کنی یا روش نیکویی درباره آنها انتخاب می کنی؟ او گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد. سپس وقتی هم که بعد از مرگ به سوی خدا باز گردد، خدا او را با عذابی شدید کیفر خواهد داد و اما کسی که به خدا ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما کار او را سهل و آسان خواهیم گرفت.

سپس [ذوالقرنین] دوباره وسیله و رشته ای را پی گرفت [و سفر را ادامه داد] تا هنگامی که به محل طلوع خورشید (شرق) رسید. در آن جا دید خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر آن و [تابش آفتاب، هیچ پوششی برایشان قرار نداده بودیم. این گونه بود [کار ذوالقرنین] و ما به خوبی از کارهای او با خبر بودیم. سپس، دوباره رشته و وسیله ای را پی گرفت. [و سفرش را به سمت شمال ادامه داد]، تا هنگامی که میان دو کوه رسید. در آنجا مردمی را دید که هیچ سخنی را نمی فهمیدند. آنان گفتند: ای ذوالقرنین! قومی به نام یاجوج و ماجوج در این سرزمین فراوان فساد می کنند؛ آیا اگر هزینه این کار را بر عهده بگیریم، سدی میان ما و آنها ایجاد می کنی؟ ذوالقرنین گفت: ثروتی که خدایم در اختیار من قرار داده است [از آنچه شما می دهید] بهتر است. اما شما با نیروی بازو به من کمک کنید تا سدی محکم میان شما و آنها بسازم. شما برایم قطعات بزرگ آهن بیاورید و آنها را روی هم بریزید. وقتی آنها فاصله بین دو کوه را پر کرد، گفت: در آتشی [که در اطراف آهن افروخته شده است] بدمید. [آنها دمیدند] تا قطعات آهن گداخته شد. ذوالقرنین گفت: حالا برایم مس گداخته بیاورید تا روی آن بریزم. [عاقبت سدی نیرومند ساخته شد] که آنان [قوم یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا بروند و یا رخنه ای در آن ایجاد کنند.

ذوالقرنین گفت: این کار از رحمت پروردگار من است؛ اما هنگامی که وعده پروردگارم فرابرسد آن را درهم می‌کوبد و وعده‌های پروردگارم حق است». (1)

براساس آیات مذکور، قرآن کریم به پنج ویژگی در مورد ذوالقرنین اشاره

دارد:

- مکنت و اسباب فراوان که به حکومت و قدرت تفسیر شده است؛

- مسافرت از مغرب تا مشرق جهان؛

- رویارویی با اقوامی کافر در غرب و اقوامی با زبان ناشناخته در شرق؛

- ساختن سد معروف آهنین، به منظور ممانعت از حمله قوم فاسد یا جوج و مأجوج

- اعتقاد راسخ به خداوند و روز جزا و ارتباط با خداوند و اجرای عدالت در میان مردم.

طبق متن قرآن کریم، ذوالقرنین با خداوند یا نبی او در ارتباط است: «قُلْنَا يَا ذَا الْقَتْنِينَ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا». تورات نیز ارتباط کورش را با خدا و فرمانبرداری او را از انبیای بنی اسرائیل بیان می‌کند. ذوالقرنین جزو معدود افرادی است که مکنت داشت تا به مغرب و مشرق عالم برسد. در تاریخ شناخته شده جهان نیز فقط دو نفر، یعنی کورش و اسکندر مقدونی توانسته‌اند به چنین موفقیتی برسند؛ اما اسکندر به گواهی تاریخ، بت پرست بود و هر جا می‌رفت بت پرستی را ترویج می‌کرد؛ اما کورش یکتاپرست و حامی یکتاپرستان بود.

ذوالقرنین در مغرب عالم، دریایی یافت که خورشید در افق آن غروب می‌کرد. این سخن، با تسخیر لیدیه (سواحل دریای مدیترانه) توسط کورش که منتهی الیه دنیای آن روز محسوب می‌شد، سازگار است. در مشرق به

ص: 94

1- ترجمه استاد الهی قمشه ای.

قومی رسید که بدون پوشش بودند و در ادامه شرق یا ناحیه شمال به قومی رسید که از قوم وحشی یا جوج و مأجوج می ترسیدند. می توان مصداق یا جوج و مأجوج را اقوام بربر در آسیای میانه یا سکاها و افراد عریان و بدون پوشش را در جنوب و شرق هند (1) دانست. قرآن کریم ذوالقرنین را اهل ایمان و عدالت و صاحب مکنت (حکومت) معرفی می کند. هرودت نیز تأیید می کند که کورش با تسخیر دنیا و جاری کردن یک قانون و منهج واحد و ایجاد امنیت در راه ها، باعث شد جنگ های قبیله ای در بسیاری از سرزمین های ملوک الطوائفی پایان یابد. (2)

در بین مفسران معاصر، علامه طباطبایی رحمه الله و آیت الله معرفت به پیروی از تحقیق ابوالکلام آزاد، این احتمال را که کورش همان ذوالقرنین باشد به واقعیت نزدیک تر دانسته اند. (3)

اما دانش تاریخ می گوید: کورش حدود 20 سال حکومت کرد و طی این مدت، گستره جغرافیایی بزرگی تقریباً به اندازه خاورمیانه امروزی را، از ترکیه و سواحل مدیترانه تا مرزهای هند و از استپ های روسیه تا اقیانوس هند، تحت انقیاد خود در آورد. (4) در سال 539 پیش از میلاد بابل را فتح کرد و یهودیان و تعدادی انبیای بنی اسرائیل را که اسیر شاه بابل بودند، آزاد کرد. پس از آنجا که کورش به دین الهی و انبیای الهی آن زمان یاری رساند، می تواند نزدیک ترین مصداق ذوالقرنین در تاریخ بشر باشد.

ص: 95

-
- 1- امروزه برخی مرتاضان آیین جینه و سادوها، یعنی مرتاضان هندو به پیروی از آیین های باستانی خود برهنه زندگی می کنند.
 - 2- هرودت، تاریخ هرودوست، بند 125 از زندگی کورش.
 - 3- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج 13، ص 528-529.
 - 4- بروسیوس، ماریا، زنان هخامنشی، ص 25.

اکنون سؤال دیگری پیش می‌آید و آن، اینکه اگر کورش نزدیک‌ترین مصداق ذوالقرنین است، آیا روا نیست که منش او را احیا کرده و در کشور خود به اجرا در آوریم؟

در پاسخ به این سؤال، دو نکته را باید متذکر شد:

نخست اینکه بر اساس آنچه ذکر گردید، احیای نام کورش، با سوء استفاده صهیونیسم در پیوند است؛ دوم اینکه آنچه از سیره و منش کورش به دست ما رسیده، بسیار اندک است و شمار زیادی از سخنان و جمله‌های کوتاه که امروزه به کورش نسبت می‌دهند، بی‌پایه است. به عبارت دیگر، هیچ سند مستقیمی درباره جزئیات رفتار کورش به دست ما نرسیده؛ حتی محتوای استوانه چند خطی کورش با دیگر اسناد تاریخی سازگار نیست (1) و با توجه به اینکه چیز زیادی از کورش باقی نمانده، عنان کار به دست مفسران آثار باستانی خواهد افتاد که بیشترشان مستشرقان سکولار هستند. همچنین از میزان تبلیغی که برای احیای اندیشه‌های کورش صورت می‌گیرد و سخنانی که بدون مدرک و سند از زبان کورش نقل می‌شود؛ می‌توان به توطئه‌های غربی در پشت این تبلیغات و انگیزه آنان در ایجاد نفاق و دو دستی در میان جوانان ایران پی برد. امروزه تکریم کورش با سجده بر مقبره او در پاسارگاد تحقق پیدا نمی‌کند، بلکه باید همانند کورش دشمن شناس باشیم و کسانی را که مانع پیشرفت علمی جوانان این کشور می‌شوند و تلاش می‌کنند ایران عزیز را با تحریم‌های ظالمانه از پیوستن به دنیای دانش و فناوری بازدارند، بشناسیم و با آنها مبارزه کنیم.

ص: 96

1- اگر محتوای استوانه را بپذیریم، باید بگوییم که کورش نه تنها زرتشتی نبوده، مزداپرست هم نبود، بلکه مردوک پرست بوده است.

هخامنشیان حدود دویست سال حکومت کردند. بررسی رویکرد دینی همه شاهان این سلسله اهمیت چندانی ندارد. پس از کورش، فرزند او، کمبوجیه به قدرت رسید. او که از 530 تا 522 قبل از میلاد حکومت کرد؛ به نقل هرودت، رسم خویدوده را از مصر آموخت و در ایران مرسوم ساخت. پس از کمبوجیه، داریوش به قدرت رسید. او حکومت را از چنگ گئوماتای مغ (1) در آورد که به نیرنگ به جای کمبوجیه نشسته بود. داریوش برخلاف کورش، دهها کتیبه از خود برجای گذاشته است. او می گوید: این سلطنت را اهورامزدا به من داد. اما نکته مهم این است که در این کتیبه ها به نام زردشت هیچ اشاره ای نشده است؛ در حالی که وقتی پادشاهان کتیبه مهمی را می نوشتند، معمولاً از اطرافیان مهم خود نام می بردند.

خشایارشا، فرزند داریوش بود و پس از او پادشاه ایران شد. او نیز کتیبه های مختلفی دارد و به مزدپرست بودن خود تصریح می کند؛ اما از پیامبر یا زردشت نامی ندارد. در زمان خشایارشا، یهودیان با نفوذ به دربار ایران موفق شدند هفتاد هزار ایرانی را به قتل برسانند و این کشتار را هر ساله به نام «جشن پوریم» گرامی می دارند. در جشن پوریم، مستحب است هر یهودی به قدری مشروبات الکلی بنوشد که قدرت فکر از او زایل شود. (2) جشن پوریم، سند روشنی بر تحریف تورات و فاصله گرفتن آن از آموزه های پیامبران بنی اسرائیل، مانند حضرت موسی، سلیمان و دانیال نبی است. از کتیبه معروفی که از خشایارشا باقی مانده، مشخص است که او بیش

ص: 97

-
- 1- داریوش در کتیبه بیستون از مغی به نام گئوماتا صحبت می کند که با کشتن بردیا، برادر کمبوجیه سلطنت را به دست گرفته بود و داریوش با اطلاع از این امر به کمک گروهی از جوانان به کاخ گئوماتا حمله می کند و او را کشته و خود به سلطنت می رسد.
 - 2- ر.ک. انتر من، آلن، باورها و آیین های یهودی.

از اینکه دغدغه کشورگشایی داشته باشد، بیم آن را داشت که در ایران دیوان پرستیده شوند:

«... چنین گوید پادشاه خشایارشا: چون من شاه شدم ... در این سرزمین ها

جایی بود که پیش از این دیوان پرستیده می شدند. پس از آن، من به خواست اهورامزدا این لاسنه دیوان را ویران کردم و فرمان دادم دیوان پرستیده نشوند».⁽¹⁾

«دیوان» جمع «دیو» است. واژه «دیو» در زبان فارسی اصطلاحی هندو- ایرانی است که معادل یونانی آن زئوس (دئوس، ژوپیتر = زئوس پیتار) است. امروزه نیز واژه خدا زبان در هندی، دوه است. در ایران باستان اهورا، یعنی خدای خوب و دیو، یعنی خدای بد. پس در ایران اهورامزدا پرستیده می شد و در هند دیوهای مختلفی، مانند ایندرا و رودره.

برخی محققین، در مورد علل ناکامی خشایارشا که علت سقوط کل سلسله هخامنشی نیز می تواند تلقی شود، چنین گفته اند:

«دو گونه موریانه شروع به خوردن پایه های کاخ هخامنشی در دوره خشایارشا کردند: یکی مغانی بودند که در دوره حکومت داریوش نتوانسته بودند در حکومت نفوذ کرده و زمام کارها را به دست بگیرند و دوم یهودیانی بودند که پس از فتح بابل توسط کورش به ایران آمده بودند که به مرور زمان در دربار نفوذ کرده و به ایرانی شی، جاسوسی، دخالت در عزل و نصب های سرکردگان و مانند آن پرداختند».⁽²⁾

ص: 98

1- رضی، هاشم، وندیداد، ص 60.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ص 35.

نماد فرَوَهر و تفسیر آن



امروزه زردشتیان، این نماد را نماد فرَوَهر نیاکان می‌دانند. فروهر، روح الهی است که هنگام تولد انسان در کالبد دمیده می‌شود و کامل کننده روان است. به سخن دیگر، در ایران باستان، اعتقاد بر آن بود که انسان دارای پنج بخش مینوی^۱ است:

(الف) آهو: نیروی نگهدارنده تن؛

(ب) دِئنا: تجسم اعمال انسان که در روی پُل چینود^۲ به سراغ انسان خواهد آمد و در اینجا به معنای وجدان است؛

(ج) بوئی: قوه دراکه انسان است که فرایند تفکر را بر عهده دارد،

۱. فروردین‌یشت و بند ۴ یسنه ۲۶.

۲. پل صراط در آیین زردشت، طبق عقاید زردشتی همه انسان‌ها پس از مرگ باید از پل چینود، یعنی پل جداکننده بگذرند و در این مسیر دِئنا یعنی تجسم اعمال او را راهنمایی می‌کند.

امروزه زردشتیان، این نماد را نماد فروهر نیاکان می دانند. فروهر، روح الهی است که هنگام تولد انسان در کالبد دمیده می شود و کامل کننده روان است. به سخن دیگر، در ایران باستان، اعتقاد بر آن بود که انسان دارای پنج بخش مینوی (1) است:

الف) آهو: نیروی نگهدارنده تن؛

ب) دینا: تجسم اعمال انسان که در روی پل چینود (2) به سراغ انسان خواهد آمد و در اینجا به معنای وجدان است؛

ج) بوی: قوه دراکه انسان است که فرایند تفکر را بر عهده دارد،

ص: 99

1-149 فروردین پشت و بند 4، یسنه 26.

2- پل صراط در آیین زردشت، طبق عقاید زردشتی همه انسانها پس از مرگ باید از پل چینود، یعنی پل جداکننده بگذرند و در این مسیر دنا یعنی تجسم اعمال او را راهنمایی می کند.

د) روان: همان روح است که مسئولیت اعمال را بر عهده دارد و در بهشت پاداش یا عقاب متوجه او است؛ ه) فروهر: روح الهی که هنگام تولد انسان در کالبد دمیده می شود و کامل کننده ماهیت روان است. در اوستا آمده است که فروهرهای نیاکان به کمک دینداران می آیند و آنها را در جنگها یاری می رسانند. این نماد، در کتیبه های هخامنشیان سمبل و نشان شاهنشاهی آنان است و با نماد هوروس، فرزند ایزیس، خدای خورشید در مصر باستان و نیز نماد حکومتی تمدن آشور شباهت فراوان دارد.

محققان تا پیش از 1920 میلادی فکر می کردند که نیم تنه بالایی این نماد، تصویر اهورامزدا است که حلقه پادشاهی (فر کیانی) را به پادشاه می دهد. در این تاریخ، محققى به نام او نوالا (1) مقاله ای درباره این نماد نوشت و آن را نشان فروهر نیاکان (ارواح و روان های نیاکان) دانست. برخی نیز آن را تصویر پادشاه وقت و یا تصویر موبد بزرگ زمان می دانند. حلقه ای که در وسط دو بال قرار دارد، علامت خورشید و قدرت پادشاهی است. دو بال سه قسمتی در دو طرف حلقه، که جمعا شش قسمت می شوند، گویای شش امشاسپند است و یا نشان شعار معروف زردشتی، یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است که در هر بال تکرار می شود. دو مار در اطراف حلقه یکی نماد سپننه مینو و دیگری انگره مینو است. دم سه قسمتی نیز نماد پندار بد، گفتار بد و کردار بد است که چون در زیر قرار گرفته؛ به معنای عدم مطلوبیت است. اما دست های نیم تنه، یکی به حالت قنوت است که نشان نیایش است و دیگری فر کیانی را به دست گرفته که گویا می خواهد به شاه تقدیم کند. در این صورت، معنای نماد آن است که پادشاهی توسط نیاکان به شاه تقدیم می شود. (2)

ص: 100

Onwala-1

2- زرین پوش، فرزانه، نگاره بالدار زردشتیان، ص 25.

آثار اندکی که از دوره اشکانی بر جای مانده، گواه آن است که در میان آنها، هم مهرپرست وجود داشته و هم مزدپرست؛ ولی در این دوره پانصد ساله نیز از زردشت در کتیبه ها و آثار برجای مانده، نامی دیده نمی شود. این سکوت در مورد نام زردشت از دوره هخامنشی تا پایان دوره اشکانی، اتفاقی نیست. به عبارت دیگر، در این دوره مردم ایران مزدپرست بودند؛ اما زردشتی نبودند. در واقع، مزدپرستی در غرب ایران، با مزدپرستی در شرق ایران که به قرائت زردشت عرضه شده بود؛ تفاوت داشت.

اشکانیان (دوره حکومت: 235-226 پیش از میلاد) کشوری را به ارث بردند که اسکندر در سال 331 پیش از میلاد آن را تسخیر و زیارتگاه ها و مراکز علمی آن را غارت کرده بود. بسیاری از مغان و طبقه دانشمند ایران در حمله اسکندر کشته شدند، یا به هند و نواحی دور گریختند. اشکانیان میراث دار چنین اوضاع آشفته ای بودند.

تاریخ نویسان یونانی نوشته اند: تیرداد اول، شاه ارمنستان و برادر شاه اشکانی، هنگام تاج گذاری خویش در برابر نرون، امپراتور روم، در سال 57 میلادی ضمن برگزاری تشریفات مهرپرستی، خطاب به نرون گفت: من و اجداد من مهر پرست بوده ایم. (1) اما شاهان بعدی اشکانی، مهرهایی ضرب کردند که نام اورمزد یا اهورامزدا در روی آنها است و این، نشان می دهد گرایش به مزدا پرستی نیز جریان داشته است.

فرهنگ تساهل در عصر اشکانی

اشکانیان بیش از اینکه در فرهنگ و تمدن نیرومند باشند، در هنر جنگ و تسخیر نیرومند بودند و اگر شاه و والی منطقه مالیات خود را پرداخت

ص: 101

می کرد، از نظر دولت مرکزی، در اجرای هر کاری آزاد بود. در حمله اسکندر، مغان و عالمان به مناطق مختلف کشور گریختند و هر یک مستقل از دیگری و بدون هیچ مرکزیت خاصی به زندگی شخصی خویش مشغول شد. حتی برخی از آنها به شمال هند رفتند و در آنجا گروهی از برهمنان هند را آموزش دادند. از این رو، در این زمان با پدیده ای به نام مغان هندویی شده مواجه هستیم. (1)

ساسانیان به طور قطع در صدد محو آثار تاریخی اشکانیان بودند؛ زیرا آنان را مزدپرستان واقعی نمی دانستند. احتمالاً عدم سخت گیری اشکانیان در مورد رفتار دینی مردم در مناطق گسترده ای که در تسخیر آنان بود؛ منشأ چنین تصویری در مورد آنان شده بود. اشکانیان بر خلاف ساسانیان موبد محور نبودند. بنابر آنچه گفته شد، مزدپرستی و آموزه های مغان در این دوره یکپارچگی خود را از دست داد و در هر منطقه ای به صورتی در آمد. ایران به لحاظ بنیه دینی، رو به ضعف نهاد و بسیاری از بدعت های هلنی در این دوره وارد مزدپرستی شد. سلوکیان پیش از اشکانیان با ساختن برخی شهرهای یونانی نشین در ایران و بنای بتکده های یونانی، در صدد تغییر فرهنگ ایران بودند؛ ولی با مقاومت مردم ایران روبه رو شدند و به مرور زمان، بار دیگر فرهنگ یکتاپرستی ایرانی غلبه یافت. (2)

تاریخ گواه آن است که برخی شاهان اشکانی و نخستین شاهان ساسانی در مقابل پدیده از بین رفتن آموزه های ایرانی و آشفستگی عقاید دینی در ایران، از خود عکس العمل نشان داده، جمع آوری اوستا، به عنوان دایرة المعارف دانش های مختلف دینی ایران را شروع کردند. در پی این نیاز،

ص: 102

1- ر. ک. هلموت هومباخ، میترا در هندوستان و نزد مغان هندویی شده، ترجمه: رقیه بهزادی، پژوهنده، 1380.

2- رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، ص 36.

وقتی به دنبال محتوای کتابی برای مزدپرستی می گشتند، از شرق ایران (سیستان) که از حمله اسکندر آسیب کمتری دیده بود، مغانی را یافته و آنها را به پایتخت دعوت کردند و آن مغان در نوشته های خود، نام زردشت و تعالیم او را نخستین مرتبه وارد ایران کردند. (1)

نکته مهم این است که این نوع مزدپرستی تحت تأثیر فرهنگ هند در آمده بود یعنی عکس آنچه خواست زردشت بود و از این رو، تعالیمی مانند نظام طبقاتی از آیین هندو وارد ایران شد. همین نظام طبقاتی، تفاوت اصلی مزدپرستی دوره هخامنشی و اشکانی با مزدپرستی دوره ساسانی گردید. (2)

یکی از مهم ترین اشکالاتی که اردشیر بابکان، مؤسس سلسله ساسانی، به شاهان اشکانی گرفت، این بود که اشکانیان فرهنگ ملوک الطوائفی را که اسکندر، به توصیه ارسطو در ایران رواج داده بود، حفظ می کردند که در آن کوشش می شد با تکه تکه کردن ایران، قدرت شاه هر منطقه تضعیف شود و شاهان کوچک ایرانی نتوانند علیه حاکمان مقدونی خویش متحد شوند. (3) اما به لحاظ دینی، لااقل در ابتدای دوره اشکانی، هیچ گرایش ویژه ای به مسائل مذهبی زردشتی در ایران وجود نداشته است. کیش مزدپرستی در زمان اشکانیان هنوز دین ساده ای بود و از آیین زردشت نیز خبری نبود. (4)

ج) دین و فرهنگ ساسانیان

اشاره

آیا ساسانیان زردشتی بودند؟ آیا اردشیر بابکان که مؤسس این سلسله است، در صدد تأسیس یک کشور زردشتی بود؟ در این مورد دو عقیده کاملاً

ص: 103

1- بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص 6 - 24.

2- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 21.

3- مینوی، مجتبی، نامه تنسر، بند 11.

4- دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص 23.

متفاوت وجود دارد: بیشتر محققان بر آن اند که ساسانیان مزدپرست بودند و این دین را به عنوان دین رسمی کشور نیز اعلام کردند. (1) زینر نیز معتقد است، اگرچه در ایران، غیر از مزدا پرستی ادیان دیگری نیز وجود داشتند؛ ساسانیان مزدپرستی را دین رسمی اعلام کردند (2).

بعضی دیگر از محققان، مانند شیپمان (3) معتقدند اردشیر بابکان و پسرش، شاپور، قطعاً آناهیتا را می پرستیدند و مزدپرست و زردشتی نبودند. (4) به اعتقاد شیپمان، ساسانیان تا زمان انوشیروان مزدپرست نبودند، بلکه آناهیتا را می پرستیدند و اردشیر، خود اعلام کرده بود که همانند پدرش، خادم معبد آناهیتا است. پس آتشکده های دوران اولیه ساسانی، آتشکده های آناهیتا بوده، نه آتشکده های اهورامزدا. (5)

به این ترتیب، حتی برای سلسله ساسانیان، مانند هخامنشیان و اشکانیان، نمی توان مزدپرستی را دین غالب و رسمی دانست پس به طریق اولی زردشتی بودن آنها نیز محل تردید است. (6) اردشیر بابکان در سال 224 میلادی با شکست دادن اردوان پنجم، آخرین شاه اشکانی، به تخت سلطنت نشست. اردشیر ساسانی جمع آوری اوستا را شروع کرد؛ ولی پسر او، شاپور، توانست این کار را به کمک موبدی به نام مهراسپندان به اتمام رساند. (7) با وجود اینکه پیش از اردشیر، هرودت گزارش کرده است که «هخامنشی ها (پارس ها) نه

ص: 104

1- همان، ص 23.

2- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 22.

3- Shipman

4- شیپمان، مبانی دینی ساسانیان، ص 102.

5- همان، ص 108.

6- دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص 9.

7- تفضلی، احمد، تاریخ ادیبان ایران پیش از اسلام، ص 27.

نقش و تصویری از خدا دارند و نه مجسمه ای». (1)؛ اما اردشیر در نقش برجسته ای که در مدخل دره نقش رستم قرار دارد، تصویر خدا (اهورامزدا) را قرینه تصویر خود کشیده است. تصویر اهورامزدا تاج کنگره ای بر سر و شاخه ای برسم (گیاه مقدس) به دست راست دارد و در سمت مقابل، تصویر شاه (اردشیر) کشیده شده و اهورامزدا یک تاج را به علامت سلطنت (فر شاهی) به شاه هدیه می کند. تصویر اهریمن نیز در زیر اسب خدا کشیده شده است و در مقابل، در زیر پای اسب اردشیر، تصویر اردوان پنجم، شاه شکست خورده اشکانی کشیده شده تا نشان دهد حکومت اردشیر که نماد حکومت اهورامزدا است، بر حکومت اهریمن غلبه پیدا کرده، اراده ای آسمانی در پشت پیروزی های اردشیر قرار داشته است. (2)

سیاست عدم تسامح در دوره ساسانی

بسیاری بر این باورند که سیاست سختگیرانه و بدون تسامح شاهان ساسانی در عقاید دینی آنان ریشه داشته است. در کتیبه شاپور ساسانی آمده است: «..... ما به امپراتوری روم لشکر کشیدیم و در باربالیسوس یک ارتش رومی مرکب از شصت هزار سپاهی را از بین بردیم و سورا و مردمانش و سرزمین های دور و برش، همه را آتش زدیم، ویران کردیم، و به انقیاد خود در آوردیم». (3)

موبدان ساسانی نیز با پیروان ادیان دیگر به هیچ وجه تسامح نداشتند. کرتیر (4)، موبد بزرگ عصر ساسانی، در یکی از کتیبه هایش اشاره دارد که

ص: 105

1- رضی، هاشم، وندیداد، ص 64.

2- دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص 14.

3- همان، ص 19.

4- بزرگ ترین موبد اوایل دوره ساسانی که مشاور چهار تن از شاهان ساسانی شد. او تنها موبدی است که چهار کتیبه به نام خود دارد.

پیروان ادیان مختلف را از ایران تبعید کرده است: «در زمان من ... آیین های اهریمن و دیوان، از ایران رانده شدند. یهودیان، بودائیان، برهمنان، ناصریان، مسیحیان، مکتاک ها، زندیقان [مانویان] ایران رانده شدند». (1)

آیا مانی پیامبری الهی بود؟

از آن جا که نام مانی در برخی روایات اسلامی آمده و سؤالاتی راجع به پیامبر بودن او در میان جوانان مطرح است؛ اشاره ای کوتاه به زندگی و افکار مانی مفید می نماید. مانی در سال 216 میلادی در شرق بابل که در آن زمان بخشی از ایران بود، به دنیا آمد. پدر و مادر مانی، هر دو از خاندان اشکانی بودند و از منطقه بلخ به بابل مهاجرت کرده بودند. مانی از دوران جوانی ادعای ارتباط با فرشتگان و موجودات غیبی داشت و سرانجام ادعا کرد که وحی دریافت می کند. او هنگام تاج گذاری شاپور ساسانی، پسر اردشیر، خود را از هند به تیسفون رساند و کتاب شاپورگان را به شاه جوان تقدیم کرد. شاپور نیز او را به دربار پذیرفت و اجازه داد تا دین جدید خود را در ایران تبلیغ کند. روش تبلیغی مانی این بود که هیئت هایی متشکل از چند رده از مبلغان را به نقاط مختلف اعزام می کرد.

مدعای مانی این بود که من از ترکیب بهترین تعالیم دین های زردشت،

مسیحیت و بودا دین تازه ای آورده ام که به زودی جهانی خواهد شد. مانویت به هر کشوری که وارد می شد، آموزه های خود را با فرهنگ و عناصر دینی آن کشور ترکیب می کرد و به گونه ای خود را شبیه دین آن سرزمین در می آورد.

در روایات اسلامی، از مانی نام برده شده و طبق این روایات، مانی وارد

ص: 106

1- کتیبه کرتیر در سر مشهد، هشتاد کیلومتری جنوب کازرون. ر.ک: تقضلی احمد و...، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ص 91.

کننده بدعت ثنویت در آیین زردشت است. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به زندیقی که از داستان مانی پرسید، فرمودند: پژوهنده ای بود که بعضی از عقاید مجوس را گرفت و به بعضی عقاید مسیحی شبیه ساخت و هر دو ملت را گمراه کرد و به مذهب واحدی از آن دو نرسید و گمان کرد که جهان را دو خدا، خدای نور و خدای ظلمت اداره می کنند، و نور در حصاری از ظلمت قرار گرفته است... پس مسیحیان او را تکذیب کردند؛ اما مجوس عقاید او را پذیرفتند. (1) براساس حدیث دیگری، امام صادق (علیه السلام) مانی را بانی عقاید باطل درباره جهل خداوند در آفرینش موجودات شر معرفی کرده و می فرماید: «عجیب تر از مخذول [زندیق]، نظر به مانی است که ادعای علم الاسرار داشت؛ اما از دیدن دلایل حکمت در آفرینش کور بود و به خالق خویش [به خاطر آفریدن موجودات شر] خطا و جهل نسبت داد. والاست خدای صاحب علم و حکمت». (2)

بعدها مانویت، غیر از آیین زردشت و مسیحیت (از آیین بودا) نیز عناصری جذب کرد. به طور مثال، طبقه بندی پیروان به برگزیدگان و نویسندگان هنوز در آیین بودای سری لانکا (تیره واده) دیده می شود. گیاه خواری، رعایت اصل اهیما (عدم آزار موجودات زنده)، و نوع زهدی که مانی آن را تبلیغ می کرد، هنوز در هند طرفدارانی دارد.

اسطوره های عجیب و غریبی که در مانویت درباره آفرینش جهان، انسان و پایان جهان و مانند آن بر جای مانده است؛ انسان را به یاد اسطوره های موجود

ص: 107

1- قال الصادق (علیه السلام): « لِمَنْ سَأَلَهُ عَنْ قِصَّةِ مَانِي : مَتَفَحَّصَ ، أَخَذَ بَعْضَ الْمَجُوسِيَّةِ فَشَابَهَهَا بَعْضَ النَّصْرَانِيَّةِ فَأَخْطَا الْمِلَّتَيْنِ وَ لَمْ يُصِبْ مَذْهَبًا وَاحِدًا مِنْهُمَا وَ زَعَمَ أَنَّ الْعَالِمَ دُبْرٌ مِنَ الْهَيْئِ نُورٍ وَ ظَلَمْتُ عَلَى مَا حَكِينَا مِنْهُ فَكَذَبْتَهُ النَّصَارَى وَ قَبَلْتَهُ الْمَجُوسَ ». (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 10، ص 180).

2- «العجب من المخذول مانی حين ادعى علم الاسرار وعمي عن دلائل الحكمة في الخلق حتى نسبه الى الخطا و نسب خالقه الى الجهل، تبارك الحليم الكريم». (بحار الانوار، ج 3، ص 147)

در جاتکه ها، تتره ها و دیگر متون کلاسیک هندی می اندازد. با وجود اینکه دین مانویت با مرگ مانی توسط بهرام دوم از بین رفت؛ اما روش دیرنیشینی که او معرفی کرده بود تا حدود قرن شانزدهم در چین دوام داشت.

دین مانی از آغاز ویژگی هایی داشت که جهان غرب را به سوی خود جلب کرد و همان سبب شد که مدتی جانشین دین مهر و مسیحیت شود. توصیف دوگانه از خوبی و بدی، همراه با آموزه تناسخ که به شکلی به حل بعضی از تناقضات این جهان قادر بود، ابتدا توانست توجه مسیحیان را به خود جلب کند؛ اما به مرور زمان مشخص شد که آموزه های مانی مخالف تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی عادی است و با آموزه های مسیحی در تقابل است. از این رو، کشیشان به محکوم کردن آموزه های آن پرداختند و امپراتور روم، مانویت را بدعت اعلام و پیروان آن را اعدام کرد. (1)

آموزه های مانی در غرب بسیار شبیه مسیحیت بود و حتی مانی خود را «فارقلیطی» معرفی می کرد که مسیح آمدن او را بشارت داده بود. مانی معتقد بود که پرهیزگاری و فضیلت در رهایی نوری است که در ماده اسیر است و بنابر این، نباید ازدواج کرد؛ زیرا تولد فرزند باعث می شود قطعه دیگری از نور در ماده گرفتار شود. ذرات نوری که روان را تشکیل می دهند از راه دوستی برادرانه، ایمان، خرد، راستی، صبر، بردباری، مهربانی، مدارا و پاکدامنی نجات می یابند. به این ترتیب، مانی به این نتیجه رسید که راه رهایی در ترک دنیا و پیشه کردن زندگی عزویت است. (2)

سرانجام، یکی از شاهان ساسانی به نام بهرام دوم به فعالیت مانی بدبین شد و او را به دربار خویش فراخواند. طی مشاجره ای که میان او و مانی پیش آمد، اعلام کرد که مانویت دردی از جامعه دوا نمی کند و باید نابود

ص: 108

1- دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ص 31.

2- راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، ص 14.

شود. سپس به دستور او مانی اعدام شد. ثعالبی نقل می کند که پوست بدن مانی را کردند و آن را از کاه پر کردند و به یکی از دروازه های شهر آویختند. این تاوان بسیار شبیه تاوان هایی است که در وندیداد و دیگر منابع فقهی زردشتی درباره بدعت گذاران آمده است. (1)

نظام طبقاتی در ایران باستان

یکی از علل گرایش ایرانیان به اسلام، وجود نظام طبقاتی در ایران و نفی آن توسط اسلام بود. فردوسی داستان کفشدوزی را که حاضر شد بخش زیادی از هزینه لشکریان انوشیروان را پردازد، فقط به این شرط که پسرش خواندن و نوشتن بیاموزد و به طبقه بالاتری از جامعه صعود کند؛ جاودانه کرده و این حکایت گویای نظام طبقاتی آن روز ایران است:

به شاه جهان گفت بوذرجمهر *** که ای شاه نیک اختر خوب چهر

یکی آرزو کرد موزه فروش *** اگر شاه دارد به گفتار گوش

یکی پور دارم رسیده به جای *** به فرهنگ جوید همی رهنمای

اگر شاه باشد بدین دستگیر *** که این پاک فرزند گردد دبیر

شاه در پاسخ کفشدوز گفت که اگر فرزند تو دبیر شود و به مقام مشاوره رسیده و به طور مثال، مشاور فرزند من گردد؛ چه هنری دارد که به فرزند من منتقل کند؟ کفشدوز کجا می تواند دبیر شود و لایق دربار شود؟!

فردوسی به دلیل سبک خاصی که در بیان مسائل دارد، بیش از این، به داستان و دلایل دینی آن نمی پردازد؛ اما تاریخ زندگی انوشیروان نشان می دهد که وی احیاگر نظام طبقاتی باستان در جامعه ایران بود و پس از اینکه بر مزدک پیروز شد، بر میزان استیلای شدید نظام طبقاتی در ایران افزود. در دینکرد، آیین زردشت به درختی تنومند تشبیه شده است که ثمره آن چهار طبقه مذهبی اند که توسط آنها، دین و زندگی مردم پابرجا می ماند

ص: 109

طبقه موبدی، طبقه جنگاوران، طبقه کشاورزان و طبقه صنعتگران. این چهار چیز با این چهار طبقه زمینی مطابق اند: سر با موبدی، دست ها با طبقه جنگاوری، شکم با طبقه کشاورزان و پاها با طبقه صنعتگران. (1) این تطبیق سازی، به اسطوره های هندی درباره نظام طبقاتی شبیه است.

به این ترتیب، مشخص می شود که آیین زردشت، در عصر ساسانی از نظام طبقاتی جدا نبود و همین امر باعث شد میزان سواد در میان مردم گسترش پیدا نکند. عامه مردم ایران حتی توان خواندن و نوشتن نداشتند و از معارف دینی آیین زردشت نیز چندان آگاه نبودند. آموزه های اسلام در مقابل آیین زردشت قرار داشت؛ یعنی اسلام، از همان ابتدا طلب دانش را وظیفه هر مرد و زن اعلام کرد و از این رو، رشد علمی سرعت بیشتری یافت. (2) دگرگونی سریعی که با ورود اسلام به ایران اتفاق افتاد؛ طوری که آتشکده ها به سرعت جای خود را به مساجد و مدارس علمی دادند؛ برای مورخانی مانند ابن خلدون (متوفای 809 ه ق) تعجب آور بود. محققان، عوامل مختلفی را برای تغییر کیش ایرانیان به اسلام بر می شمارند که یکی از مهم ترین آنها از بین رفتن همین نظام طبقاتی و ایجاد فرصت برابر برای تمام قشرهای جامعه در جهت کسب دانش و کسب مناصب بالای سیاسی و اجتماعی در حکومت جدید بود. (3)

جبرگرای

پس از توضیح نظام طبقاتی ایران باستان، اینک به یکی از مهم ترین پیامدهای آن که جبرگرایی و فرهنگ ظلم پذیری در ایران باستان باشد؛ می پردازیم. اگر نظام طبقاتی در باورهای دینی ریشه داشته باشد، مردم را ظلم پذیر می کند تا هرکس، به طبقه ای که در آن قرار دارد، راضی باشد. از این رو، موبدان تلاش می کردند

ص: 110

1- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 474.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ص 34.

3- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 88.

درویشان را قانع کنند تا در درویشی بمانند؛ زیرا به ادعای آنان خواست خدا چنین است که ثروتمند، ثروتمند باشد و درویش، درویش.

در دینکرد آمده است: «مطلوب آن است که فقیران (درویشان) نسبت به انسان ثروتمند خشمناک نشوند و نه به دیده تحقیر به او بنگرند، بلکه باید درک کند که هر کدام نقش خود را در جامعه دارند: فقر من در کنار ثروت و رفاه آن انسان قرار دارد و ما یکی هستیم».⁽¹⁾

حتی موبدان، که خود مانند کشیش ها در دربار و قصرهای مجلل زندگی می کردند، مردم را به پذیرش فقر ترغیب می کردند: «فقر برتر است... و انسانی که بر درویشی مداومت ورزد، نه به دلیل ناچاری، بلکه از روی نیکی و فقر اهریمن و دیوان را از جهان می راند».⁽²⁾

البته محققان متذکر شده اند که این موبدان، فقر را نه برای طبقه اشراف و

ثروتمندان، بلکه برای توده مردم خوش می داشتند و آن را می ستودند.⁽³⁾

برخی محققان، متذکر شده اند که اعتقاد به جبر و زروانی گری در عصر ساسانی، با اندیشه شاهی بی ارتباط نبود. بر مبنای این اعتقاد، اگر دیدید

خاندانی به شاهی رسیدند، شما نیز باید آنها را بپذیرید؛ زیرا این تقدیر و ستارگان بودند که آنان را به حکومت رساندند. پس شما نیز آنان را بپذیرید و فرمانبردار آنها باشید.⁽⁴⁾ ایرانیان را آموخته بودند تا در نیایش های روزانه خود دعاگوی شاه باشند و این فرهنگ شاه دوستی از طریق یشت ها و نیایش های روزانه به فرهنگ عمومی مردم تزریق می شد.⁽⁵⁾

ص: 111

1- دینکرد 6: 141، به نقل از جستاری در فلسفه زرتشتی، ص 106.

2- دینکرد 6، ص 141.

3- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص 112.

4- همان، ص 109.

5- همان، ص 99.

در زمان قباد، پدر انوشیروان، در ایران قحطی شدیدی به وجود آمد. نظام طبقاتی چنان مردم را در تنگنا قرار داده بود که در یک سو، گرسنگی و نداری بیداد می کرد و در سوی دیگر، انبارهای داراییان از غله و ثروت انباشته بود. طبقه اشراف حرمسراها را از زن های متعدد پر کرده بودند؛ اما جوانان عادی، با مشکل ازدواج و تشکیل خانواده رویه رو بودند. پادشاهی ایران نیز به تزلزل و بی ثباتی زیادی دچار شده بود و در دست عده ای شاهزاده دست به دست می شد. در آن زمان، مزدک، پسر بامدادان، موبدی بود که گرایش های زاهدانه داشت و به دلیل اینکه پدرش در دربار شاهان ساسانی جایگاهی یافته بود، مشاور قباد بود. روزی مزدک به قباد گفت: اگر کسی برای حل معضلات کشور راه حلی داشته باشد، اما بر زبان نیارد؟ آیا در حق شاه و کشور جفا کرده است؟ قباد گفت: آری. مزدک با جلب نظر قباد، طرحی را که در سر داشت، چنین گفت:

همی گفت هر کو توانگر بود *** تهی دست با او برابر بود

نباید که باشد کسی بر فرود *** توانگر بود تار و درویش بود

قباد از او پرسید: چگونه این کار امکان پذیر است؟ مزدک پاسخ داد: ریشه نزاع های مردم در دو چیز است: ثروت و زن. اگر این دو، اشتراکی شوند، مشکل جامعه حل می شود و دیگر کسی با دیگری نزاع نخواهد کرد. به تعبیر فردوسی: چون جنگ نابخردان به خاطر خواسته و زن است؛ این دو باید اشتراکی شوند:

بدین دو بود جنگ نابخردان *** باید نهاد این دو اندر میان.

قباد پیشنهاد مزدک را پذیرفت. مزدک نیز دستور داد مردم به خانه های ثروتمندان حمله کنند و انبارهای آنان را غارت و حرمسراها آنها را خالی سازند.

جنبش مزدک بیش از آنکه جنبشی دینی باشد، جنبشی اجتماعی و سیاسی و در پاسخ به نابرابری های موجود در زمان ساسانیان بود. وجود نظام طبقاتی شدید در جامعه ساسانی، انباشته شدن ثروت در دست اشراف، تأسیس حرمسرا توسط اشراف که باعث می شد همه افراد جامعه نتوانند زن پیدا کرده و ازدواج کنند، موجب شد تا مزدک راه حل خود را پیش قباد مطرح سازد. از همین رو بود که هر زمان نابرابری اجتماعی در ایران دیده می شد، اندیشه های مزدکی سر بر آورده و باعث قیام تازه ای می گردید. باید در مورد اشتراک زن و ثروت که به مزدک نسبت داده می شود، چند نکته را مورد نظر داشت: نخست اینکه انوشیروان که در تبلیغ اندیشه های خود بسیار ماهر بود، پس از کشتن مزدک هر گونه آثار و مدرک به جا مانده از مزدک را نابود کرد تا حقیقت امر مزدک بر کسی معلوم نشود. دوم اینکه در جامعه ای که در آن ازدواج با محارم امری عادی بود و حتی زنان را به عاریه می دادند؛ سخن از اشتراک زن، امر عجیبی نبود، به ویژه اینکه به زعم برخی، مزدک گفته بود اجازه دهید زنانی که در حرمسرا محبوس مانده اند، به کسانی برسند که زن ندارند تا همه بتوانند خانواده تشکیل دهند.

با وجود ابهامات بسیاری که در قیام مزدک وجود دارد، آنچه از اصل قیام او می توان نتیجه گرفت، پریشانی آموزه های دینی در عصر ساسانی و عدم کفایت آن در حل مشکلات مردم و وجود بحران های جدی جامعه شناختی از نظر تشکیل و اداره خانواده در جامعه زردشتی است. یکی از دلایل پذیرش اسلام از سوی ایرانیان، وجود همین نابسامانی های اجتماعی و عدم سازگاری آموزه های دینی ایران باستان با تحولات اجتماعی و سیاسی بود. (1)

ص: 113

قرآن کریم می فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [این ها ملاک امتیاز نیست]. گرامی ترین شما نزد خداوند با پرهیزکارترین شماست». (1)

رفتار و سخنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و امام علی علیه السلام نمونه های بارزی از مساوات و عدالت در صدر اسلام است. به مرور زمان که جانشینی پیامبر اسلام به دست دشمنان اهل بیت علیهم السلام افتاد، نژادپرستی عربی نیز خود را نشان داد و خلفای اموی و عباسی همانند شاهان ستمکار ایران باستان به حکومت پرداختند و طبیعی بود که میان نژاد عرب و غیر عرب تفاوت قائل شوند. اما ایرانیان، در صدر اسلام، به این دلیل که در اصل آموزه های اسلام نظام طبقاتی وجود نداشت، به این دین گرایش پیدا کردند.

محقق زردشتی می نویسد: در ایران باستان، تقریباً همه امتیازات شخص به طبقه ای که او بدان تعلق داشت، بستگی پیدا می کرد. داشتن سواد به طبقه اجتماعی بستگی کاملی داشت و امتیاز ویژه گروه کوچک نخبگان - بزرگان، روحانیان، دبیران، دانشمندان، کارگزاران دربار، افسران ارتش و برخی بازرگانان - محسوب می شد. (2) این محقق می افزاید: هنگامی که سلسله ساسانیان در ایران سقوط کرد، بسیاری از زردشتیان در شهرها و روستاهای ایران بی سواد بودند و حتی از مبانی دینی خویش اطلاع چندانی نداشتند. (3)

حال می توان وضعیتی را که محققان برای ایران باستان و نظام مزدیسنايي ترسیم می کنند، با آموزه های اسلام مقایسه کرد که در آن، پیامبر اسلام با

ص: 114

1- حجرات: 13.

2- کرشاسپ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 112.

3- همان.

شعار «طلب دانش فریضه است» و «دانش به طبقه خاصی محدود نیست»؛ انقلاب فرهنگی بزرگی پدید آورد. همچنین اسلام با اخلاق و منطق گسترش پیدا می کرد؛ ولی تعلیم آیین زردشت در انحصار طبقه موبدان بود. نمونه هایی از موفقیت ایرانیان به روشن شدن مطلب کمک خواهد کرد :

فضل بن سهل از زردشتیان اهل سرخس بود؛ پس از اینکه مسلمان شد، به اصرار مأمون در سال 91 هجری به وزارت رسید. خاندان سهل در کنار خاندان برمکیان که آنها نیز در ابتدا بودایی بودند، به مقامات عالی رسیدند. ابن خرداد به، جغرافی دان بزرگ ایرانی، پس از پذیرش اسلام دیوان های برید و اشراف (1) را در منطقه جبال برای خلیفه معتمد (حکومت از 257 تا 279 هجری) اداره می کرد. ابن مقفع (متوفای 139 ه ق) مترجم و محقق مشهور ایرانی، مسلمان شد و برخی متون پهلوی را به عربی ترجمه کرد. آل بویه که فرمانروایانی شیعه بودند، در اواخر سده چهارم هجری وزیران زردشتی، با نام های اسلامی داشتند. بسیاری از ایرانیان، از روستاهای محروم به مکتب خانه ها و حوزه های علمیه اسلامی آمده، به تحصیل رایگان پرداختند و مدتی بعد به صاحبان مقام و منزلت تبدیل شدند. بسیاری از محدثان بزرگ شیعه و سنی و رئیسان مذاهب از میان همین ایرانیان بودند. به گواهی تاریخ، آنها وقتی مشاهده کردند که با پذیرش اسلام به سرعت می توانند مراحل ترقی را طی کرده، استعدادهای خود را شکوفا سازند؛ درنگ را جایز ندیدند. (2)

با ورود و استقرار اسلام، مدرسه های دینی گسترش پیدا کرد و هر کسی از طبقات پایین جامعه ایرانی، اعم از شهری و روستایی به این مدارس رفته،

ص: 115

1- دیوان های مربوط به نامه رسانی.

2- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 149.

صاحب دانش می شدند. این انحصار شکنی در مورد آموزش و پرورش، باعث انقلاب فرهنگی در ایران شد و نوابغی که یکباره پس از اسلام در ایران ظهور کردند، در هیچ برهه ای از تاریخ ایران سابقه نداشت. مدارس اسلامی به هیچ قشری منحصر نبود؛ اما مدارس زردشتی یا هیربدستانها مخصوص طبقات خاصی از جامعه زردشتی بود. (1) بدین ترتیب، شمار باسوادان مسلمان فزونی گرفت و شمار باسوادان زردشتی محدود باقی ماند. در حالی که ایرانیان اصل نوشتن را عملی اهریمنی می پنداشتند، دین جدید به طلب علم و کتابت آن دستور داده بود. (2)

جایگاه زن در آیین زردشت

یکی از شبهاتی که معمولاً علیه اسلام مطرح می شود، آن است که آیین زردشت و ایران باستان، بیش از اسلام به زنان ارزش و احترام قائل است. به منظور بررسی علمی این موضوع، ابتدا یادآور می شویم در آیین زردشت دو دیدگاه، یکی مثبت و دیگری منفی در مورد زن وجود دارد. در دیدگاه مثبت، وجدان زن به عنوان یک گرونده به دین زردشتی مورد خطاب است. زردشت در خطاب به زنان و مردان می گوید: پس، بهترین گفته ها را با گوش بشنوید و با اندیشه ای روشن بنگرید؛ سپس هر مرد و زن از شما از این دو راو نیک و بدی، یکی را برای خود برگزیند. این آیین را پیش از آن که روز بزرگ، روز برگزیدن راه زندگانی معنوی و مادی فرارسد، دریابید و نیک بفهمید». (3)

در این عبارت از گاتاها هر دو جنس زن و مرد مورد خطاب هستند و

ص: 116

1- همان، ص 128.

2- همان، ص 129.

3- یسنا، هات 30 بند 2.

وجدان زن با وجدان مرد تفاوتی نداشته و در انتخاب خود آزاد است.

در دیدگاه منفی نسبت به زن، که نظر غالب در عصر ساسانی بوده است؛ آفرینش زن طفیلی مرد و وسیله ای برای تولد و آسایش او تلقی شده است. در بندهش، جنس زن بدون هیچ جرمی مورد عتاب قرار می گیرد: « هر مزد هنگامی که زن را آفرید، گفت که تو را نیز آفریدم؛ در حالی که تو را سرده پتیاره از جهی است. (1) از من تو را یاری است؛ زیرا مرد از تو زاده شود [با وجود این] مرا نیز که هر مزدم بیازاری. اما اگر مخلوقکی را می یافتم که مرد را از او کنم، آن گاه هرگز تو را نمی آفریدم که تو را آن سرده پتیاره از جهی است. اما در آب و زمین و گیاه و گوسفند، بر بلندی کوه ها و نیز آن ژرفای روستا خواستم و نیافتم مخلوقکی که مرد پرهیزکار از او باشد، جز زن که از جهی پتیاره است». (2)

طبق این عبارت از بندهش، نخست اینکه نژاد زن از اهریمن است و ذات پلید است؛ دوم اینکه آفرینش زن فقط به جهت آسودگی مرد بوده است. (3) در مورد منشأ جهی که کتاب بندهش، نژاد (سرده) زن را از او می داند، کتاب های پهلوی مطلب زیادی نمی گویند اما عملکرد او را که «مرد کامگی» است و از اهریمن گرفته است؛ متذکر می شوند. طبق متون پهلوی، اهریمن جهی را آلوده کرد و جهی نیز مرد را آلوده ساخت. (4)

مؤید دیگری که گویای نگاه منفی آیین زردشت در عصر ساسانی نسبت

ص: 117

1- «سرده»، یعنی نژاد؛ پتیاره یعنی بد «و جهی» نام دختر اهریمن است. پس: «تو را سرده پتیاره از جهی است»؛ یعنی نژاد تو از اهریمن پلید است.

2- آذرفرنبغ، بندهش، بخش نهم، ص 83-84.

3- خود موبدان زردشتی نیز این عبارت از بندهش را نمی توانند توجیه کنند. شهزادی، رستم، قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی، ص 36-37.

4- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 390.

به زنان است، متنی به زبان سریانی است از تئودور بارکونای (1) که در آن چنین آمده است: «بعد از آن که اهرمزد زنان را به مردان راستکار بخشید، آنها به سوی شیطان گریختند؛ و زمانی که اهرمزد برای مردان راستکار صلح و شادی فراهم آورد، شیطان نیز برای زنان شادی فراهم ساخت.» (2) نکته ای که از متن سریانی به دست می آید، این است که زن ذاتا به شیطان تمایل دارد و این عقیده ای است که با اندیشه های گنوسی و زروانی رایج در زمان ساسانیان و میل به زهد و دوری از زن و دنیا در ادبیات اوایل مسیحیت کاملا تطبیق می کند.

مسئله دیگر، گناهی است که به «مشیان» (3)، نخستین زن نوع بشر نسبت می دهند و او را دروغگو می شمردند، البته دروغگویی مشیان به نیرنگ دیوان بود. هنگامی که دیوان مشاهده کردند «مشی» و «مشیان» به یکدیگر رشک برده، با یکدیگر نزاع می کنند، به آنان گفتند: «دیو را بپرستید تا رشک نبرید.» آنها نیز دیو پرست شدند (4) همین گناه است که باعث شد مشیان را با جهی از یک نوع بشمرند (5) و از آنجا که جهی را دختر اهریمن می دانند، زن را نیز از کارگزاران و فرزندان اهریمن می شمارند. (6)

احکام دستان مندی و آسیب پذیری زن

همان گونه که پیش تر اشاره شد، در ایران باستان زن در دوران عادت ماهیانه احکام سختی را تحمل می کرد. این، به دلیل تصویری بود که در ایران باستان از ماهیت اهریمنی عادت ماهیانه زنان وجود داشت. ریشه های این نوع

ص: 118

1- Theodore Bar Konai

2- زینر، رابرت چارلز، همان، ص 387

3- طبق ادبیات ایران باستان نخستین مرد روی زمین مشی و نخستین زن مشیان نام داشتند.

4- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 449.

5- مزداپور، کتایون، ص 17.

6- رضی، هاشم، وندیداد، ج 2، ص 855 - 856.

جهان بینی را در خود اوستا می توان یافت. به طور مثال، در فرگرد 16 بند 28 وندیداد آمده است: « اگر دشتان مندی به آب نگاه کند، یک فرمان گناه کرده است؛ اگر در آب رود، پانزده تنافور گناه مرتکب شده است؛ اگر در باران یا رود بایستد، برای هر یک قطره باران که بر او بریزد، پانزده تنافور گناه کرده است».

تنافور، گناهی است که مرتکب بدان نمی تواند از پل چینود بگذرد و وارد بهشت شود و کفاره آن 300 سکه 4 درهمی یا 200 ضربه تازیانه می باشد. (1)

از جمله سخت گیری هایی که در مورد زن دشتان انجام می گرفت، این بود که او در چنین حالتی مثل یک مرده انگاشته می شد و حق نداشت دره و کشتی که لباس ویژه دین است بپوشد، یا لمس کرده و یا حتی به آن نگاه کند. (2)

تصور می کردند که زن در دوران دشتان، در تسخیر اهریمن و دیوان است و علاوه بر اینکه او حق لمس کردن عناصر مقدس را نداشت؛ فرزندان خود را نمی توانست لمس کند و حتی از کودک شیر خوارش جدا نگاه داشته می شد. (3) اگر عادت ماهیانه از مدت زمان معلوم کمی بیشتر طول می کشید، معتقد بودند که اهریمن در او حلول کرده و برای تطهیر، مراسم خاص و طاقت فرسایی برگزار می کردند. (4)

سقط بچه توسط زن را نیز نمونه ای از حلول و تسخیر دیوی به نام «نسوش» در بدن زن می دانستند. هنگامی که زنی کودک مرده به دنیا می آورد، برای اینکه دیو نسوش از تن او خارج شود، تا سه روز می بایست به جای

ص: 119

1- همان، ص 857.

2- همان، ص 858

3- بویس، مری، تاریخ کثیر زرتشت، ص 415.

4- رضی، هاشم، وندیداد، ج 2، ص 858 و روایات داراب هرمزد، ص 205-206.

آب، ادرار گاو می نوشید و از آتش دور نگه داشته می شد؛ حتی اگر زمستان بود. (1) دکتر بویس که سال ها به میان جوامع سنتی زردشتی در ایران و هند سفر کرده و آداب آنها را از نزدیک مشاهده کرده بود، در گزارش خود درباره این احکام و نذیبات می نویسد: «هنوز دستورات کهن و نذیبات با دقت زیادی اجرا می شود». (2)

در و نذیبات آمده است که زنان به دلیل اینکه در تسخیر اهریمن هستند، به طور کلی به عبادت و نیایش ملزم نشده اند: «یزدان، زنان را فرض یشت و هم نیایش و ستایش نفرموده است». (3)

روز اسپندارمذ یا روز زن در ایران باستان

یکی از ادعاهای باستان گرایان این است: زمانی که اعراب جاهل، دختران خویش را زنده به گور می کردند ایرانیان برای دختران خود روز زن داشته و آن روز را جشن می گرفتند. البته بدیهی است زنده به گور کردن اعراب جاهلی عمل بسیار زشتی بود و به همین دلیل، آن عصر را عصر جاهلیت لقب داده اند. اگر در ایران باستان برای زنان چنان اهمیتی قائل بودند که باستان گرایان مدعی آند، رسم و سنت بسیار خوبی بوده است؛ اما تاریخ ایران باستان گویای مطلبی برخلاف ادعای باستان گرایان از روز زن یا روز اسپندارمذ است.

با مراجعه به منابع تاریخی ایران باستان، نخست در می یابیم که روزی به نام روز زن وجود نداشته، بلکه روز الهه اسپندارمذ است. به سخن دیگر، چون اسپندارمذ الهه و مؤنث تصور می شود، باستان گرایان از این نکته

ص: 120

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ص 415

2- همان، ص 422.

3- رضی، هاشم، و نذیبات، ج 1، ص 355.

استفاده کرده و آن را به «روز زن» تعبیر کرده اند. دوم اینکه در این روز، نه تنها به زنان هدیه و تحفه ای داده نمی شده، بلکه وظایفی سخت به آنان محول می گردیده است. توضیح مطلب چنین است که «اسپندارمذ»، در لغت به معنی اخلاص و بردباری، نام یکی از امشاسپندان هفتگانه آیین زردشت است که مؤنث بوده و دختر اهورامزدا به شمار رفته است. (1) زمین آفریده اسپندارمذ است و او همانند زمین بردبار و حاصلخیز تصور می شود. (2)

نگاهی به تاریخ ایران باستان نشان می دهد که اساس آیینی که توسط زنان در روز اسپندارمذ بر پا می شده، دو چیز بوده است: یکی اینکه زنان باید رسم «سی شوی» را انجام می دادند و دیگر اینکه خروستران کشی راه می انداختند. منظور از سی شوی، سی بار شستن بدن بود. بررسی محققان نشان می دهد که هنوز زنان زردشتی در برخی شهرهای ایران و هند، غسل «سی شوی» (یعنی سی بار شست و شوی) را در جشن اسپندارمذ انجام می دهند که بخشی از آن، نوشیدن نیرنگ یا معجون است که از ادرار گاو (گمیز) تهیه شده است. همچنین، آنها می بایست بارها بدن خود را با ادرار گاو شست و شو می دادند. (3)

کار دوم زنان در جشن اسپندارمذ، کشتن حشرات و جانوران موذی (خروستران) بود. هرودت و دیگر نویسندگان یونانی چنین روزی را از ایرانیان گزارش کرده اند. او می نویسد: جماعت زردشتی، در روز معینی از سال (اسپندارمذ روز)، به صحراهای اطراف شهر رفته و عنکبوت و سوسمار و مار و مورچه و جانور خزنده ای که به نظرشان زشت می آمد، یا می توانست نیش بزند و بگزند، می کشتند. (4) حتی گفته می شود زنان پارسی

ص: 121

1- یسن 45، بند 4.

2- آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، ص 17.

3- بویس، مری، تاریخ کثیر زرتشت، ص 422.

4- هرودت، تاریخ هرودت، ص 74 - 77.

هند هنوز در روز اسپندار مذ به کشتن خرفستران در اطراف شهر می پردازند. آنان حشرات بزرگ را طی آیینی ویژه به سیخ می کشند تا آنها به تدریج جان دهند؛ زیرا موجوداتی اهریمن آفریده هستند. (1)

بنابر این، خلاف مدعای باستان گرایان، در ایران باستان و متون زردشتی، از روز زن و هدیه به زنان هیچ خبری نیست؛ چنان که اگر مردان در روز جشن مهرگان، برای ایزد مهر که مذکر تصور می شود، مراسمی برگزار می کردند؛ به این معنا نیست که در ایران باستان روزی به نام «روز مرد» وجود داشته که در آن روز به مردان هدیه می دادند.

علاقه زنان زردشتی به دین اسلام

یکی از واقعیت های تاریخی که وجود دیدگاه منفی نسبت به زنان را در ایران باستان تقویت می کند؛ گرایش زنان زردشتی به اسلام و احکام اسلامی و علاقه وافر آنان به ازدواج با مردان مسلمان در اوایل ورود اسلام به ایران است.

تعدادی از محققان، از جمله گرشاسپ چوکسی، که محقق زردشتی است، به این حقیقت در تاریخ ایران اشاره می کنند و همه آنان، وجود احکام شدید مربوط به دشتان، سقط جنین، ازدواج با محارم، عاریه زن و وجود تبعیض و نظام طبقاتی در خانواده را انگیزه های اصلی این گرایش به شمار می آورند. چوکسی می نویسد: «این زنان، با ازدواج با شخص مسلمان، از این احکام عجیب و غریب و نیز دیگر احکام سخت مربوط به طهارت و شست و شو با ادرار گاو خلاصی می یافتند». (2)

ص: 122

1- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ص 409.

2- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 154.

آیا زردشت پیامبری الهی است؟ به عبارت دیگر، ضمن قبول این نکته که دین اسلام از همان ابتدای دوره رسالت، آیین مجوس را به عنوان دینی الهی و مجوسیان را به عنوان اهل کتاب قبول کرد؛ اما آیا قوم مجوس، همان زردشتیان امروزند؟ و آیا زردشت پیامبر زردشتیان است یا اینکه قوم مجوس، پیامبر دیگری داشتند؟ برخی از روایات را که از جاماسب به عنوان پیامبر ایرانیان (یا کتاب مقدس ایرانیان) یاد می کند، چگونه می توان تفسیر کرد؟

برای پاسخ به این پرسش ها ابتدا اصطلاح مجوس را مورد بررسی قرار

می دهیم:

مجوس

قرآن کریم در آیه 17 سوره حج می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که یهودی شدند و صابئی ها و مسیحیان و زردشتیان و کسانی که شرک ورزیده اند؛ البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد؛ زیرا خدا بر هر چیز گواه است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: «منظور از مجوس قوم معروفی هستند که به زردشت گرویده، کتاب مقدسشان اوستا نام دارد. این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند و حتی یک نسخه از آن نماند، تا آنکه در زمان ملوک ساسانی مجدداً به رشته تحریر درآمد». (1)

ص: 125

از نظر تاریخی، زردشتیان امروز فرزندان مجوسیان صدر اسلام هستند که در قرون اخیر به دلیل بار منفی واژه مجوس در جامعه، خود را زردشتی نامیدند. همچنین، زردشتیان زمان ما ادامه نسل مجوسیانی هستند که در ایران اقامت داشته اند و هیچ گسستی در این میان اتفاق نیفتاده است. به همین دلیل است که مرحوم علامه دو مؤلفه را در تعریف مجوس آورده است، یعنی ایمان به زردشت و ایمان به کتاب اوستا، و زردشتیان امروز به هر دوی آنها ایمان دارند.

اگر گفته شود بر کدام مبنا پیامبر مجوسان همان زردشت بوده و شخصی دیگری نبوده است، می گوئیم در روایت معروف مناظره امام رضا علیه السلام در حضور مأمون با بزرگان ادیان دیگر آمده است که از بزرگ مجوس (هیرید) راجع به پیامبرشان، زردشت، پرسیدند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «زردشت که شما فکر می کنید پیامبر تان است...». اگر شخص دیگری از زردشت معروف تر وجود داشت و یا اگر صلاح بود که نام کس دیگری برده شود، امام رضا علیه السلام حتما نام او را ذکر می کردند. حضرت در ادامه فرمودند: آنچه از زردشت شنیده اید، از پیامبرانی مانند موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام نیز نقل شده است و براساس چه ترجیحی شما فقط به آنچه از زردشت نقل شده است، ایمان آورده اید؟ (1)

پس، پیامبر معروف مجوس در صدر اسلام، زردشت بوده است.

واژه مجوس، در قرآن کریم از واژه «مگوس» یونانی گرفته شده است و در زبان یونانی به انتهای اسم ها علامت (وس) اضافه می شود. پس واژه مگوس، همان مغ در زبان فارسی باستان است.

هرودت می نویسد: مغان یکی از شش طایفه مادها در ایران باستان بودند

ص: 126

که وظیفه آنها تربیت روحانی بود و لذا مغان در ایران باستان که بعدها به موبدان و هیربدان و دستوران طبقه بندی شدند، به معنای روحانیان و نگاه دارندگان آیین ها و آداب دینی ایران باستان است. زردشتیان، پیش از اسلام دین خود را «دین بهی» یا «مزدیسنا» می نامیدند و مسلمانان آنها را مجوس یا گبر می خواندند. اصطلاح زردشتی، اصطلاحی بسیار متأخر است که چون اصطلاح گبر و مجوس با نوعی تحقیر همراه بود، آنها خود را زردشتی نامیدند. (1)

اهل کتاب بودن مجوس از دیدگاه اسلام

دین اسلام، مجوس را به عنوان اهل کتاب معرفی کرد؛ یعنی ریشه آموزه های مجوس را آسمانی و آنها را دارای پیامبری الهی دانست. امام صادق علیه السلام چنین نقل فرمودند: «والمجوس، توخذ منهم الجزیه، لأن النبی قال سنوا بهم سنة اهل الکتاب، وکان لهم نبی اسمہ دامسب فقتلوه و کتاب یقال له جاماسب کان یقع فی اثنی عشر الف جلد ثور فحرقوه». (2)

در صدر اسلام، حتی مقدار جزیه ای که از هر کدام از شهرهای مجوسی نشین ایران دریافت شده، ثبت گردیده است. در برخی روایات نام پیامبر مجوس «دامسب» و نام کتاب آنها «جاماسب» ذکر شده است. البته در تاریخ آیین زردشت، متونی به نام جاماسب نامه و یادگار جاماسبی (3) وجود دارد که متونی پیشگویانه اند. در برخی منابع تاریخی، احتمال نبی بودن

ص: 127

1- نمیرانیان، کتایون، زرتشتیان ایران از اسلام تا امروز، ص 162.

2- شیخ طوسی، من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 54.

3- برای اطلاع از محتوای کتاب های جاماسب نامه و یادگار جاماسبی؛ ر.ک: تفضلی، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، ص 5-172.

جاماسب نیز داده شده است؛ (1) ولی او در تاریخ کیش زردشت، داماد زردشت است. (2) در هر صورت، نبی بودن جاماسب برای مجوس با نبی بودن زردشت منافاتی ندارد؛ به ویژه اینکه جاماسب زردشت را در تبلیغ دین یاری می کرده و در سنت زردشتی سهمی دارد. در مورد کلمه داماسب یا دامسب مطلبی در کتاب های معتبر تاریخی و زردشتی یافت نشد و احتمال دارد تصحیف در نقل روایت بوده باشد.

در مجموع، اعتبار روایاتی مانند آنچه از امام رضا (علیه السلام) نقل شد، از روایات مرفوع مربوط به جاماسب و دامسب بیشتر و ضبط آن نیز به جهت حساسیت مناظرات، دقیق تر است. همچنین بر اساس توضیحات و شرحی که بزرگانی از علمای شیعه در مورد مجوس دارند، (3) همگان زردشت را پیامبر مجوس دانسته اند.

نکته دیگری که در مورد نبوت زردشت موجب شک و تردید می شود، سخن طبری است که زردشت را از شاگردان غزیر نبی می داند که به غزیر خیانت ورزید و در نتیجه، غزیر در حق او نفرین کرد. پس او جذام گرفت و با همان وضعیت به میان مردم رفت و آیین مجوس را ترویج کرد:

«مغان را یکی پیغمبر است؛ او را زردشت گویند که این دین مغانی او نهاد ایشان را، و دعوی کرد که من پیغمبرم و آتش پرستی ایشان را صواب نمود، و کتابی آورد که آن را زند و استخوانند، و خواهر و مادر را به زنی کردن او آورد و می خوردن و ختنه ناکردن، و آبادانی جهان و این شریعت ها همه که اندر دین مغانی است، او آورده است و این زردشت به ایام گشتاسپ

ص: 128

1- بهار، مجمل التواریخ و القصص، ص 66.

2- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج 60، ص 47.

3- رضی، هاشم، دانشنامه ایران باستان، ج 2، ص 678.

بیرون آمد و از شاگردان عزیز بود و عزیز را مخالف شده بود. پس عزیز مر زردشت را دعا کرد، خدای عز و جل او را علت پیسی پدید آورد، و بنی اسرائیل او را از میان خویش بیرون کردند و او به زمین مشرق آمد و به نزدیک گشتاسپ شد و آنجا دعوت پیغمبری کرد و گفت: مرا خدای عزوجل زی تو فرستاد و تو را به دین آتش پرستیدن پسندیدم و این شریعت ها تو را بفرمود و این زردشت از عزیز علامت ها دیده بود و نیز از مشعبدی و از شعر چیزی دانست؛ زند و استا بر آورد، و کتابی بزرگ بود و اندر وی داوری و گفت و گوی بسیار بود و گفت این بر من از خدای آمده است. ملک گشتاسپ بدو بگروید و شریعت او به همه پادشاهی گشتاسپ مردمان را بفرمود، و عجم گویند که این زردشت از فرزند [آن] ملک منوچهر بوده است». (1)

گزارش طبری دارای تناقض است: ابتدا می گوید: مغان را یکی پیغمبر است و سپس می گوید: نفرین شده زیر نبی است. طبق گزارش طبری، زردشت نمی تواند پیامبر باشد و اساسا مجوسیت نمی تواند دینی الهی باشد و این مخالف آیه شریفه قرآن و انبوه احادیثی است که آیین مجوس را دینی الهی می دانند. همچنین در ابتدای گزارش طبری چنین آمده است که بخت النصر، یکی از کارگزاران گشتاسپ شاه، حامی دین زردشت بود: «بخت النصر به دربار گشتاسپ شد به بلخ، و او بر بخت النصر انکار کرد که چرا زمین شام ویران کردی و خلقی از آزادگان بنده کردی؟ ولیکن او را عقوبت نکرد، از بهر آنکه بخت النصر به زمین عجم اندر مردی بزرگ بود و از نسل گودرز بود، آنکه پیش کیخسرو بهتر کستان حرب کرد و او را سپاهسالار کرد و خون سیاوش طلب کرد و این بخت النصر سیصد سال بزیست و ملکان

ص: 129

بسیار را خدمت کرد از ملوک عجم. نخست سنحاریب بود و از پس او لهراسپ را خدمت کرد و از بعد او پسرش را بسیار خدمت کرد، و باز بیت المقدس آمد. خدای عزوجل بر بنی اسرائیل خشم گرفت و او بیامد و ایشان را بکشت و برده کرد و شهر و مزگت ویران کرد، یک بار در مملکت لهراسپ؛ چنان که یاد کردیم، و یک بار اندر مملکت بهمن» (1).

آنچه طبری راجع به بخت النصر می گوید که زیر سلطه گشتاسپ بوده؛ از نظر تاریخی صحت ندارد و احتمالاً گشتاسپ حدود صد و پنجاه الی صد سال پیش از بخت النصر زندگی می کرده است. همچنین، بابل در قرن هفتم قبل از میلاد به دست کورش فتح شد و از آن زمان به بعد بود که به زیر سلطه ایران در آمد و نیز بخت النصر، پادشاه بابل بود و ایرانی زاده نبود. سنحاریب یا سنخاریب نیز پادشاه آشور در قرن هفتم قبل از میلاد و پسر و جانشین سارگون دوم بود و معاصر زردشت نبود. پس می توان چنین نتیجه گرفت که طبری در مورد ایران باستان و دین مجوس، به منابع دست اول و دقیق دسترسی نداشته است.

روایت معروفی که در آن، زندیقی ضمن سؤالات متعدد، در مورد پیامبر مجوس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْمَجُوسِ أَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا فَإِنِّي أَجِدُ لَهُمْ كِتَابًا مُحْكَمَةً وَ مَوَاعِظَ بَلِيغَةً وَ أَمْثَالَ شَافِيَةٍ يَقْرُونَ بِالثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ وَ لَهُمْ شَرَائِعَ يَعْمَلُونَ بِهَا قَالَ مَا مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا تَذِيرٌ وَ قَدْ بَعَثَ إِلَيْهِمْ نَبِيًّا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَانكروه وَ جَحَدُوا لِكِتَابِهِ قَالَ وَ مَنْ هُوَ فَإِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ خَالِدُ بْنُ سَيَانَ قَالَ (ع) إِنَّ خَالِدًا كَانَ عَرَبِيًّا بَدَوِيًّا مَا كَانَ نَبِيًّا وَ إِنَّمَا ذَلِكَ شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ قَالَ أَفَزَرَدشت قَالَ إِنَّ زَرَدشتَ أَتَاهُمْ بِمِزْمَةٍ وَ ادَّعَى النَّبُوَّةَ فَأَمَّنَ

ص: 130

1- همان.

[پس، از جمله سؤال های او آن بود که آیا مجوس پیغمبری برایشان مبعوث شد؟ بدرستی که من می بینم ایشان کتاب های محکم و موعظه های بلیغ و امثال شافیه دارند و اقرار به ثواب و عقاب و نیز دارای شریعتی چند هستند که به آنها عمل می کنند. حضرت فرمود: هیچ امتی نیست که رسولی بر ایشان مبعوث نشده باشد. حق تعالی پیغمبری بر مجوس فرستاد با کتابی. پس او و کتابش را انکار کردند. زندیق پرسید: پیغمبر ایشان چه کسی بود؟ مردم می گویند: خالد بن سنان بود. [امام] فرمود: خالد عرب بدوی بود، نه رسول و این سخنی است که مردم می گویند. گفت: پس زردشت رسول ایشان بود؟ فرمود: زردشت زمزمه ای چند برای ایشان آورد و دعوی پیغمبری کرد. بعضی به او ایمان آوردند و بعضی او را انکار کردند. پس او را از شهر بیرون کردند و درندگان صحرا او را در سرزمینی خوردند».

این حدیث معروف که در کتاب احتجاج آمده و بحار الانوار و دیگر کتاب ها نیز از آن نقل کرده اند؛ حدیث مفصلی است که از نظر محتوا دارای نکات علمی و ارزشمند فراوانی است؛ اما تا آنجا که نگارنده تحقیق کرده، فاقد سند بوده و مرفوع است. در عین حال، در مجموع، چند نکته در این حدیث قابل توجه است: نخست اینکه مجوس به یقین پیامبری داشته اند؛ دوم اینکه زردشت معروف ترین مدعی نبوت در میان مجوس بوده که نام او ذکر شده است؛ سوم اینکه، امام صادق (علیه السلام) به خورده شدن زردشت از سوی وحوش اشاره دارد (که منافی مقام نبوت است)، اما نبوت او را انکار نیز نمی کند؛ در حالی که نبوت خالد بن سنان را بلافاصله پس از ذکر نام او انکار می کند.

ص: 131

از سوی دیگر، در تاریخ مجوس فقط زردشت است که ادعای نبوت کرده و به این ویژگی مشهور شده است: «این شخص، زردشت سپیتمه، از سوی من [اهورامزدا] پیدا شده است تا در اینجا تنها کسی باشد که اندرزهای ما را شنیده است». (1)

جایگاه مغان در آیین زردشت

«مغان»، طبقه روحانیان ایران باستان بودند که پیش از زردشت برای مردم در قبال نذر و دستمزدی که از آنها دریافت می کردند، آداب دینی رایج آن روزگار را برای آنها برگزار می کردند. مغان در زمان مادها جذب حکومت شدند و به مقام مشاوره شاهان رسیدند و به مرور زمان دانسته های خود را نظم و سامان دادند؛ به طوری که به قشر فرهیخته و باسواد جامعه تبدیل شدند. در ایران باستان، علوم دینی به نوعی در انحصار آنها بود، لذا هر سلسله و خاندانی از شاهان که به قدرت می رسیدند، مجبور بودند از معلومات مغان استفاده کنند. مغان گستره وسیعی از ادیان و دانش ها را داشتند و همین ها بودند که پس از زردشت، پرستش ایزدان پیش از زردشت را دوباره وارد کیش ایرانیان کردند.

طبق گزارش گزنفون و دیگر نویسندگان یونانی، مغان معلمان فرزندان شاهان و اشراف بودند و به داشتن علوم رمزی، کهانت، خواب گزاری و ستاره شناسی و جادو مشهور بودند. (2) مغان در زمان خشایارشا، او را در نابود کردن معابد بت پرستان کمک کردند. (3) همین مغان بودند که از آتش، به منظور پیشگویی استفاده می کردند و آن را نماد آشه آسمانی می دانستند. نویسندگان

ص: 132

1- گاتاها 29: 8

2- معیری، هاید، مغان در تاریخ باستان، ص 27.

3- همان، ص 59.

یونانی، مانند آگاتیاس گزارش کرده اند که مغان ایران، آینده را از روی آتش تشخیص می دهند. (1) آنچه مسلم است این که مغان در برابر آتش به اجرای مراسم دینی می پرداختند؛ اما خود آتش را نمی پرستیده اند. (2)

البته دیگران با مشاهده مغان در برابر آتش یا خورشید، چنین تصور می کردند که آنها به پرستش این مظاهر طبیعی می پردازند؛ اما هنگامی که از آنها در مورد پرستش یا عدم پرستش این مظاهر سؤال می کردند؛ آنان توضیح می دادند که فقط اهورامزدا را می پرستند. (3) همچنین، اگر مغان و مجوسیان آتش پرست بودند، دین مبین اسلام با صراحت آنان را مشرک اعلام می کرد، نه اهل کتاب. به این ترتیب، مشخص می شود که آتش قبله نیایش زردشتیان و آتشکده، به منزله نیایشگاه آنان است.

آیا ایرانیان به زور شمشیر مسلمان شدند؟

آیا اسلام به زور فاتحان مسلمان به ایران تحمیل شد؟ در پاسخ به این سؤال ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه برخی، از نحوه ورود اسلام به ایران ایراد می گیرند و ظلم هایی را به فاتحان مسلمان نسبت می دهند. در این باره همان گونه که شهید مطهری رحمه الله در کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» خاطر نشان می سازد، تحریف هایی صورت گرفته و در واقع اساس ارتباط ایرانیان با اسلام، خدمات متقابل بوده است. اسلام به ایرانیان گوهر «هدایت» را هدیه کرد و ایرانیان نیز در مقابل، صادقانه به اسلام خدمت کردند. البته باید خاطر نشان کرد که اگر به دستور غیر امام معصوم در حملات لشکر مسلمین به ایران، ظلمی بر ایرانیان رفته باشد، این، اسلام و عالمان شیعه نیستند که باید پاسخگو باشند. آیا شیعیانی که حاکمان آن زمان،

ص: 133

1- برگرفته از: ژوزف، ویسهوفر، ایران باستان، ص 169.

2- فردوسی درباره ایرانیان باستان می گوید: مگوید آتش پرستان بدند پرستنده پاک، یزدان بدند.

3- بویس، مری، زردشتیان، آداب و باورها، ص 36.

نام «رافضی» بر آنها نهاده بودند و با آنان همانند مجوس و یهود رفتار می کردند، امروزه باید پاسخگوی رفتار آن فاتحان باشند؟! ذکر نمونه ای در این زمینه، به درک مطلب کمک خواهد کرد. *خواجه نظام الملک در کتاب*

«سیاست نامه» با افتخار نوشته است:

«در روزگار محمود و مسعود [غزنوی] و طغرل و آلب ارسلان [سلجوقی] هیچ گبری و جهودی و ترسایی و رافضی ای [شیعه] را زهره آن نبود که بر صحرا آمدی». (1)

نکته دوم اینکه با فتح سیاسی ایران، مردم این سرزمین به یکباره مسلمان نشدند، بلکه به مرور زمان و بر اثر تبلیغ عالمان و شخصیت های پرهیزگار به اسلام گراییدند.

در تاریخ بخارا آمده است که قتیبه بن مسلم در اوایل دهه هشتاد هجری قمری کوشید اهالی بخارا را به زور مسلمان کند. بارها تلاش کرد؛ ولی آنها نپذیرفتند و بر دین سابق خویش ماندند؛ تا اینکه به مرور زمان، بر اثر تبلیغ عالمان مسلمان به اسلام ایمان آوردند. (2) با وجود این، بسیار طبیعی بود که ایرانیان از اسلام که به دلیل نفی نظام طبقاتی و انقلابی که در بعد اجتماعی ایجاد کرده بود، استقبال کنند. در ابتدا مسلمانان با ایرانیان رفتار خوبی داشتند و آنها را با خود برابر می دانستند؛ ولی به مرور زمان، رفتار حاکمان مسلمان با ایرانیان تغییر کرد و به همین دلیل، نهضت هایی علیه این حاکمان در ایران به راه افتاد. (3) در پایان عصر ساسانی، جامعه طبقاتی ایران به نوعی تزلزل درونی دچار شده بود. (4) هر کس به شاهان اعتراض می کرد، به طرز

ص: 134

1- کرشاسپ چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 167.

2- همان، ص 106.

3- زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زرتشتی گری، ص 23.

4- همان، ص 27.

دلخراشی کشته می شد. شاهان ساسانی حتی در حمله به مناطق مختلف ایران، مانند طبرستان و سیستان به کسی رحم نمی کردند. بیگاری برای سازمان های مغان، خشونت، شکنجه و تعزیرات وحشتناک مذهبی، از جمله مواردی است که نارضایتی مردم را به همراه داشت. (1)

اگر کسی ایرانیان را چنان ضعیف بداند که در طول بیش از هزار سال هنوز نتوانسته اند خود را از اسلام تحمیلی اعراب برهانند؛ به گونه ای به ایرانیان توهین کرده است. برعکس، نابغه ای مانند ابن سینا هنگامی که اسلام را عمیقاً می شناسد، چنین تعبیر بلندی از آن دارد: «ما حکم به العقل حکم به الشرع و ما حکم به الشرع حکم به العقل». (2)

معنای این سخن آن است که از نظر بزرگ ترین نابغه ایرانی، شرع مقدس اسلام، نه تنها مخالف عقل سخن نگفته است بلکه آنچه گفته با عقل و عقلانیت مطابق و سازگار است: «آنچه عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می کند و آنچه شرع به آن حکم کند، عقل نیز به آن حکم می کند و آن را می پذیرد.» بهمنیار، شاگرد بوعلی سینا از زردشتیان آذربایجان بود. بوعلی استعداد او را شناخت و او را دانشمندی نقاد تربیت کرد. بهمنیار نیز از طریق جست و جو و تحقیق کافی، آیین نیاکان خود را رها کرد و مسلمان شد. (3) بر این اساس، اگر کسی فرض کند که ایرانیان از ابتدای اسلام تا امروز، بدون آزادی رأی و فقط از سر ناچاری بر دین اسلام مانده اند، به تمام بزرگان این سرزمین در طول تاریخ توهین کرده است.

ص: 135

1- رضی، هاشم، وندیداد، ص 68.

2- جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، ص 58. و حیدری، محمد جواد، رابطه عقل با زمان و مکان، ص 35.

3- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (خدمات متقابل ایران و اسلام) ج 14، ص 159.

در ابتدای حمله اعراب به ایران، بخش های زیادی از ایران به تصرف آنان در آمد؛ اما فرایند مسلمان شدن ایرانیان به مرور زمان و بر اثر مجاورت و آشنایی با فرهنگ اسلامی و از روی اختیار و آگاهی صورت پذیرفت. (1) بسیاری از محققان بر آنند که اگر اسلام وارد ایران نمی شد ایرانیان، مسیحی می شدند؛ زیرا این دین، به شدت در ایران در حال رشد بود. در ارمنستان که یکی از ایالات ایرانی بود و همچنان که از نامش پیداست، (2) اهورامزدا پرستیده می شد؛ این سرزمین با ظهور مسیحیت چنان جذب این آیین جدید شد که تمام مردم آن مسیحی شدند و حتی افرادی در راه دفاع از دین جدید خود، کشته شدند. داستان کشته شدگان مسیحی ارمنستان و احتجاج آنان علیه دین زردشت در برابر شاهان ایرانی در تاریخ معروف است. (3)

گرشاسب چوکسی می نویسد: «گرایش به اسلام در شهرهای آذربایجان، خوزستان و سیستان، اغلب داوطلبانه و عاری از تحمیل بود. در آن نقاط، اسلام معمولاً- در نتیجه فعالیت های مبلغانی انتشار یافت که خطاب به خانواده ها و طوایف تبلیغ دینی می کردند.» (4) این مبلغان بیشتر از شیعیان زیدی بودند. (5)

به گواهی تاریخ، دانشمندان زردشتی، از جمله پرشورترین قشرهایی بودند که به دین اسلام پیوسته، از آن دفاع می کردند. در متون پهلوی گاهی از این عالمان نو اسلام که به دین زردشت می تاخته اند، شکوه شده است. به

ص: 136

- 1- بویس، مری، جستاری در فلسفه زردشتی، ص 96.
- 2- ارمنستان به معنای سرزمین اهورامزدا است.
- 3- بویس، مری، زردشتیان، ص 113.
- 4- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 99.
- 5- همان، ص 115.

عنوان نمونه یکی از افرادی که پیش تر زردشتی بود و پس از قبول اسلام، نام خود را از «ابالیش» به «عبدالله» تغییر داده بود، در دربار مأمون با آذر فرنبغ، پیشوای معروف بهدینان، به مباحثه پرشوری پرداخت. (1) بعدها پسر آذر فرنبغ، پیشوای زردشتیان آن عصر که قرار بود بر منصب پدر نشیند، خود به اسلام گرایید و مسلمان شد. پروفیسور بویس می نویسد: این نظریه که اقوام و ملل گوناگون به زور شمشیر عرب به دین اسلام در آمده اند، مدت ها است رد شده است. (2)

همچنین ایشان پس از تحقیق کامل در آثار پهلوی و تاریخ عصر ساسانی می نویسد: «اما نابودی و امحای گسترده و تعمدی نسخه های پهلوی و کمیاب اوستایی، به مقدار زیاد از سوی خود موبدان زردشتی صورت می گرفته است. موبدان زردشتی که به اراده خود به دین اسلام می گرویدند، برای آنکه نشان دهند که تصمیم آنان به گرویدن به دین اسلام پایدار است، راهی مطمئن تر از سوزاندن کتاب های خود و دیگران نمی دیدند». (3)

حکم جزیه در اسلام

برخی از نویسندگان غربی و باستان گرایان با انکار حقایق تاریخی، یکی از علل مسلمان شدن ایرانیان را گرفتن مالیاتی به نام «جزیه» از آنان می دانند و مدعی هستند که این مالیات به روشی تحقیر آمیز از آنان گرفته می شد. بنابراین، رهایی از این توهین و تحقیر یکی از انگیزه های تغییر کیش زردشتیان بود. (4) در این مورد آیه 29 از سوره مبارکه توبه مطرح می شود که

ص: 137

- 1- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 101.
- 2- بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص 233.
- 3- همان، ص 242.
- 4- همان، ص 233 و 237.

می فرماید: « قَاتِلُوا الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ » که با کسانی که از اهل کتابند و به خدا و روز جزا ایمان نمی آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده است، حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند؛ کارزار کنید تا با دست خود و به ذلت جزیه پردازند.

مری بویس در کتاب چکیده تاریخ کیش زردشت می نویسد: «جمع آوری جزیه با خشونت و توهین عمدی و علنی صورت می گرفت و نهایت کوشش و جدیت در نشر اسلام به عمل می آمد.» (1) البته آنچه مری بویس نوشته، بر اساس معنای ظاهری است که از این آیه برداشت کرده است؛ والا هم تفسیر آیه و هم شواهد تاریخی مانند کتاب های خراج، خلاف این ادعا را ثابت می کنند. ابتدا تفسیر این آیه را به طور خلاصه از دو منبع «المیزان» و «تفسیر نمونه» ذکر می کنیم: منظور از پرداخت جزیه به حالت «صاغرون» این نیست که آنان باید با توهین و تحقیر جزیه پردازند، بلکه منظور ضرورت خضوع آنان در برابر سنت اسلامی و حکومت اسلامی است. به سخن دیگر، آنان نباید مظاهر فساد و بی دینی خودشان، مانند شرب خمر و بی بند و باری را در جامعه اسلامی آشکار کنند. علامه طباطبایی می فرماید: معنای آیه مذکور این نیست که زمامداران اسلام به اهل کتاب توهین و بی احترامی، یا آنها را مسخره کنند؛ زیرا این معنا با سکینت و یا وقار اسلامی سازگار نیست. (2)

در «تفسیر نمونه» نیز آمده است که منظور از «صاغرون» این است که اهل کتاب در جامعه اسلامی، به صورت اقلیت مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیزی داشته باشند و قوانین اسلامی را محترم شمارند؛ با دشمنان

ص: 138

1- بویس، مری، چکیده کیش زرتشت، ص 242.

2- موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، ج 9، ص 322.

اسلام همکاری نکنند و موقعیت اکثریت مسلمان حاکم را به رسمیت بشناسند، و گرنه تحقیر اهل کتاب و توهین به آنها، نه از مفهوم لغوی کلمه صاغرون استفاده می شود، و نه با روح تعالیم اسلام سازگاری دارد و نه با دستوراتی که درباره رفتار با اقلیت های مذهبی به دست ما رسیده است، تطبیق می کند. (1)

به علاوه یکی از این دستورات و دستورالعمل های حکومتی اسلام، عهدنامه مالک اشتر است که در آن، امیر المومنین علیه السلام به مالک دستور می دهد تمام مردم زیر دست خود، اعم از مسلمان و غیر مسلمان را دوست بدارد و با آنها مهربان باشد. (2) همچنین، توهین به اهل کتاب با آیه 60 همین سوره (سوره توبه) سازگار نیست که دستور می دهد بخشی از زکات برای تألیف قلوب کفار و حتی مشرکان اختصاص یابد. یعنی با کمک های اقتصادی به کافران نیازمند، رأفت اسلامی نشان داده شود که در این صورت، آنها یا به اسلام گرایش پیدا می کنند و یا حداقل به دشمنان اسلام متمایل نشوند. (3) با عنایت به موارد مذکور، صاغرون به معنای آن نیست که گرفتن مالیات یا جزیه از اهل کتاب با توهین به آنان صورت پذیرد و یا در فرایندی تحقیر آمیز عملی گردد و لذا بدیهی است که توهین و تحقیر اهل کتاب با سیاست کلی اسلام مبنی بر رأفت و جلب قلوب آنان سازگاری ندارد.

نکته مهمی که در مورد جزیه وجود دارد، این است که این مالیات، با همین نام ابتدا در تورات ذکر شده و سپس در تاریخ ایران آمده و به آن عمل می شده است. نخستین بار یهودیان از اقوام مجاور خویش جزیه گرفتند. در

ص: 139

1- تفسیر نمونه، ج 7، ص 354.

2- «و اشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم، ... فانهم صنفان: اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق» نهج البلاغه، نامه 53.

3- جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، ج 4، ص 647.

«چون به شهری نزدیک آبی تا با آن جنگ نمایی، آن را برای صلح ندا بکن؛ و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه ها را برای تو بگشاید، آن گاه تمامی قومی که در آن یافت شوند، به تو جزیه دهند و تو را خدمت نمایند؛ و اگر با تو صلح نکرده و با تو جنگ نمایند، پس آن را محاصره کن؛ و چون یهوه خدایت آن را به دست تو بسپارد، جمیع ذکورانش را به دم شمشیر بکش؛ لیکن زنان و اطفال و بهایم و آنچه در شهر باشد، یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر و غنایم دشمنان خود را که یهوه خدایت به تو دهد، بخور؛ به همه شهرهایی که از تو بسیار دورند که از شهر های این امت ها نباشند، چنین رفتار نما؛ اما از شهر های این امت هایی که یهوه خدایت تو را به ملکیت می دهد، هیچ ذی نفس را زنده مگذار».⁽¹⁾

در تورات، چند مورد دیگر ⁽²⁾ نیز به جزیه اشاره شده است که وجود جزیه را در یهودیت اولیه ثابت می کند.

همچنین در زمان ساسانیان، زردشتیان از غیر زردشتیان جزیه می گرفتند. انوشیروان از هر فرد بالغ و مذکر غیر زردشتی، در مقابل آزادی دینی آنها،

«گزیدک» یا «جزیه» می گرفت که در زبان عربی جزیه نامیده شد.⁽³⁾ طبیعی بود در اسلام نیز در مقابل تأمین امنیت و نیز به جای زکات اسلامی، پیروان سایر ادیان، مالیاتی مخصوص پرداخت می کردند و در عوض از شرکت در جهاد معاف بودند. جزیه اسلامی بسیار منطقی تر و منصفانه تر از جزیه یهودیت و آیین زردشت در عصر ساسانی بود.

ص: 140

1- تورات، تثیه، 20:10-15 یوشع، 17:13 و استر، 10:1.

2- یوشع، 17:13 و استر، 10:1.

3- کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، ص 140.

پس، این شبهه را که مسائل مالی و جزیه باعث شد تا ایرانیان به اسلام بگردند؛ حتی خود زردشتیان توهینی به خودشان تلقی می کنند. (1) لذا این دیدگاه که مسئله جزیه انگیزه پذیرش اسلام باشد، هرگز عمومیت ندارد.

از نظر تاریخی نیز قوانین اخذ جزیه که توسط افرادی مانند ابویوسف در کتاب «الخراج» ثبت شده است، خلاف این مدعا را ثابت می کند. او می نویسد: «پرداخت کنندگان جزیه را نباید کتک زد؛ در معرض آفتاب نگه داشت، ... بلکه باید با آنان با مدارا رفتار کرد.» گفته می شود که ابویوسف با این سخن، از سیره منسوب به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) پیروی کرده که حضرت فرموده است: «اگر کسی [با گرفتن مقدار مال بیشتر] به غیر مسلمان تحت حمایت اسلام ظلم کند یا بیش از توان تحمل او بر او مالیات ببندد، مرا دشمن خویش ساخته است.» (2)

سلمان فارسی

در مورد سلمان فارسی شبهه ای از صدر اسلام مطرح بوده و شبهه ای دیگر به سال های اخیر مربوط است. شبهه مطرح در صدر اسلام این بود که قرآن کریم را شخصی غیر عرب، به پیامبر اسلام می آموزد! قرآن کریم در این باره می فرماید:

« وَ لَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ » (3) و البته می دانیم که آنها می گویند: جز این نیست که این (قرآن) را بشری به او می آموزد. [چنین نیست] زبان کسی که به انحراف

ص: 141

1- همان، ص 94.

2- قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم): « مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ كَلَّفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ فَاَنَا حَاجِبُهُ ». ابویوسف، کتاب الخراج، ص 125.

3- نحل: 103.

به او نسبت می دهند، غیر عربی است و این قرآن به زبان عربی روشن است.

در شأن نزول این آیه و اینکه منظور دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چه کسی بوده، دو احتمال داده شده است: شخصی مسیحی و اصالت رومی به نام بلعام که در مکه زندگی می کرده است و دیگری سلمان فارسی . (1)

پاسخ این شبهه را خود قرآن کریم به زیباترین وجه بیان می کند؛ چنان که

در آیه مذکور می فرماید: زبان کسی که شما می گوید به محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) تعلیم می دهد، اعجمی، یعنی غیر عربی یا غیر فصیح است، در حالی که این قرآن به زبان عربی روشن است.

اگر شأن نزول این آیه، در مورد سلمان فارسی باشد، این شبهه، به زندگی پر ماجرای ایشان و سفر وی از ایران به شام و سپس به عراق ناظر است که طی این مدت، ایشان نزد عالمان مختلفی به آموختن مسیحیت پرداخت و سرانجام به اشاره یکی از استادان خویش متوجه حجاز شد تا به دیدار آخرین پیامبر الهی نائل شود. سلمان فارسی که نام ایرانی او روزبه بود، اهل دهکده جی اصفهان یا کازرون بوده است. پدرش دهقان یا موبدی بود که نهبانی آتش مقدس را به عهده داشت. روزی گذر سلمان، به کنیسه نصارا می افتد و مناجات آنها را نظاره می کند و به مسیحیت علاقه مند می شود. هنگامی که پدر از علاقه سلمان به مسیحیت آگاه می گردد، او را حبس می کند تا مبادا بار دیگر به کنیسه نصارا برود. سلمان از نزد پدر فرار می کند و راهی شام می شود. او با افراد آگاه زیادی ارتباط داشته است تا اینکه آخرین آنها، او را به دیدار آخرین پیامبر الهی در حجاز رهنمون می گردد. او با کاروانی از بنی کلب راهی حجاز می شود، ولی آنها به او خیانت می کنند و در راه او را به عنوان برده به فردی یهودی می فروشند. پسر

ص: 142

1- طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ص 52.

عمومی آن یهودی، سلمان را خریده، او را به مدینه می برد. هنگامی که پیامبر اسلام رسالت خویش را آشکار کرد، سلمان در مکه نبود، بلکه به عنوان برده در مدینه کار می کرد. مدت ها بعد، سلمان از تبلیغ رسالت پیامبر اسلام آگاه شد و به نزد ایشان شتافت. (1)

همان گونه که در شرح زندگی سلمان فارسی آمده است، ایشان با کتاب های مجوس، تورات و انجیل آشنا بوده که البته هیچ کدام به زبان عربی نیست. همچنین این کتاب ها هم از نظر محتوا و هم از لحاظ ظاهری با قرآن کریم متفاوتند. اگر سلمان فارسی می توانست کتابی همانند قرآن را به پیامبر بیاموزد، چرا در همان ایران و شام و عراق و به زبانی که در آنها استاد بود، چنین اقدامی را صورت نداد، بلکه سراغ شخصیتی خاص در عربستان دور دست رفت؟ بدیهی است که سلمان فارسی به زبان مادری خویش در مقایسه با زبان عربی تسلط بیشتری داشت. اگر بپذیریم که سلمان فارسی قرآن را به پیامبر اسلام آموخت، آیا صدها معجزه ای که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده نیز از آموزه های سلمان بوده است؟! همچنین تمام گفتار، رفتار و سیره پیامبر اسلام، پس از ادعای نبوت توسط اطرافیان به دقت ثبت و ضبط می شد و با توجه به اینکه نسبت به شخصیت سلمان فارسی، میان برخی صحابی پیامبر اکرم حساسیتی ویژه وجود داشت؛ اگر فقط یک بار سلمان فارسی به پیامبر اسلام آموزشی می داد، دیده می شد و در روایات و تاریخ اسلام منعکس می گردید؛ در حالی که چنین چیزی ثبت نشده است. سلمان فارسی حتی از کاتبان وحی نیز شمرده نشده است.

اما شبهه دوم که به قرن اخیر مربوط است، بر این نکته مبتنی است که سلمان فارسی با ارائه مشاوره به اعراب مسلمان، آنها را از شگردهای جنگی

ص: 143

ایرانیان آگاه ساخت و آنها را کمک کرد تا در جنگ با ایران پیروز شوند و این خیانت به ایران باشکوه عصر ساسانی است!

در پاسخ باید گفت، همان گونه که پیش تر توضیح داده شد، در عصر ساسانی نظام طبقاتی شدیدی بر ایران حاکم بود؛ به طوری که فرزندان طبقات پایین جامعه به هیچ قیمتی نمی توانستند خواندن و نوشتن آموخته، درجه علمی و اجتماعی خود را ارتقا دهند پس، کمک سلمان فارسی به اصلاح چنین جامعه ای، قطعاً خدمت به اکثر مردم جامعه بوده است؛ هر چند نسبت به طبقه اشراف و شاهزادگان نوعی خیانت تلقی گردد. ، تعداد عالمان و ادیبان پیش از ورود اسلام به ایران بسیار اندک بوده و حتی در کتاب های پهلوی مربوط به دوره ساسانی، به ندرت به نام ادیب یا دانشمندی برخورد می کنیم اما پس از اسلام، به یکباره با خیل عالمان، محققان، ادیبان و شاعران مواجه می شویم که در ایران رشد یافته و سر بر آورده اند و این خود گواه آن است که آنان با آزادی اراده، اسلام را اختیار و به آن خدمت کردند.

شرکت امام علی علیه السلام و حسنین علیهما السلام در جنگ با ایرانیان

برخی از باستان گرایان، با تمسک به یک نقل تاریخی و نادیده گرفتن انبوه حقایق تاریخی دیگر، حضرت علی (علیه السلام) را مشاور خلیفه دوم در فتح ایران معرفی می کنند. حضرت علی (علیه السلام) که شجاع ترین سردار اسلام بود، در زمان خلفای سه گانه در هیچ جنگی شرکت نکرد و در طول خلافت خویش نیز به اجبار سه جنگ با خود اعراب به ظاهر مسلمان داشت. حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت خویش فتوحات کشورهای دیگر را متوقف کرد و به اصلاح امت اسلامی پرداخت اما مشاوره و راهنمایی حضرت علی علیه السلام درباره حمله به ایران فقط در یک مورد ثبت شده و شرح آن چنین است که جاسوسان، به خلیفه دوم گزارش می دهند، مردم نهاوند، همدان و اصفهان قصد حمله به مدینه و برچیدن دین اسلام را دارند. خلیفه دوم، چاره مسئله را در مسجد به

مشاوره می گذارد. بزرگان عرب هر یک پیشنهادی مطرح می کنند؛ از جمله عثمان که موافق حمله گسترده به ایران بوده و به خلیفه دوم پیشنهاد می کند که خود او (خلیفه دوم) فرماندهی جنگ را بر عهده بگیرد. اما امام علی (علیه السلام)، خلیفه دوم را از جمع کردن لشکر از نواحی مختلف و رفتن به ایران به منظور جنگ نهی می کند. شرکت خود خلیفه در جنگ باعث گسترش آن می شد و در نتیجه، تلفات دو طرف از حد افزون می گشت، اما امام علی (علیه السلام) با چنین تدبیری از جنگ گسترده جلوگیری کرد. به سخن دیگر، با پیشنهاد امام علی (علیه السلام)، اساسا جنگی رخ نداد تا گفته شود ایشان مشاور خلفا در امور جنگ بود. (1) براساس آنچه گفته شد، بی انصافی و غرض ورزی دشمنان اسلام بیشتر آشکار می شود.

بی تردید سیره امام علی (علیه السلام) در طول زندگی پربارشان همواره بر حمایت از ایرانیان و نه بر جنگ با آنها استوار بود. مسعودی، تاریخ نویس مشهور می نویسد: «عمر در جنگ با ایرانیان از عثمان مشورت گرفت که چه باید بکند. عثمان گفت: تو باید مردی را به این جنگ بفرستی که تجربه کافی در این زمینه داشته باشد. عمر گفت: آن کیست؟ عثمان گفت: علی بن ابی طالب است. عمر گفت: پیش او برو و بین که آیا او به چنین کاری تمایل دارد؟ عثمان پیش علی علیه السلام رفت و با او مذاکره کرد؛ اما علی (علیه السلام) روی خوش به او نشان نداد و پیشنهاد او را رد کرد». (2)

البته این سخن به معنای آن نیست که امام علی (علیه السلام) نسبت به سرنوشت ایرانیان بی توجه بوده است، بلکه نکته این جا است که شاید ایشان در امر تبلیغ دین در دیگر کشورها، طریقی بهتر و اخلاقی تر مدنظر داشتند؛ مثلا با

ص: 145

1- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری ج 5، ص 2117؛ شیخ مفید ارشاد، ص 199.

2- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، ج 2، ص 310.

طرح مباحث اعتقادی و فرهنگی و مانند آن، که دیگر به جنگ نیاز نباشد؛ اما متأسفانه چنین فرصتی از ایشان سلب شد.

ابن هلال ثقفی در کتاب «الغارات» آورده است که امام علی (علیه السلام) به ایرانیان (موالی) علاقه مند بود. روزی یکی از منافقان به نام اشعث به مسجد آمد و خود را به امام علی علیه السلام که بر روی منبر در حال سخنرانی بود، رساند و گفت: یا امیر المؤمنین! این موالی سرخ روی بر ما غلبه یافته اند و تو خود می بینی. منظور او این بود که امام علی علیه السلام خود مسئول چنین کاری است. امام علی علیه السلام ناراحت شده، فرمودند: مرا می گویی که آنان را طرد کنم و از ستمکاران باشم؟ سوگند به کسی که دانه را رویاند و جانداران را بیافزاید، از محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) شنیدم که گفت: «به خدا قسم، آنها [ایرانیان] شما [عربها] را خواهند زد تا به دین خود باز گردید؛ همچنان که شما ایشان را در آغاز می زدید تا به دین در آیند». (1)

برخی گزارش ها، نشان می دهد امیر المؤمنین علیه السلام تمایل نداشت در امور مربوط به خلافت در دوره خلفای راشدین شرکت کند. به طور مثال، ایشان در عهدنامه مالک اشتر در نهج البلاغه می فرماید: «فإن هذا الدین کان اسیراً فی ایدی الاشرار، یعمل فیہ بالهوی و تطلب به الدنیا». امام علی علیه السلام در مورد دوران خلافت های پیش از خودشان می فرمایند: «دین اسلام اسیر دست اشرار بود که در آن به هوا و هوس خود عمل می کردند و از طریق دین در پی دنیای خودشان بودند». (2) آیا حضرت علی علیه السلام با ارائه مشاوره و همفکری به این اسارت دین و هوا و هوسی که در خدمت دنیا بود، کمک می کردند؟ ایشان - که به فرموده خودشان - بیست و پنج سال منزوی و ساکت بودند، و

ص: 146

1- ابن هلال ثقفی، الغارات، ص 185.

2- نهج البلاغه، عهدنامه مالک اشتر. ص 435.

نه مشاور و وزیر، چگونه می توانستند مسئول اعمال خلفای پیش از خود باشند؟!

همچنین آن حضرت در خطبه سوم نهج البلاغه در مورد این دوران فرموده اند: «در اندیشه فرورفتم که میان دو راه کدام را برگزینم: آیا با دست بسته قیام کنم، یا بر تاریکی کور کننده ای صبر کنم؛ تاریکی ای که بزرگسال در آن فرتوت و تازه سال پیر می گردد و مؤمن در تلاشی سخت تا آخرین نفس واقع می شود. دیدم صبر بر همین حالت طاقت فرسا عاقلانه تر است. پس صبر کردم، در حالی که خواری در چشم و استخوانی در گلویم بود. «فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی». (1) حال، سؤال این است که کدام یک از اعمال خلفای پیشین بیشتر از سایر اعمال موجب ناراحتی علی (علیه السلام) بود؟ به سخن دیگر، کدام عمل بود که خلفای پیش از علی (علیه السلام) انجام می دادند و آن حضرت انجام آن را متوقف کرد؟ شاید یکی از مهم ترین مصادیق آن، حمله به دیگر کشورها از طریق جنگ و خونریزی و بدون نظارت امام معصوم بوده باشد.

در مورد شرکت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در جنگ با ایرانیان نیز دلایل قبلی صادق است. این دو بزرگوار هرگز بدون اذن و اجازه امام معصوم زمان خویش، در هیچ جنگی شرکت نمی کردند.

اما آنچه در این زمینه معروف است، نوشته بلاذری در «فتوح البلدان» است که می گوید: حسنین علیهما السلام در فتح طبرستان (مازندران) تحت فرماندهی سعید بن عاص شرکت کرده بودند. این نکته را به جز «فتوح البلدان»، منبع تاریخی دیگری ذکر نکرده است و محققانی مانند جعفر مرتضی عاملی چنین

ص: 147

1- نهج البلاغه، خطبه سوم؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 14، ص 485.

مطلبی را از اساس رد می کنند. (1) البته نکته جالب توجه این است که در همان منبع، یعنی «فتوح البلدان»، از جنگ ذکری به میان نمی آید، بلکه گفته می شود که طبرستان به صلح فتح شد و اساساً جنگی اتفاق نیفتاد تا عده ای ایرانی در آن کشته شده باشند. (2) پس با مراجعه به این منابع می توان به حجم وسیع دروغ پردازی های باستان گرایان، بی انصافی آنها در نقل مطالب و عمق کینه آنان نسبت به دین اسلام پی برد.

علاوه بر آنچه گفته شد دلایل زیادی وجود دارد که نشان می دهد امیر المؤمنین، علی (علیه السلام) نسبت به حفظ نسل پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) حساسیت خاصی داشتند؛ حسنین را امانت های پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می دانستند و کاملاً بعید می نماید که جان حسنین را در این گونه موارد به خطر بیندازند. (3)

آیین زردشت در عصر حاضر

مجله «فزانا»، (4) مجله فدراسیون انجمن زردشتیان آمریکای شمالی، زردشتیان در جهان را 137 هزار نفر تخمین زده است. از این تعداد، حدود 69 هزار نفر در هند، 25 هزار نفر در ایران، 11 هزار نفر در آمریکا و باقی زردشتیان در بریتانیا، استرالیا، افغانستان، آذربایجان و چند کشور دیگر زندگی می کنند. گفته می شود آمار زردشتیان در کشوری مانند هند، به دلیل بالا رفتن سن ازدواج جوانان، جامعه بسته زردشتیان، افزایش میزان طلاق و مانند آن رو به کاهش است. (5) ویژگی بارز آیین زردشت معاصر، وجود اصلاحات و بازنگری در آن است. مهمترین تغییری که در آداب و رسوم

ص: 148

1- مرتضی عاملی، جعفر، الحیات السیاسیة لامام الحسن (علیه السلام)، ص 115.

2- بلاذری، ابوالحسن، فتوح البلدان: ص 326.

3- پرتوی از نهج البلاغه، ص 135.

4- Fezana Journal 5

5- <http://www.nytimes.com/2006/09/06/us/06faith.html?pagewanted>

زردشتی در ایران به وجود آمد، بر افتادن رسم نهادن جسد در دخمه است که هنوز پارسیان هند به آن اعتقاد داشته، اجساد مردگان خود را در دخمه می گذارند. همچنین امروزه، زن دستان به دور از خانواده نگاه داشته نمی شود و می تواند به ماه و خورشید و ستارگان نگاه کند و تن خود را با آب شست و شو دهد. (1) نیایش های روزانه پنجگانه در شبانه روز که سابقاً انجام می شد، دیگر با آن طول و تفصیل انجام نمی گیرد. ذکرهایی که در نیایش خوانده می شود نیز بسیار کوتاه و موجزتر از گذشته است. رسم اعتراف به گناه یا همان پتیت نیز دیگر رو به فراموشی است. جشن ها و اعیاد دینی نیز مانند گذشته رونق ندارد و در آنها تغییراتی روی داده است. جشن های نوروز، تیرگان، مهرگان، سده و چهارشنبه سوری را خود مردم برپا می دارند و موبدان در آنها دیگر نقشی ندارند. (2)

در اوایل قرن بیستم، در میان پارسیان هند، گروه «مکتب علم خشنوم» (3) به اجرای دقیق نیایش ها و تشریفات مفصل معتقد مذهبی بودند؛ اما امروزه اکثر زردشتیان، چه در هند و چه در ایران و سایر نقاط جهان، اصلاح طلب بوده، به حفظ تعالیم اخلاقی و کاستن از تشریفات و مراسم دینی معتقد هستند. (4)

در ایران با بهتر شدن شرایط مادی و پیشرفت آموزش همگانی جامعه زردشتیان، باور دینی جامعه مذکور تغییر کرده است و حتی در خانواده موبدان، دیگر کمتر پسران خود را به ادامه شغل پدری وادار می کنند و یا

ص: 149

1- مزادپور، داغ گل سرخ، ص 156-163.

2- همان، ص 165-168.

3- «خشنوم» دو بار در گاتاهای زردشت آمده است که در لغت به معنای خشنودی معنوی است. جنبش خشنوم نام خود را از این واژه اوستایی گرفت.

4- Rose, Zoroastrianism: An Introduction, p.22

اینکه بسیاری از موبدان، به دانش دینی به عنوان اشتغال فرعی می‌نگرند. (1)

بسیاری از زردشتیان جوان معاصر در هند پیرو باباها، یعنی گورواهای (2) مختلف هندی شده و از سنت های کهن خود گریزان گشته اند. (3) خشنومی ها که به عقاید افراطی شهرت دارند، زردشت را انسانی معمول نمی‌دانند، بلکه یک آوتاره (4) می‌دانند. (5) موبد بزرگ، «دستور (6) فرامرزد» (متوفای 1989م) از جمله نویسندگانی است که برای توجیه مناسک زردشتی از آموزه های آیین هندو استفاده کرد. او می‌گفت: آنچه آیین زردشت تعلیم می‌دهد، چیزی جز اسرار دانش یوگا نیست و آتش، همان انرژی شکتی (7) بدن انسان است. (8)

موبد سنجانا، سنتی ترین موبد معاصر پارسیان هند به شمار می‌رفت که آثار بسیاری درباره آیین زردشت نوشته و یا تصحیح کرده است. مهمترین ویژگی آثار او این است که تلاش می‌کند از آثار قدیمی زردشتی اسطوره زدایی کند و سپس آنها را منتشر سازد؛ زیرا در متون پهلوی که عموم زردشتیان از محتوای آنها آگاه نیستند، مطالبی وجود دارد که به هیچ وجه قابل توجیه نیست. (9)

ص: 150

Ibid, p.30-1

2- «گورو» به زبان هندی، یعنی استاد و منظور از گوروها، استادان دانش یوگا، مدیتیشن و مانند آن است که در هند فراوان اند.

3- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص 147.

4- اصطلاحی مربوط به آیین هندو، به معنای تجسم خدا بر روی زمین.

5- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص 130.

6- «دستور» لقبی زردشتی است، به معنای صاحب فتوای دینی در مسائل شرعی.

7- «شکتی» در زبان هندو یعنی نیرو و انرژی؛ یوگا مدعی است که می‌تواند این انرژی خفته در درون انسان را با تکنیک هایی بیدار کند.

8- بویس، مری، جستاری در فلسفه زرتشتی، ص 144.

9- همان، ص 150.

پارسیان هند، گروهی از زردشتیان ایرانی تبارند که نیاکان آنها در قرون اولیه هجری نتوانستند شرایط جدید در ایران را تحمل کنند و از این رو به هند مهاجرت کردند. ابتدا بیشتر پارسیان در منطقه گجرات مستقر شده بودند؛ اما امروزه اکثر آنها در بمبئی زندگی می کنند و ده ها آتشکده کوچک و بزرگ و دخمه برای مردگان خویش دارند. بسیاری از آداب و رسوم، نوع پوشش و جشن های پارسیان در هند تحت تأثیر فرهنگ این کشور قرار گرفت و تغییر کرد؛ در عین حال، هنوز بسیاری از آداب دینی باستانی را پاس می دارند. آنها کسانی را که به آیین زردشت در آمده باشند، به آتشکده راه نمی دهند و اصولاً به موروثی بودن آیین زردشت قائل هستند. (1)

مهم ترین جنبش دینی پارسیان هند در قرن گذشته، «توزوفی زردشتی» یا علم خشنوم» به رهبری بهرام شاه ناوروجی (1858-1927) در آیین زردشت معاصر هند است که هدف آن توجیه باطنی آداب و رسوم زردشتی بود. بهرام شاه در افسانه ای ساختگی مدعی شد در هجده سالگی خانه را ترک کرده و موفق شده است با گروهی از زردشتیان که برای دیدن استادان معنوی مخفی به ایران سفر می کردند، به ایران سفر کند. آن گروه او را نزد جماعتی پنهان از استادان معنوی زردشتی بردند که در غارهای کوه دماوند، نزدیک تهران پنهان شده بودند. او با رفتن به آن دیر مخفی در کوه دماوند که فردوس نام داشت، با آن استادان معنوی ملاقات کرد و رازهای مربوط به دین زردشت را بار دیگر از آنان آموخت. او می گفت که در آن دیر مخفی در کوه دماوند، باغهایی بهشتی وجود داشت و نهرهایی از شهد و شراب جریان

ص: 151

داشت. همه در آن دیر مخفی در صلح و صفا زندگی می کنند و جنگ ها و گنجینه های معنوی ایران باستان در آنجا نگهداری می شود. افسانه هایی که او از وجود مردان معنوی در ایران ساخت، به قدری تأثیرگذار بود که گروهی از موبدان پارسی تصمیم گرفتند به ایران بازگردند. (1)

زردشتیان ایران

زردشتیان ایران، از اقلیت های فرهیخته و دانش دوست ایران اند که در طول تاریخ، با مسلمانان، به ویژه با شیعیان زندگی مسالمت آمیز بسیار خوبی داشته اند. برخی از حاکمان متعصب مسلمان در مورد زردشتیان در طول تاریخ مرتکب ظلم و تعدی شدند که در واقع، عملکرد آنها خلاف صریح احکام اسلامی در مورد اهل کتاب بوده و قابل توجیه نیست؛ اما این عملکرد عمومیت نداشته است. (2)

امروزه زردشتیان ایران نیز با در جامعه خویش و در برخورد با نسل جوان با مشکلاتی روبه رو هستند. نسل جوان زردشتیان به رعایت سنت های کهن از خود دلبستگی چندانی نشان نمی دهند. (3) موبدان در بیشتر احکام عملی بازنگری کرده اند. از نظر احکام عملی، زردشتیان ایران، پوشیدن دره و گشتی و رعایت برخی آداب جمعی را نماد تدین می دانند و افراد را به رعایت احکام سابق ملزم نمی کنند.

زردشتیان ایران به قرآن کریم، امامان شیعه و انقلاب اسلامی و امام خمینی رحمه الله احترام خاصی قائل اند و در مورد ائمه شیعه علیهم السلام اشعار زیبایی

ص: 152

1- بویس، مری، همان، ص 136.

2- به طور مثال شاه سلطان حسین صفوی در سال 1699 میلادی دستور داد که با همه زردشتیان باید مسلمان شوند، یا اینکه به قتل برسند ر.ک. بویس، مری، چکیده تاریخ کیش زرتشت، ص 246.

3- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زردشتیان، ص 109.

سروده اند. در مورد انقلاب اسلامی و شخصیت امام خمینی مقاله های متعددی نوشته و چاپ کرده اند. به گفته یکی از موبدان زردشتی، خانواده زردشتی در هر کجای دنیا که زندگی کند، در ایام محرم و صفر عروسی برگزار نمی کند. برخی از موبدان زردشتی ایران، هر ساله به زیارت امام هشتم شیعیان به مشهد می روند. (1) آنچه در پی می آید نیز شعری از توران شهریاری، شاعر نامور معاصر و از زردشتیان ایران، درباره امام حسین و امام رضا علیهما السلام است.

نبرد حسینیان و یزیدیان

حماسه ای همه آزادمردی و رادی است *** پی مبارزه با ظلم و کسب آزادی است

حسین مرکز پرگار این حماسه بود *** حسین آینه دار چنین حماسه بود

گذشت بهر حقیقت ز خویش و خویشاوند *** به راه حق بگذشت از برادر و فرزند

سرود، ناب ترین شعر استقامت را *** حماسه همه یاران راست قامت را

که بهر مردم مظلوم و تشنه، باران شد *** «اثر گذارترین شعر روزگاران شد.»

در مورد امام رضا علیه السلام

به مشهد سلام و به مشهد درود *** سر آریم در بارگاهش فرود

بر این خاک، نور خدا تافته *** رهی تا در کبریا یافته

ز دوران دیرین و عهد کهن *** چو نور است در چشم مام وطن

بود شهری آباد در روزگار *** امام رضا خفته در این دیار

هر آن کس برش برد دست نیاز *** از این در نگردید نومید باز

غریبی که با هر دلی آشناست *** که آینه پاک ذات خداست

ص: 153

1- اظهارات موبد رشید خورشیدیان، رئیس انجمن موبدان تهران، در برنامه مستند «سر دلبران»، تهیه کننده: موسوی. این سخنان به صورت مکتوب در سایت های خبری انعکاس یافته است؛ www.khabaronline.ir پنجشنبه 9 آبان 1392 خبر شماره 6262.

امام بحق، خسرو چاره ساز *** نهد بر درش خلق روی نیاز

بسی شهریاران نام آفرین *** نهادند بر خاک پاکش جبین (1)

تبلیغ در آیین زردشت

در عصر ساسانی، آیین زردشت داعیه جهانی داشت و موبدان تلاش می کردند غیر زردشتیان را به این کیش در بیاورند. در کتاب «دینکرد» آمده است: «اهورامزداي خالق، این دین را فقط برای ایران نفرستاده، بلکه به تمام جهان و به تمام سرزمین ها فرستاده است... و

از طریق این دین است که جهان به پاکی خواهد رسید» (2)

پس از ورود اسلام به ایران که باعث شد این دین از دین رسمی به دینی محدود به جوامع زردشتی تبدیل شود؛ آیین زردشت به مرور زمان به دینی قومی و مخصوص زردشتی زادگان تبدیل شد. در دوران ساسانیان، از سوی انجمن بزرگ مغان، اداره ای برای تبلیغ دین زردشت و تفتیش عقاید وجود داشت. در شمار اعضای این اداره و دستگاه، از آندر زد و سر آشاورز و دستبر همداد نام می برند. اینها که رابط بین انجمن مغان و اداره تفتیش عقاید بودند؛ به روستاها سفر می کردند؛ گزارش می دادند و بر اثر این گزارش ها، اموال مردم ضبط و مصادره و خودشان توقیف و حبس می شدند. در معابد و آتشکده ها مغانی بودند که اقرار به گناه را از طرف مؤمنان گوش می کردند. این رسمی بود برگرفته از یهودیت و معبدهای مسیحی که مغان حریص را بر آن می داشت تا آن را اخذ و به انگیزه تأمین بودجه ای کلان از آن بهره برداری کنند. وقتی اقرار مردم به گناهان یا محرمات وضع شده از سوی

ص: 154

1- مستند سر دلبران؛ 91/08/07 www.farsnews.com ساعت 9:25.

2- DKM, p.469, lines 8-18, from Gignoux, Man and Cosmos in Ancient Iran: 101

مغان پایان می یافت؛ برای هر نوع گناه مقداری جریمه نقدی و غیرنقدی تعیین می کردند که هرگاه شخص اقرار کننده و تائب نداشت، لازم بود به طریقی که شده تحصیل مال کرده و به مغان تأدیه کنند. (1)

در عصر حاضر، موضع زردشتیان در قبال کسانی که به این دین می گروند دو گونه است: سنتی و اصلاح طلب. از منظر زردشتیان سنتی، فقط کسانی زردشتی محسوب می شوند که دارای خون زردشتی و خانواده ای زردشتی بوده باشند. غیر زردشتیان نمی توانند به این آیین درآیند. اما زردشتیان اصلاح طلب، مانند دهالا (2) استدلال زردشتیان سنتی را رد می کنند و قائل اند هر کس که بخواهد می تواند این دین را اختیار کند. هر دو گروه، از متون مقدس برای سخن خویش استدلال می کنند. اصلاح طلب ها می گویند: در یسنای 31 بند 3 زردشت اشاره دارد که همه باید به دین راست هدایت شوند. پس هر کسی می تواند زردشتی شود؛ اما سنت گرایان معتقدند در نماز یسنای 12 که یک زردشتی هر روز باید آن را تکرار کند، آمده است: من مزدپرست هستم؛ من زردشتی هستم. یعنی زردشت فقط وظیفه داشت مزدپرستان را هدایت کند. به سخن دیگر، فقط کودکی که در خانواده ای

ص: 155

1- رضی، هاشم، وندیداد، ص 241.

2- نوشیروان جی دهالا (1875-1956) موبد زردشتی است که پس از تحصیل دین شناسی در دانشگاه کلمبیا در آمریکا منتقد بسیاری از سنت های غیر قابل توجیه در آیین زردشت شد. او در آمریکا شاگرد ویلیام جکسون بود. یکی از مخالف های او با پارسیان هند در مورد این حکم دینی آنها بود که کسی را از ادیان دیگر به دین خود نمی پذیرفتند. به سخن دیگر، پارسیان هند از صدها سال پیش دین زردشتی را دینی قومی می دانستند که فقط مخصوص زردشتی زادگان است. او حدود نود سال پیش از ایران دیدن کرد و سخنرانی هایی را برای زردشتیان ایران چند نوبت سخنرانی کرد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مدخل جی نوشیروان جی دهالا، ویکی پدیا).

مزدا پرست به دنیا آمده است، می تواند در سن بلوغ آیین زردشت را انتخاب کند و نه کسی دیگر؛ زیرا در مقابل مزداپرست دیو پرست قرار دارد که انسانی آلوده است. (1)

برخی زردشتیان معاصر در هند، به این دلیل با گرویدن غیر زردشتی ها به دین زردشت مخالفت می کنند و حتی ورود آنها را به آتشکده کام نادرست می دانند که معتقدند غیر زردشتیان «هاله» آتشکده را آلوده می سازند. (2) به سخن دیگر، کسی که پیش تر دینی غیر از دین بهی داشته، نجس شده است و دیگر نمی تواند اشعه پاک تولید کند! دلیل برخی دیگر، مانند جاماسپ آسا و کتوال در نپذیرفتن غیر زردشتیان به جامعه زردشتی، این است که مشیت خدا بر این قرار گرفته که شخصی در دینی خاص متولد شود و تغییر دین مخالفت کردن با «سرنوشت» است، و به علت آنکه تغییر دین، به تعارض میان خود شکل یافته و خود در حال شکوفایی منجر می شود؛ احتمالاً به آسیب روان شناختی نیز منجر خواهد شد! دلیل دیگر این است که دعوت به تغییر کیش، باعث بروز برخی شرور و ظلم و درگیری و مانند آن خواهد شد و از این باب که ریشه شر به اهریمن می رسد؛ تغییر کیش به خشنودی و تقویت اهریمن می انجامد و باید کنار گذاشته شود. (3)

در کتاب «اسنادی از زردشتیان معاصر» آمده است: زردشتیان آیین خود را «به دین» می نامند؛ بدین معنا که خویش را، مانند یهودیان، قوم برگزیده می خوانند و تنها خون خود را پاک می شمرند. تبعات این اعتقاد بسیار است، از جمله آن که زردشتیان برای گسترش مذهب خود تبلیغ را روا

ص: 156

1- Encyclopedia Iranica, Vol. VI, Fasco.3, p.241

2- بویس، مری، جستاری در فلسفه زردشتی، ص 140.

3- همان، ص 164.

نمی‌شمارند؛ زیرا زردشتی شدن دیگران که خون زردشتی در رگ‌هایشان جریان ندارد، امری بی‌معنا است. (1)

در مجموع می‌توان گفت، همان‌گونه که موبد خورشیدیان دیدگاه زردشتیان معاصر را چنین عنوان می‌کند: «زردشتیان ایران و هند در مجموع به این باور رسیده‌اند که کسی را به دین خود نپذیرند.»؛ (2) پس، امروزه آیین زردشت سنتی، دینی تبلیغی نیست و کسانی که به تبلیغ این آیین می‌پردازند، در واقع، به دنبال تأسیس فرقه جدیدی برگرفته از آیین زردشت و اندیشه‌های باستانی هستند که این، امری بسیار خطرناک است. باید در نظر داشت که ظهور این گونه جنبش‌ها از آیین زردشت، همانند ظهور بهائیت از اسلام است. در غرب این گونه فرقه‌ها را «کالت» (3) یا جنبش‌های نوپدید دینی (4) می‌نامند که این جنبش‌ها اندیشه‌های دینی و تعادل روحی جوانان را بر هم می‌زنند.

با مراجعه به سایت‌های تبلیغی مربوط به باستان‌گرایی، ملاحظه می‌شود که مبلغان زردشتی‌گری، گروهی از ملی‌گرایان و باستان‌گرایان‌اند که از ناآگاهی برخی جوانان سوء استفاده می‌کنند و به آنها تلقین می‌کنند که در حق عظمت ایران باستان، ظلم شده است. اینان با توهین به همه نوابغ و دانشمندان تاریخ ایران، انتخاب و ترویج اسلام را توسط آنها عملی از روی اجبار و یا فراموش کردن هویت ایرانی عنوان می‌کنند. هدف آنها حتی تبلیغ آیین زردشت نیست، بلکه برای خود دینی جدید ساخته‌اند که ملغمه‌ای از نمادهای ایران باستان، ادیان هند و افکار سکولار است.

ص: 157

1- امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، ص 339.

2- خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان، ص 115.

3- cult

4- new religious movements

در زمان پهلوی، جنبشی در ایران به منظور احیای آیین زردشت البته به گونه ای که آنها می پسندیدند، آغاز شد که این اقدام، متضمن اهداف مختلفی بود. مهم ترین هدف آن مقابله با اسلام و تغییر فرهنگ ایرانی به فرهنگی مشابه فرهنگ غرب بود. در این مسیر سرمایه های زیادی هزینه شد تا مراکز ایران پژوهی متعددی تأسیس شود. تعدادی از محققان مشهور غربی، مانند آرتور کریستین سن، رابرت زینر و دوشن گیمن نیز در این مسیر قدم گذاشتند. هنگامی که دستاورد سال ها تحقیق و احیای آثار زردشتی، متون پهلوی و مانند آن به چاپ رسید، نتیجه، برخلاف چیزی بود که سیاستمداران ایران انتظار آن را داشتند. نشر فرهنگ ایران باستان نه تنها به نفع آنها نبود، بلکه بیش از پیش روشن کرد که ایران در عصر ساسانیان، به چه میزان از انحراف و پریشانی اعتقادی دچار بوده است.

هنگامی که آثار مربوط به ایران باستان مشخص و مثلاً محتوای ونیدیداد ترجمه شد؛ خود دوستداران ایران باستان، مدتی از چاپ و انتشار آنها جلوگیری کردند. به طور مثال، ترجمه پورداود از ونیدیداد هرگز چاپ نشد؛ اما محققان غربی به مرور زمان از چارچوب دلخواه نظام شاهنشاهی در آمده و به چاپ و نشر محتوای واقعی متون دینی ایران باستان پرداختند. در مجموع، خاندان پهلوی با همه هزینه ها و امکاناتی که در اختیار ایران پژوهان قرار دادند، موفق نشدند مجموعه قابل توجهی در مقابل متون اسلامی عرضه کنند و عملاً در این راه شکست خوردند.

جالب توجه اینکه مراکز یهودی، به دلیل پیوندی که تاریخ تورات با تاریخ ایران دارد، پیوسته مراکز ایران پژوهشی مجهزی داشته و دارند. شائول

شاکد (1) که امروزه یکی از ایران پژوهان مشهور در جهان است، در آثار خود تلاش دارد تا نشان دهد هر آنچه اسلام آورد، از فرهنگ یهود و ایران باستان بوده است و البته نه تنها به اثبات نکته علمی مهمی در این زمینه دست نیافته، بلکه مورد انتقاد محققان دیگر غربی مانند مری بویس نیز قرار گرفته است. (2)

فردوسی و باستان گرایی

بررسی و مطالعه شاهنامه نشان می دهد که فردوسی در شاهنامه روی خوشی به آیین زردشت ندارد؛ ولی کسانی که از محتوای شاهنامه بی خبرند، گمان می کنند که شاهنامه «قرآن ایرانیان» و ستاینده آیین زردشت است. بررسی شاهنامه نشان می دهد فردوسی ضمن بیان داستان های شیرین و زیبایی از تاریخ گذشتگان، نقدهای خود را نیز به شاهان خودکامه ایران باستان وارد می کند و گاهی در مقابل آیین زردشت موضع می گیرد.

نکته نخست در مورد شاهنامه این است که فردوسی همه شاهنامه را از روی اسناد تاریخی معتبر عصر خویش نوشته است: (3)

تو این را دروغ و فسانه مدان *** به رنگ و فسون و بهانه مدان

از و هر چه اندر خورد با خرد *** دگر بر ره رمز معنی برد

نکته دوم این است که قهرمان داستان فردوسی، رستم است که در مقابل گشتاسب شاه می ایستد و پسر او، اسفندیار را که نخستین مبلغ آیین زردشت است، به قتل می رساند. اسفندیار رویین تن است؛ زیرا بازوبندی در دست دارد که زردشت به گشتاسب داده و گشتاسب آن را به پسرش، اسفندیار

ص: 159

1- عضو هیئت علمی دانشگاه عبری اورشلیم در فلسطین اشغالی (اسرائیل)، Shaul Shaked,

Mary Boyce, Orthodoxy of Sasanian Zoroastrianism, Bultien of the School of Oriental and African - 2
Studies, University of London Vol.59, no.1

3- صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، ص 204.

بخشیده است. رستم راز طلسم آن را از سیمرغ می جوید و بدین طریق بر قهرمان آیین زردشت غلبه پیدا می کند.

در تأیید این مطلب، نکته ای از تاریخ سیستان نقل می کنیم:

« چون زردشت بیرون آمد و دین مزدیسنان آورد؛ رستم آن را منکر شد و نپذیرفت و بدان از پادشاه گشتاسب تمرد کرد و هرگز ملازمت تخت نکرد، و چون گشتاسب را جاماسب گفته بود که مرگ اسفندیار بر دست رستم خواهد بود، و گشتاسب از اسفندیار ترس داشت؛ او را به جنگ رستم فرستاد، تا اسفندیار کشته شد». (1)

ضعف و خودخواهی هایی که در شخصیت اسفندیار و گشتاسب دیده می شود، با آنچه در متون دینی زردشتی در مورد شخصیت آنها آمده، سازگار نیست. در شاهنامه، گشتاسب دلپسته تاج و تخت است و برای حفظ آن، به راحتی فرزند پهلوانش را به کشتن می دهد. فردوسی از زبان رستم به گشتاسب می گوید:

چه نازی بدین تاج گشتاسبی *** بدین تازه آیین لهراسبی (2)

این عبارت، کنایه از آن است که آیین تازه ای را که گشتاسب از زردشت گرفته، نوعی بدعت است. رستم نیز با کور کردن چشم اسفندیار، در واقع چشم بدعت نوین را کور کرد.

ص: 160

1- بهار، محمد تقی (مصحح) تاریخ سیستان، ص 33.

2- فردوسی، شاهنامه، ج 6، جنگ کیخسرو؛ یعنی چرا به این تاج و حکومت گشتاسب می نازی و افتخار می کنی و چرا به این دین تازه منسوب به لهراسب می نازی و افتخار می کنی؟ که مراد از آن آیین زردشت است که مورد حمایت گشتاسب بود. فردوسی در جای دیگر می گوید: بیاراید این آتش زردهشت *** بگیرد همی زند و استا به مشت کند تازه آیین لهراسبی *** بماند پی کیش گشتاسبی

«گویند زرادشت، پیامبر مجوس نزد گشتاسب شاه آمد و گفت: من پیغمبر خدا به سوی تو هستم و کتابی را که در دست مجوس است برای او آورد و گشتاسب آیین مجوس را پذیرفت و به او ایمان آورد و مردم کشور خود را بر آن دین واداشت و ایشان با رغبت و زور و خواه و ناخواه پذیرفتند. رستم پهلوان کارگزار گشتاسب بر سیستان و خراسان بود... چون خبر مجوسی شدن گشتاسب را شنید که دین پدران خویش را رها کرده است، از این موضوع سخت خشمگین شد و گفت: آیین پدران ما را که پدران از پیشینان به ارث برده بودند، رها کرد و به آیین تازه ای گروید؟! و مردم سیستان را جمع کرد و برای آنان خلع گشتاسب را از سلطنت کاری پسندیده وانمود کرد و آنان سرکشی نسبت به گشتاسب را آشکار کردند... پس، گشتاسب پسر خود، اسفندیار را خواست که نیرومندتر روزگار خود بود و او را به جنگ رستم فرستاد... که سرانجام در جنگ تن به تن، اسفندیار به دست رستم کشته شد». (1)

آیا این تقابل که میان رستم و گشتاسب دیده می شود، تقابل میان دین مزدا پرستی ایران و آیین زردشت نیست؟ برخی منابع مؤید این عقیده اند؛ یعنی دین زردشت را تیره فریانه در کنار رود سیحون پذیرفتند که از تورانیان بودند (2) و آن منطقه در آن زمان جزو ایران نبود. به سخن دیگر، در زمان رستم در ایران، دینی غیر از کیش زردشت جاری بود و به این ترتیب، شاهنامه فردوسی نه تنها مؤید گرایش به دین زردشتی نیست، بلکه در مقابل آن است و روی خوشی به آن نشان نمی دهد.

ص: 161

1- دینوری، احمدبن داود، اخبار الطوال، ص 50.

2- رضی، هاشم، وندیداد، ص 52.

آنچه در این کتاب آورده شد، تصویری از وضعیت دینی در ایران باستان بود که نشان می دهد ایرانیان دارای اصالت، دین و آیین یکتاپرستی بوده اند گفتیم که ایرانیان، همانند یهودیان و مسیحیان، دارای پیامبران متعدد و دینی با ریشه و اساس الهی بودند؛ اما به مرور زمان، انحرافات زیادی توسط طبقه مغان بر این دین وارد شد تا به آنجا که خرافات و اسطوره های غیر عقلانی، بخش

جدایی ناپذیر از زندگی ایرانیان شد. از منظر نگارنده، هنگام ورود اسلام به ایران، وجود نظام طبقاتی شدید و از جمله انحصار خواندن و نوشتن در دست افرادی معدود، باعث ضعف دینی و فرهنگی در ایران شده بود. در مقابل، رویکرد دین اسلام مبنی بر اینکه طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، باعث انقلاب عظیم فرهنگی و فروشکستن نظام طبقاتی شد تا ایرانیانی از طبقات پایین جامعه که در عصر ساسانی فرصت فراگیری دانش را نیافته بودند به سرعت جذب اسلام شده و با کسب دانش به مراتب بالایی از جامعه و سپاه برسند. پس جامعه عالمان ساسانی با گسترش نامعقول برخی احکام دینی، از درون خود، به نوعی تناقض و گرفتاری رسیده بود که آن را عملاً از صحنه زندگی مردم دور می کرد. ایرانیان از اسلام استقبال کردند و این دین جدید را مصداق پیشگویی های پیشین در فرهنگ ایران دانستند. اگر بخواهیم نوع ارتباط ایرانیان را با دین مبین اسلام بیان کنیم، هیچ جمله ای به اندازه عنوان کتاب شهید مرتضی مطهری رحمه الله در این زمینه گویاتر نیست که بگوییم: «خدمات متقابل ایران و اسلام».

هم ایرانیان در فراگیری و گسترش اسلام به این دین تازه خدمت کردند و هم اسلام به ایرانیان در تحول فرهنگی و رشد و توسعه اجتماعی آنان خدمت کرد. پس ایرانیان با ورود اسلام بار دیگر فرصتی به دست آوردند تا نبوغ خویش را به کار گیرند و از دین جدید برای بازسازی یکتاپرستی پیشین خود و ساختن تمدنی نوین بر اساس اسلام بهره ببرند.

قرآن کریم

نهج البلاغه

1. ابن ابی یعقوب، محمد، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه

ترجمه و نشر کتاب، 1356.

2. ابن عبری، گریگوریوس، تاریخ مختصر الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی، 1377.

3. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، محقق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413 ه.ق.

4. ابن هلال ثقفی، الغارات، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: سازمان چاپ و

انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1371.

5. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، بیروت: دار المعرفه 1399 ه.ق.

6. اسفندیار، کیخسرو، دبستان مذاهب، تصحیح رحیم رضازاده ملک، تهران: طهوری، 1362

7. اصفهانی، رضا، ایران از زردشت تا قیامهای ایرانی، تهران: انتشارات الهام، 1369.

8. اکبری، امیر، تاریخ اجتماعی ایران در عصر ساسانیان، مشهد: نشر

ص: 163

دانشگاه آزاد بجنورد با همکاری انتشارات محقق، 1382.

9. امینی، تورج، اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، 1380.

10. آرتور کستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، 1393.

11. آموزگار، ژاله و احمد تقضلی، اسطوره زندگی زردشت، تهران: بابل، 1370.

12. آموزگار، ژاله، تاریخ اساطیری ایران، تهران: سمت، 1374.

13. آنترمن، آلن، باورها و آیین های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز

مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1384

14. بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه ناصر صاحب الزمانی، تهران: نشر بنگاه مطبوعاتی عطائی، 1337.

15. برنا مقدم، محمد، م. پر مون، درآمدی بر سیر اندیشه در ایران (مانی -

مزدک)، تهران: نشر جهان کتاب، 1356.

16. بروسیوس، ماریا، زنان هخامنشی، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس،

1387.

17. بلاذری، ابي الحسن احمد، فتوح البلدان، چاپ نهم، بیروت: دار الکتب

العلمیة، 1983م.

18. بویس، مری و دیگران، جستاری در فلسفه زردشتی، ترجمه گروه

مترجمان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، 1388.

19. پس از اسکندر گجسته، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس، 1375.

20. تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: توس، 1374.

ص: 164

21. چکیده کیش زرتشت، همایون صنعتی زاده، [بی جا]: صفی علیشاه، 1377.
22. زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس، 1381.
23. بهار، محمد تقی (مصحح)، مجمل التواریخ و القصص، تهران: کلاله خاور، 1318.
24. تاریخ سیستان، تهران: معین، 1381.
25. بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه، 1386.
26. آذر فرنیغ، بندهش، مهرداد بهار، تهران: توس، 1369.
27. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: نشر امیر کبیر، 1386.
28. پورداد، ابراهیم، یادداشت های گاتاها، تهران: نشر انجمن ایرانشناسی، 1336.
29. یسنا (بخشی از کتاب اوستا)، چاپ سوم، تهران: نشر دانشگاه تهران، 1356.
30. تقضلی، احمد، ژاله آموزگار، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ سوم، تهران: سخن، 1383.
31. جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقف، قم: (بی نا)، 1370.
32. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، قم: دلیل ما، 1385.
33. جمشید جی مودی، جیوانجی، صد در نشر و صد در بندهش، تهران: پارس، 1909م.
34. جناتی شاهرودی، محمدابراهیم، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: کیهان، 1374.

35. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم: اسراء، 1375.

36. حداد عادل، غلامعلی، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرة المعارف

اسلامی، 1384.

37. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، [بی تا].

38. حلی، حسن، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه حسن حسن زاده آملی، قم: موسسه نشر اسلامی، 1407ه.

39. حیدری، محمدجواد، رابطه عقل و دین با مکان و زمان، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1374.

40. خسروی، خسرو، مزدک، تهران: انتشارات دنیای نو، 1359.

41. خورشیدیان، اردشیر، پاسخ به پرسش های دینی زردشتیان، تهران: فروهر، 1387

42. دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، نشر ققنوس، 1383.

43. دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر و

پژوهش فرزانه روز، 1380.

44. دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی، تهران:

نشر نی، 1361

45. راوندی، مرتضی، سیر قانون و دادگستری در ایران، انتشارات

کتابسرای بابل، 1368.

46. رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایرانیان باستان، تهران: در

1381.

47. رضی، هاشم، ادیان بزرگ جهان، تهران: فروهر، 1360

ص: 166

48. دانشنامه ایران باستان، تهران: سخن، 1381.

49. زرتشت پیامبر ایران باستان، تهران: بهجت، 1383.

50. وندیداد، تهران: بهجت، 1385.

51. زرین پوش، فرزانه، فروهر، نگاره بالدار زردشتیان، مجله رشد آموزش

تاریخ، شماره 20، تهران: سازمان پژوهشی آموزش و پرورش، 1384

52. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران: امیرکبیر، 1375.

53. زرین کوب، عبدالحسین، روزبه زرین کوب، تاریخ ایران باستان، تاریخ سیاسی ساسانیان، تهران: سمت، 1379.

54. زینر، رابرت چارلز، طلوع و غروب زردشتیگری، ترجمه تیمور

قادری، تهران: امیر کبیر، 1389.

55. ژینیو، فیلیپ، ارداویراف نامه، ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران: معین،

1394

56. سبحانی، جعفر و محمد رضایی، محمد، اندیشه اسلامی، نشر معارف، 1392

57. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، تهران: امیر کبیر،

1363

58. شکری، منصور، آموزه های هستی شناختی تکوینی و جهان شناختی مزدک، ترجمه منیژه اذکائی، مجله نامه پارسی، شماره 22،

تهران: شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، 1380.

59. شومان، هانس ولفگانگ، آیین بودا طرح تعالیم و مکتب بودایی، چاپ سوم، ترجمه عسکری پاشایی، تهران: فیروزه، 1390

60. شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق امیر علی منها، علی حسن فاعور، بیروت: دار المعرفة، 1995.

ص: 167

61. شهزادی، رستم، قوانین مدنی زرتشتیان در عهد ساسانی، تهران: انجمن زرتشتیان ایران، 1365
62. صفا، ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران: امیر کبیر، 1363
63. طبرسی، ابوعلی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ترجمه: بهزاد جعفری، تهران: انتشارات اسلامی، 1381.
64. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی، 1360
65. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: نشر اساطیر، 1375.
66. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: خراسان، حسن الموسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1407 ه.ق.
67. عبداللهی، فرشته، دین زردشت و نقش آن در جامعه ساسانیان، تهران: ققنوس، 1369
68. عربان، سعید، متون پهلوی، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، 1371.
69. عقیقی، رحیم، اساتیر و فرهنگ ایرانی در نوشته های پهلوی، تهران: توس، 1383.
70. فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، 1388.
71. فضیلت، فریدون، کتاب سوم دینکرد، تهران: بی نا، انتشارات، 1381. 72. قاضی عبدالجبار، احمد، شرح الأصول الخمسه، بیروت: چاپ سمیر
- مصطفی، 1422 ه.ق.
73. کرشاسب چوکسی، جمشید، ستیز و سازش، چاپ سوم، ترجمه میر

سعیدی، نادر، تهران: ققنوس، نام مترجم، 1386.

74. کریستین سن، آرتور، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، تهران: نشر کتابخانه طهوری، 1374.

75. آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر صدای معاصر، 1378.

76. کسلر، آرتور، خزران، ترجمه موحد، محمدعلی، تهران: خوارزمی، 1393

77. کلاوس شیپمان، مبانی دینی ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: فرزانه، 1384.

78. کلیما، او تاکر، تاریخچه مکتب مزدک، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد،

تهران: نشر توس، 1371.

79. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: نشر شرکت انتشارات علمی فرهنگی، 1378.

80. لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله

رضا، تهران: نشر علمی و فرهنگی، 1384

81. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1362 82. مختاری، محمد حسین، التنقیح الموجز فی بیان حکم
اهل کتاب، قم:

موسسه عروة الوثقی، 1393

83. مرادی غیاث آبادی، رضا، منشور کورش هخامنشی، تهران: پژوهش های ایرانی، 1383.

84. مرتضی عاملی، جعفر، الحیات السیاسیه لامام الحسن، بیروت: دارالسیره، 1414 ه.ق.

85. مردان، خیر الله، اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، (بی جا): آیین جعفری، 1365

ص: 169

86. مزداپور، کتایون، داغ گل سرخ و 16 گفتار دیگر درباره اسطوره،

تهران: اساطیر، 1383.

87. مسعودی، علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده،

تهران: نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1349.

88. مروج الذهب، قم: دار الهجره، 1409 ه.ق.

89. مشکور، محمدجواد، تاریخ ایران زمین، تهران: اشراقی، 1366.

90. مصطفوی، حسن، شرح باب حادی عشر، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر،

13769

91. علی اصغر، اسطوره سوشیانت، تهران: فرهنگ دهخدا، 1381

92. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: صدرا، 1389.

93. معیری، هایده، مغان در تاریخ باستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، 1381.

94. مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: آل البیت، 1413ق. 95. مقدسی، مطهر بن طاهر، آفرینش و تاریخ، ترجمه

محمد رضا شفیعی

کدکنی، تهران: آگه، 1374.

96. موحدیان عطار، علی و دیگران، گونه شناسی اندیشه موعود در ادیان

جهان، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، 1388.

97. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1374.

98. مینوی، مجتبی، نامه تنسر، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، 1354.

99. نمیرانیان، کتایون، زرتشتیان ایران پس از اسلام تا امروز، مرکز کرمان شناسی، 1387

100. نولدکه، تتودور، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه

عباس زریاب، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

1378.

101. ویدن گرن، گنو، دین های ایران باستان، ترجمه منوچهر فرهنگ،

تهران: آگاهان ایده، 1377.

102. ویسهوفر، یوزف، ایران باستان، ترجمه مرتضی، ثاقب فر، تهران:

ققنوس، 1393.

103. هرودت، تاریخ هرودت، ترجمه هادی هدایتی، تهران: نشر دانشگاه

تهران، 1366.

104. Gignoux, Philippe, Man and Cosmos in Ancient Iran.

.ROMA Is.I.A. 2001

105. Hinnells, John, The Zoroastrian in Greek and Latin.

.Literature, Leiden/New York 1997

106. Irani, R.A, Acceptance- Never Ever, Poona, 1985. 107. Rose, Jenny, Zoroastrianism: An Introduction. .

.I.B. Tauris, 2014

ص: 171

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

